

حقیقت

شماره ۱۱۸ ۶ اردیبهشت ۱۳۴۶

درسهای از اعتصاب کارخانه ایران فاسیونال

مبارزات طبقاتی، درجوامع، به خواست و تمایل و اراده افراد صورت نمیگیرد، و بهمین خاطر با تمام سعی و کوشش مرتجعین در سرکوبی و حرام دانستن مبارزات بحق زحمتکشان، و با توطئه و فدا نقلاسی دانستن اعتصابات کارگری بوسیله توده های خائن و اکثریتی ها، طبقات محروم همچنان به جنگ پنهان و آشکاران با طبقات استعمارگر ادامه میدهند. (بقیه در صفحه ۱۴)

بر مقاله

دور جدیدی از تحریکات و توطئه های داخلی و خارجی: عربده گشی صدام، جنب و جوش تازه سلطنت طلبان و قشوق و زمینه سازی حزب ارتجاعی

حاکم

نشاندن آمریکا در خارج، رفتن و آمدن فراری ارتش به ترکیه و استحقاقات که دارد، کشته گشته کودتاچیان حاکم برای کشورهای مرزهای کشور خود به ایران ایجاد بیگناهی، فعالیت های وسیع سر بازگیری از طریق ساواک در میان ایرانیان مقیم کویت، تسلیم دستجات فتووالی داخلی از جمله تحویل سلاح های جدید به (بقیه در صفحه ۲)

در واقع از یکماه پیش گرایش محسوس در سیاست مقامات دولت آمریکا در حیت دادن زدن به جنگ تجاوز - کارانه یعنی های عراق و تشدید وضع جنگی در مرزهای ایران مشاهده میشود ("حقیقت" شماره ۱۱۶)، این گرایش بسا تشبثات جدیدی برای وحدت دادن به جناح های مختلف سلطنت طلبان فراری بسا پارمیانی علی امینی نوکر

دیده میشود، سپس در او ان سال نویکرشته شواهد مدلل ساخت که در واقع برنامه های ضد - انقلابی جدیدی از داخل و خارج کشور در کار است و اینکه اقدامات گمانی صدام حسین برای قطع مذاکرات صلح - مذاکرات ملحق که تا همین چندی پیش خودوی عاجزانه آنرا درخواست میکرد - بی - ارتباط با این برنامه ها نمی باشد.

همزمان با بهم خوردن مذاکرات صلح بین دولت های ایران و عراق، که میانجی گری هیئت انزامی کنفرانس طائف صورت می - گرفت، شایعات زیادی شنیده شد که توطئه های جدیدی برای برآوردن آتش آشوب های فتووالی و عملیات براندازی از سوی دارودسته های سلطنت طلب و مزدوران آمریکا در داخل و خارج از کشور تدارک

۶۶ ما به شما مهاجرین اخلاک گرد ز فولی هیچ کمکی نمیکنیم!

صفحه ۲۵

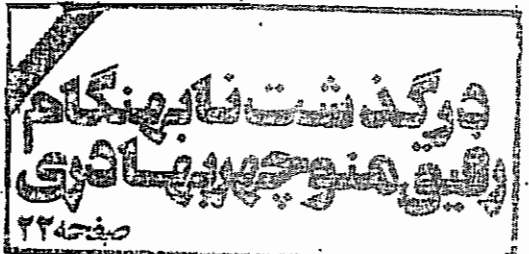
(نامه یک کارگر جنگ زده به حقیقت)

۶۶ شایعه شکنجه کذب میشود! صفحه ۳

درباره سفر هیگ به خاور میانه صفحه ۹



هجوم شبانه به ساکنین گرم دوره سندی دیگر از پرونده سیاه جمهوری اسلامی صفحه ۳۳



صفحه ۲۲

۳۱ تا ۳۱ صفحات

۲۰ روز از بنای سپهر



بیداد ۹ اسیر شهید (صفحه ۳۳) انجوف چپ نمایان بد کجا می رود صفحه ۸

خبررسانی از

صفحه ۱۲

جبهه های آبادان

صفحه ۲۳

کردستان

فاسیونال

گذشت صفحه ۴

بقیه از صفحه اول

دور جدیدی

سران یاغی ایل قشقای توسط مدنی وغیره همراه بود. در فروردین ماه ناگهان سروکله آیت الله شریعتمداری در اخبار برخی روزنامه ها دوباره پیدا شد و از برای جان خبره هائی دال بر جنب و جوش تازه ای از سوی خلق مسلمانی ها و همه استان شریعتمداری بگوش زدند. اشارات اخیر خمینی به بیانات تازه ای که اخیرا در حوزه های مذهبی تهران، قم و مشهد بر اه افتاده بطور قطع به تشبثات جدید مراجع معروف چون شریعتمداری، قمی، شیرازی، روحانی و همدستان نشان مربوط میشود. بملاوه جریان از طرف روحانیون مرتجع اهل تسنن خصوصا در بلوچستان بر اه افتاده که هدف آن چیزی جز دامن زدن به دعواهای شیعه و سنی و ایجاد بلوای فتوای اهل بیت نبام "کسب احتیاجات داخلی"، "خود مختاری" و مانند آن نمی باشد. همچنین جریان توطئه گرانه مرتجع اهل تشیع موجود است که از طرف دیگر به همسین مزارعات خطرناک دامنسین میزنند.

همزمان با این حرکات مشکوک و همچنین بساره ای گفتگوها و خط و نشان کشیدن های پشت پرده ای که خصوصا در میان محافل فوقا نسبی روحانیت و برخی افسران پلندپا به جریان داشتند (شعارهائی نظیر "مرگ بر

خمینی خون آشام" برادر و دیوار برخی مراکز افسری که مستقیما بدست تعدادی افسران پلندپا به نوشته شده) مسا عدت های ارتجاع منطقه و دول امپریالیستی اروپا به رژیم متزلزل صدام بعثتی افزایش پیدا میکنند و از جمله دولت های کویت، عربستان و ایالات متحده عربی قبول بیش از ۶ میلیارد دلار، ظاهرا برای تعمیر و ترمیم موسسات و مناطق جنگ زده و خسارت دیده عراق، به صدام میدهند و مجلس آمریکا فروش ۵ فرونده هواپیماهای جت بوئینگ را به عراق (شیعه) دوم فروردین) الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا طی سفری به اردن با نمایندگان صدام وارد تماس و مذاکره شده و بدنبال آن معاون هیگ یعنی آقای دراپر بعنوان حامل پیامی برای رهبران کشور عراق جهت گسترش روابط میان دولتین آمریکا و عراق و در واقع تشجیع و دلگرمی دادن به رژیم صدام در جنگ تجا و زکرا نه اش علیه کشور ما، با سفری بنده بسدون شک دید و با زدیدهای جان نات وزیر دفاع انگلیس و مارگارت تا جرنخت وزیر این کشور از بکرشته کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و اظهار تمایل بیل نخست وزیر انگلیس برای "بررسی موازنه استراتژیکی منطقه" خلیج فارس با مسئله جنگ تجا و زکرا نه بعثی ها و موقعیت کنونی ایران در منطقه بی ارتباط نمی باشد، ضمنا جالب اینست که هیئت اعزامی کنفرانس کشورهای غیر متعهد هم، که بطور عمده از طرفداران و دست نشاندگان شوروی تشکیل شده اند، پس از ورود به تهران اعلام داشته که دارای هیچگونه پیشنهادی برای انجام صلح نیست و هیچ تلاشی هم برای بی اعتبار کردن فعالیتهای بی نتیجه هیئت اساسا آمریکا نسبی

کنفرانس طائف نگرده است. در حالیکه این هیئت تا پیش از این دم از صلح و سازش زیاد میزد، در اینجا با ردیگر سیاست تلویحا مشترک دوا بر قدرت در قبال جنگ تجا و زکرا نه عراق و مقاومت ایران، که با هم اظهار بی طرفی میکنند، با هم زیست به عراق یعنی متجا و کمک میرسانند، با هم دم از صلح و سازش و آماجگی برای میانجیگری (از زبان عامل خود) میزنند و با هم طرحهای مذاکره و سازش را موقتا هم که شده کنار میگذارند و با اصطلاح خود را کنار میکشند، بر ملا میگردند و معلوم میشود که دعواها و رقابت دای این دو بر سر لحاف طلا، یعنی بر سر خوردن ایرانست.

این شواهد نشان میدهد که آمریکا و اارودسته های وابسته به رژیم سرنگون شده سابق در تدارک انجام برنامها و دست زدن به تشبثات خطرناک دیگری هستند. که طیفی از آشوب های فتوای مذهب و عملیات فساد انقلابی در ارتش، بر اه انداختن جدالیهای مرزی جدید و ایضا گسیل دستجات مسلح و تعلیم دیده ایرانی از مصر و عراق و ترکیه و پاکستان به مراکز آشوبهای احتمالی را میتواند در برگیرد. بهمین دلیل آمریکا و ارتجاع منطقه در جریان چنین تدارک و بسا داشتن چنین برنامه ها تا شبی مایل به تشدید مخاصمات عراق با ایران بوده و انجام مذاکره و قبول کوچکترین عقب نشینی از سوی عراق را در حال حاضر به صرفه و مصلحت نمی بینند.

تغییر دوا به ره لحن تبلیغاتی عراق در عریبه کشی های دوباره، مذاام حسین بنی بر ادعای به جزیره، ادعای اراضی تحت اشغال ارتش تجا و زکرا بعثی و اعلام آماجگی برای کمک به اصطلاح جنبشهای ملیت های زیر مستقیم ایران نشانه ای از تغییر دوا به ره

تا کنون آمریکا و تدارکات خصمانه جدیدی داشته است. حال آنکه تا چندی قبل و در جریان مذاکرات صلح هیچیک از خواسته های فوق از طرف صدام و میانجی های عنوان نشده بود. دقیقا در پرشوهمین قضا به که باعث قطع مذاکرات صلح از طرف رژیم دست نشاندۀ عراق گردید، یعنی دقیقا در پرشوه این واقعیت که برنا مانه دیگری فعلا در کار میباشند، حملات موشکی بی درپی عراق به شهرهای دزفول و اهواز شدت یافت و ارتش تجا و زکرا عراق پس از مدتها دست به دست کردن و عدم تلاش برای پیشروی دست به تعرضات گسترده ای در جبهه های دزفول و شوش و اهواز و آبادان زد که البته همش با مقاومت شدید

روبرو شد. البته دور جدیدی تحریکات و توطئه های داخلی و خارجی، که دقیقا با تغییر لحن رژیم تجا و زکرا بعثت و حالت تفرقه گرفتن ارتش عراق در جبهه ها ارتباط و هماهنگی دارد، تشبثات مذبحانه ای است که در صورت هشاری و اتحاد مردم به سادگی میتوانند در هم کوبیده شود و در این صورت دارای مکان توفیق زیادی نیستند. با این حال این توطئه ها با توجه به اوضاع سیاسی ایران و سیاستهای حاکم بر کشور خصوصا تفرقه افکنی و خیانت کاری حزب حاکم میتوانستند وضع بسیار بخرنج و در هم را برجا مسمه تحمیل کنند و مردم ایران را به دام بیکرشته جنگ های داخلی ناملوایی که بنای آنها بر تفرقه ملی و تحریکات دامنه دار سیاسی مفرزانه بنا شده و محصولات آن همه عاید ابرقذرتها و نوکرا نشسان خوادگشت، بکشانند و در نتیجه انقلاب را در کشور ما از نیل به هدفهای خود دور گردانند. در نتیجه با بد هشاری و اتحاد در میان مردم را دشوارتر و ثقیلا

شایعه شکنجه تکذیب میشود؟!

خبر این است . کار هیئت بررسی شکنجه به پایان رسید! اعلام شد که در زندانهای ایران شکنجه در کار نبوده است! خبر را که میشنوی تمشق و تأسف ، دو احساس متضاد در وجودت بهم گره میخورد . جای تفسیر و تفسیقی که در زندان کمیته در صورت کوفته اند تا بگویی که اعلامیه را از کج گرفته ای ذق ذق میکند . پشت از ضربتهای شلاقی که خورده ای بخاطر اینکه اعلامیه ای بخش کرده ای و مردم را دعوت به وحدت در برابر بر قدرت و باعث عراق نموده ای هنوز خاطر ها را با خطوطی برخورد نگاشته است . ذهنت بیاد آن دختری می افتد که در خوزستان در زندان بکلوله زندان نهمان جان خود را فدای آرمانش نمود . و عکس بدنهای شکنجه شده انتقال بیون ترکمن از جلوی چشمانت رژه می رود . سرگذشت " اطاق فوتبال " اوین را که در روزنامه ها خوانده ای و سرگذشت جوانانی را که در ای اطاق شکنجه شده اند بیا وری و سرگذشت دختران اسیر که با ضرب و شتم و کتک و انواع زجرها می خواسته اند آنها را وادار به تسلیم گشتند ز خاطر میگذرد . و ناگهان بیا جمله ای می آفتی که محمدرضا شاه خا شن روزی در مصاحبه ای گفت " در زندانهای ما در این لحظه! شکنجه ای وجود ندارد! " و اینجاست که احساس خنده آوری دست میدهد و بسرت جای خود را به تأسف می سپارد!

روزهای بزرگ قیام را در این انقلاب پر شکوه بخاطر سب زرم! روزهایی که علی رغم تکذیب های مکرر رژیم شاه مردم از زندانها و شکنجه ها داستانها میگفتند . روزهایی را بخاطر

بیا و ریم که شکنجه گاهای ساواک گشوده شد و مردم دست به دست به تماشا می رفتند . این مردم ، آقایان هیئت بررسی " شایعه " شکنجه ، تکذیب شایعه را در دوران محمدرضا شاه دهها و بلکه صدها بار شنیده بودند . و اینک در بیست و نهمین سال کمیته که در نتیجه آن انقلاب بر کار آمده است چه میشوند؟ چه می بینیم؟ شکنجه میکنند و بعد آنرا شایعه مینامند! و بعد شایعه را تکذیب میکنند و عاقبت هم این میشود که گویا ما خودمان خودمان را شکنجه کرده ایم!

آیا انقلاب ، انقلابیون را شکنجه میکند؟ آیا انقلاب دادخواهی انقلابیون را این چنین با دوزخ و نیرنگ پاسخ میگوید؟

آقایان هیئت بررسی شکنجه! این ملت هزاران سال است که با حکام ظالم و مستکبر رزمیده است و در این رزم نیز همواره زندان و زجر و شکنجه را تجربه کرده است . شکنجه برای انقلابیون ایران چیز تازه ای نیست ، مبارزه بر علیه رژیم شکنجه گروا فاشی آنهم چیز نوینی نمیباشد . تکذیب " شایعه " شکنجه هم برای ما چیز تازه ای نیست . فقط شما تازه ایید! تازه ایید ما پیوندتان با کهنه ها هر روز آشکارتر میشود . ضدیت شما با جمهوریت ، ضدیت شما با آزادی و استقلال و انقلاب هر روز به صورتی آشکار میشود و آشکارتر از هر روز به انقلاب ایران بانگ میزند که اگر نجیبی باز کهنه بر جای تاز خواهد نشست! و اینک این تکذیب نامه و این سخن ها شادی دیگر بر این مدعاست . اینک آقای بشارتی از اعضای هیئت بررسی صراحتا در

مجلس و در محافل اعلام میکنند که در ایران شکنجه نیست جای تعجبی ندارد . وی را اگر در سال ۶۵ هم در هیئتی عضو می کردند شا یعه شکنجه را تکذیب میکرد . آقای بشارتی کرنش در برابر کهنه ها را در متن انقلاب تاریخ ما تازه شروع نکرده است . آقای بشارتی همان کسی است که ما اسناد سربردگی او را به رژیم محمد رضا شاه می بدیم پیش آشکار کردیم . او در همان سالهای اختناق به اختناق مهترانید گذارده است . وی همان کسی است که در زندان بحکم ساواک گردن گذارده و آماده خدمت به آنان شده است . او از آن کهنه ها است که در این جمهوری هر روز برای توجیه و تریخ رونق شکست انقلاب و بازگشت به نظم کهنه میکوشد . او از همان مارهای خوش خط و خال در آستین انقلاب ما است . بیجهت نیست که آقای بشارتی در مجلس زمانیکه توطئه آیت برای به انحار در آوردن قدرت و برقراری حاکمیت انحصاری استبداد جویان برملا میشود آنچنان پر شورانه به دفاع از آیت میپردازد . آقای بشارتی امروز هم شایعه شکنجه را همان طور تکذیب میکند که آنسروز " شایعه " توطئه بودن کارهای آقای آیت و شرکاء را در رهبری حزب جمهوری اسلامی تکذیب نمود . آقای بشارتی از این تکذیب ها بسیار را در " صداقت " او در این تکذیب ها هم هیچ جای تردیدی نیست! جای تردیدی نیست چرا که او به مصداق " النجاه فی المصداق " نجات خود را در این " صداقت " می جوید . جای تردیدی نیست چرا که او به مصداق همان " نجات

جویی ها ، مادقانه " اظهار نمود " که آماده خدمت به شکنجه گران ساواک است و در همان سال ۵۶ " مادقانه " بنا به انگیزه دینی و وظیفه ملی " برای خدمت به شکنجه گران و رژیم شکنجه گران قول همکاری داد . (نقل از گزارش سری ساواک شماره ۲۱۲/۲۲۲۲) آقای بشارتی اصلا در هیچ زندانی هیچگاه شکنجه را نمی شناسد و همواره شکنجه را تکذیب میکند . اصلا آقای بشارتی میگوید این مردم همیشه خودشان را شکنجه کرده اند . و گرنه آقای بشارتی که در تاریخ ۲۲ فروردین ۵۹ در مجلس شورای اسلامی اعلام میکند که از زندان قزل قلمد باز دیده کرده است ، در آنجا هم شکنجه ای ندیده است . وی در آنجا مردمی که خودشان خودشان را شکنجه میکنند ندیده است چرا که زندان قزل قلمد سالهاست که اصلا وجود خارجی ندارد ، و در این زندان هیچ شکنجه ای در کار نیست . آقای بشارتی " مادقانه " میگوید در زندان خراب شده مدتهاست که شکنجه وجود ندارد! ای کاش تکذیب شایعه شکنجه را به نام بشارتی ها در تاریخ ایران بنویسند و نام او را در کنار مصیری و محمدرضا به عنوان تکذیب کنندگان " شایعه " شکنجه قید کنند ، ما انتظاری جز این نداشته ایم!

اما تا سفاکینجاست که شکنجه گران را تنها او و امثال او توجیه نکرده اند . آقای محمد منتظری زندانی سیاسی دوران محمدرضا شاه هم؟! آقای خمینی؟ ...

هفته پیش در " حقیقت " گفتیم و اینبار تکرار میکنیم تاریخ در این باره قضاوت سختی خواهد کرد!

روز از بخاک سپردن قاسم گذشت

هشتم اردیبهشت ۱۳۶۰، چهل روز از بخاکسپاری رفیق شهید قاسم صرفاً زاده میگذرد. چهل روز از زمانی که بسرای همین بار رفیق عزیزمان وداع کردیم خواه گذشت، ولی در همین چهل روز، ما فهمیدیم که هیچگاه، هرگز قاسم از زمینان نخواهد رفت. یاد این رفیق بزرگ، یاد این رهبر عزیزمان همیشه جادان در خاطره هایمان خواهد ماند و ما را در راهی که قدم گذاشته ایم، در راه رهائی بشریت و کمونیسیم، در راه آزادی و استقلال مصمم تر میسازد. وفاداری بی نظیر او سه مکتب رها - شی سخت کمونیسیم، اعتقاد راسخ به زحمتکشان و طبقه کارگر قهرمان ایران، خستگی ناپذیری و برندی اش در مقابل دشمنان خلق، و راه خویشی که برای آرمانهای والایش انتخاب کرد، همه و همه سونونه بارزی از یک زندگی و شهادت پرافتخار و سارا شده میدهند. رفتن او در حقیقت، جنگ نوشته ای برای ما فرستاده اند و ما قسمتی از آن را در اینجای درج میکنیم:

قاسم آگاهانه قدم در راهی گذاشت که به تپا دستی منتی گنت، مگر به این است که تاریخ زندگی مردم سپهمنان را سرپیکارهای خونین - نوده های ستم دیده و قهرمانی - های گردان دلیر میهنمان و آزادبخواهان و استقلال طلبان و جاسازان مردمان است؟ کیست که نداند بسیاری از درختان آذربایجان قهرمان جوخه، اعدام مشروطه خواهان بوده است؟ کیست که نداند مخره سنگهای کردستان عزیز رنگین از خون آزادبخواهان

آن سامان گشته است؟ کیست که نداند سیاهالیهای استبداد بپلوی انباشته است از استخوانهای شکسته، اعضای بریده و سوخته، بهترین فرزندان میهن؟ و چو کیست که ندانند و نمیدانند کوجه های و خیابانهای شهرهای ایران، زمانی به چندان دور، خون عزیزترین مردم میهن را جویبار بریده است؟ کیست که نداند دشتهای پهن و ریزستان امروز سیراب از خون استقلال طلبان میهن گشته است؟ و چه با ارزش و پرافتخار است تاریخ زندگی این مردم، مردم دلیری که بهترین فرزندانیشان را قربانی کردند، تا سرافراز باشند و آزاد گردند. رفیق بزرگ ما قاسم از فرزندان راستین این تاریخ پرشکوه است. او از عاشقان مکتب کمونیسیم و از جاسازان استقلال میهن و فرزند خلف زحمتکشان این مرز و بوم است. در زمانه دشمنان آزادی بشریت، بدخواهان ملت، متمسکین و نادانان خک مغز، شمشیرهای خود را سه سوی این مکتب نجات بخش بشریت نشانه رفته اند و هر یک کار را تسلیحاتی تومی برآه انداخته اند؛ یکی میخواهد خیانت شیخ فضل الله را با حمله به کمونیسیم بیوشاند و حوادث جنگ را با واژگونی واقعیات بخورد مردم بدهد، یکی شکست مصدق را کدناشی از سازشکاری طبقاتی - تاریخی وی بود بهانه، حمله به کمونیسیم گردانده، و دیگری خیانت های کاشانی ها را با حمله به کمونیسیم میوشاند، یکی فرار خائنانه سران خیانت پیشه، حزب توده را اثبات استواری و جود

متزلزل خویش قرار داد، دیگری شهادت شریف و اتفی بدست فرصت طلبان منحرف را وسیله بورش به کمونیسیم گردانده و بالاخره در شرایطی که عده ای میشرمانه این مکتب را به لبای سی جهت نوکری ابر قدرت های تبدیل کرده اند، وعده ای دیگر با این نام به استقلال میهن پشت کرده اند، عده ای کمونیسیت مادی و واقعی چون رفیق قاسم نه تنها شجاعانه به دفاع از کمونیسیم برخاسته و نوکبران بیگانه و دشمنان آزادی بشریت را رسوا میسازد و برده از خیانت های منحرفین بر میدارند، بلکه عشق خود را به آن حسد میرسانند که مردن در این راه را افتخار آفرین ترین مرگ ها میدانند. در آن زمان که خونین شهر حماسه ساز به اشغال دشمنان در آمده بود، آبدان قهرمان از هر طرف در محاصره و هجوم دشمن قرار گرفته است و جانبازان شهر چون کوه ایستاده اند، قاسم نیز که برای دفاع از میهن و انقلاب خونین مان تصمیم به مقاومت تا آخرین قطره خون خویش و تا آخرین تیر تفنگش گرفته است، میگوید: "رفیق اگر چه استقلال میهن عزیز ترا زحمت است و آزادی مردممان آرزوی بزرگ من، اما اگر من شهید شوم من بشهادت رسید". او در زندگی پراز صداقتش همیشه و همه جا این پیام را که در جبهه های روز شهادت کاک ملاح در جمع رفیقایان گفت تکرار میکرد: "ما برای سوخت رسیدن جنبش کمونیستی و بسرای پیشرفت انقلابمان آماده، همکاران اصلی ما همه نیروهای انقلابی هستیم، ولی هیچگاه

و در هیچ شرایطی و با هیچ کمی بر سر معیارهای مکتبمان، کمونیسیم، سازش نداریم". او برای کمونیسیت ها، در فداکاری نقش ویژه تعیین میکرد. یکی از روزها زمانی که خیانت فرماندهان خائنین، مزدوران بزدل و ترسوی بعضی را شیر گردانده بود و استقلال میهن خون میطلبید، به رفقای خود چنین میگوید: "ما باید فداکارترین افراد جبهه ها باشیم. این رسالت وفاداران مکتب کمونیسیم است و شما رفقا اگر میخواهید کمونیسیت باشید باید فداکار باشید". او تاریخ استقلال طلبی گردان میهن را خوانده بود و از آن اندرزها گرفته بود، استقلال میهن را معیاری بزرگ میدانست و دست دوستان و هموزمانان جاساز میهن را به گرمی میفشرد. آن روز که مزدوران بعضی با عبور از پل بهمن شبرد در محله ذوالفقاری محاصره، شهر را کامل کرده بودند، قاسم با موتور سیکلتش یکی از جوانان انقلابی یکی از مساجد را که آشنا به محل درگیری بود در میان باران توپهای خمسه خمسه دشمن به جبهه رساند. موقع سرگشت یکی از دوستان به او گفت شما که اینقدر مکتبی هستید چگونه حاضر به این کار شدید؟ قاسم با قیافه مطمئن آن چنان که وظیفه خود را انجام داده باشد در جوابش گفت: "مردحاصی مگر نمیفهمی آن دوست عزیز در انکاء به مردمان بسرای بدست آوردن پیروزی و عدم انکاء، به ابر قدرت های فارتگر چه تا کید فراوانی دارد. و برستی او تمامی افرادی را



که صدقانه برای مقاومت در شهر آبادان مانده بودند دوست میداشت. هر وقت از کنار پالایشگاه آبادان که بیشتر از هر جا پرده حمله توپخانه به بعضی ها بود میگذشت و کاورگران را میدید خوشحال تر میشد. یک روز سر حال برگشت و با فرور گفت: "اینطور که معلوم است کارگران بیشتر از هر قشر دیگری در شهر مانده اند. برآستی کمونیستها فقط وقتی تکیه گاه اصلی شان اینها باشند پیروز میشوند." او با ایمان پولادینش در شرایط حساس مردم را دعوت به مقاومت بیشتر میکرد و به آنها نوید پیروزی میداد. او میگفت: "میهن از ما مقاومت میطلبد و آزادخواهان دنیا از ما پیروزی میخواهند و ما با بد میهن را دوست نداریم و آرزوی آزادخواهان را به دست آوریم."

قاسم از جمله رهبرانی بود که در پیوند با رفیقان و توده های سازمانی مهارت داشت و از آنها آموخت و در آموزش آنها کمکهای مؤثر نمود. او در ستاد مقاومت آبادان بود و همیشه در تلاش بود که ستاد بهترین برنامه ها را جهت مقاومت داشته باشد و در حل مشکلات ستاد مسئولیتی خطیر برای خود میدید. او همیشه میگفت "اگر چه در پیشبرد امر دفاع خیانت های بی شماری بر مردم ما روا میشود و نیز همین خیانتها باعث خروج بیشتر مردم از شهر گشته است ولی اتحادیه با بدبا همین مردم که فائده اند به هم خود تلاش وسیع جهت حفظ مقاومت شهر شماست و این وظیفه بزرگی بر دوش ماست."

رفیق قاسم شجاع بود و عاشق شجاعت جانبازان میهن. روزی به زیر پرل خونین شهر، همان جایی که آبادان را به خونین شهر عزیز وصل میکند، در نزدیکی ترین محلی که میتوان بار دیگر خونین را دید، جایی که بسیاری از رزمندگان خاطره ها از آن دارند، رفته بود. یکی از جوانان خونین شهری دست قاسم را گرفته بود و او را به ده متری مزدوران بعضی رسانده بود و بی باکانه چندین آرمپی جی نشان مزدوران کرده بودند و در زیر رگبار مسلسل های دشمن برگشته بودند. او ضمن تعریف داستان چنین میگفت: "برآستی این شجاعتی که من در مردممان میبینم اگر وسیله انقلابیون بویژه کمونیستها بکار گرفته شود ایران را که آزاد میکنیم هیچ، درسی تاریخی نیز به جهان بخواران میدهم."

معمولا انقلابیون عکس العمل دوستان و رفیقان خود را در زمان پیش آمده ها و حوادث پیش بینی نشده و شرایط حساس، موقع مناسبی برای سنجش و شناخت هر چه بیشتر رفیقان خود میدانند و تصمیمها و حرکات عادلانه و شجاعانه آن لحظات برای همیشه در خاطرها زنده میماند.

۵۶ روز از جنگ عادلانه مردم قهرمانان برعلیه تجاوزکاران بعضی میگذشت و در حالی که خونین شهر و تعداد دیگری از شهر و روستا های میهن به اشغال دشمن درآمده بودند و گذشته از ویرانی ها و آوارگی بی شمار میلیون نفر از مردم عزیزمان، هزاران نفر نیز در زیر توپ و تانک های دشمن و بمباران و موشک های مزدوران بعضی شهید شده بودند و خون سرخشان ما میهن را رنگین کرده بود و عسکره

زیادی از جوانان عزیز میهن نیز به اسارت مزدوران بعضی درآمد و بودند و نیز در حالی که آبادان قهرمانا ز هر طرف در محاصره و در هجوم دشمن قرار داشت. و درست در آن زمان خیانتکاران مردم و میهنمان نه تنها برای همه شور و شوق جوانان برومند اقصی نقاط میهن که برای رفتن به جبهه ها در دفاع از شرف و حیثیت مردمان و غرور میهنشان آماده جان بازی بودند، آب سردی پاشیدند و از حضور آنها در جبهه ها جلوگیری می نمودند، بلکه خیانت را بدان حد نیز رسانیدند که دستوراً خراج جوانان جان برکشی که برای مقاومت از زادگاهشان جان فشانی میکردند را بوسیله بیانیه کذابی دادستان زندان انقلابیان ما در نمودند، و در حالی که شهر را بحالت حکومت نظا می در آورده بودند به خانه های جوانان انقلابی هجوم میبردند و آنها را بجرم داشتن تفنگ و سه راهی و نشریه زندانی و دستگیر مینمودند، و حتی بیشترمانه دستور تیراندازی و اعدام را از سردمداران استبدادشان گرفته بودند، و بسیاری از جوانان را بزور مجبور به ترک شهر نمودند. در آن شرایط دشوار قاسم چنین گفت: "تا کنون ما نیز مانند همه، تنها وظیفه میهن پرستی و انقلابی خود را انجام میدادیم و اینجاست که رسالت کمونیست بودنمان بما حکم میکند که مطلوب مستبدین نگشته و مقاومت کنیم همچنان که در مقابل توپ و خمپاره های مزدوران بیگانه مقاومت نمودیم". و با تاکید بر مقاومت میگفت: "باید بدانیم که میهن مردم ما و انقلاب خونین مردم ستمدیده ما در خطر است و گرنه مستبدین را عادت بوطن فروشی است و

میهن ندارند و به انقلاب نیز شمشیر خنثی و رزیده اند." و سپس ادا می داد که: "تاریخ کوچکترین سهل انگاری ما را به بهانه خیانت های مستبدین نخواهد بخشید. او و همچنان در استواری رفقایش کوشا بود. قاسم بوجد مردم برای رسیدن به آرمانهای مقدسش نیاز فراوان میدید، او بارها میگفت که "در نهایت در تعیین پیروزی ما، میزان مردم هستند" و کمتر جلسه بحث و برنامه ریزی بود که قاسم با تاکید فراوان بر رفتن رفقایش به میسان زحمتکشان میهنمان آنها را به پایان نرساند.

و امروز در حالی که مدتهاست رفیقانش در سنگرها با انتظارش را میکشند و تفنگش را همچنان پاک نگه داشته اند میگویند در حال بازگشت به میان یاران و رفیقانش قاسم شهید گشت. و گرچه به مجلسی یا بدوش رفته ایم و گرچه آماده رفتن به سر مبارکش می شویم، ولی راستش ما هم هنوز با او گردن شهادت قاسم برایمان بسیار مشکل است. زیرا خاطره زندگی بسیار صداقتش و بیکارهای بی امان و اندر زهایش آنچنان برایمان زنده است که همیشه قاسم را به همراه داریم.

قاسم همچنان که زندگی انقلابیش پر از صداقت و تلاش برای رفقای بشریت بود در شهادت پرافتخارش نیز اندر زهایش بس بزرگ دارد. و ما از زندگی و شهادت قاسم بیامیهای داریم:

"رفیقان به مکتب کمونیسم وفا دار باشید"، این زندگی قاسم است. "در بیگانه تان با دشمنان خلق هر چه برنده تر و خستگی ناپذیر تیر باشید"، این راه قاسم است، و "استقلال و آزادی مردمان را بجان خریدار باشید"، این شهادت قاسم است. و رفیق عزیزمان، ما بیایم متذکر تمام توانمان بدل گرفتیم.

دور جدیدی.....

داده و با ساداری گردونه تنهها به استای وسیع این نوطشهها و تشبثات ارتجاعی و قدملی در میان تودهها همت گماشت بلکه قویا در برابر جریانی که ساد این هیئاری و اتحاد ضربه میزنند و برای مداخله قدرتهای بربرگ و در گرفتسن جنگهای داخلی نامطلوب زمیسه میاژندا بیستادو این جریانی را به همت مردم در هم کوبید و ارمیان برداشت.

در اس این جریان های سفاقی افکی و خیانت کیسار داخلی، که از درون برای سه جزیان افتادن دسایس دارو دستهای یاد شده و اربابان و همدستان خارجی یشان زمیسه بوجود میا ورنه و چه سا برخی ارایتان با آنها همدستی داشته باشند، طبق معمول حزب جمهوری اسلامی است، با ز دور جدیدی از تحریکات و فعالیتهای ضد انقلابی، آزادی گشاند و خیانتکارانه حزب کدائی و عوام مسل آن در غالب شهرهای ایران آغاز شد. در همین حال خیانتکاران نوطشه چینی و جنب و جوش محافل سرنگون شده سابق، فئوسدال ها و دستجات مزدور داخلی و خارجی رسید؛ چه دقیقاً در در همین حال و هوای ذکر شده است که دستجات چماقدار و ابسنده حزب جمهوری اسلامی و کمیته ها و مساجد و ابسنده در تهران و بیسن از ده دوازده شهر ایران مشرق بر راه می - اسازند و برای خفه کسردن

صدای اعتراض مردم و سلب آزادی از فعالیت گروه های سیاسی به حمله و هجوم و حتی تیراندازی و قتل متوسل میشوند. دقیقاً در همین زمان حوادثی برای ایجاد رعب و وحشت و دامن زدن به احساس ناامنی در میان مردم تنظیم سرسامه اعدا مخیابا نسی نهران و هجوم ناگهانی به زاغه نشینان گرمه دره، کرج خلق میشود و در پرده دودی از "جنگ تا سرنگونی حکومت صدام" توسط مطبوعات حزبی مسائلی نظیر توقیف روزنامه میزان و لایحه فاشیستی درباره فعالیت گروه ها و احزاب توسط همین حزب طرح و علم میگردد، که دقیقاً ذهن و فکر را از تشدید تجا و زات و تعرضات اخیر صدام و برنامها - های ضد انقلابی جدید آمریکا و مردوران نفس منعطف میکند. باز دقیقاً در همین زمان نسبت گسه دار و دسته، حزبی آیت، بسین عنصر مضمون و همکار در برابر در کودتای ۲۸ مرداد، بسنام "روحانیت بیدار" و رقی باره - ای سیرون داده و در باره قتل رئیس جمهور و تعدادی از هم کاران وی فتوا نامر می کنند (مسئله ای که از فرار در شورای مرکزی حزب حاکم نیز چنسندی پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود). همه این مسائل نشان میدهد که اگر بانهائی از این حزب و همدستان این حزب در زمره، پاوان مستقیم دار و دسته های نوطشه گر و فراری و اربابان نباشند، قطعاً خود حزب از زمینه سازان بسیار قابل حساب برای آن دار و دسته ها بوده و حتما آدمهاائی هم برای تسریع و بدو قع گردانیدن این زمینه سازیهما در درون این حزب دارند. در اینجا با ردیگر معلوم میگردد که حفظ هوشیاری و اتحاد مردم ما در برابر نوطشه ها و برنامها - های سداخله گرانه و کودتاس - کرانه آمریکا و مزدوران

۶۶ میلیون دلار از "بیت المال" هلاشد!!!

خیر با لاکشیده شدن ۶۶ میلیون دلار از ثروت مردم ایران - کدگویا قرار بود بخرج خرید اسلحه از "دلان بین المللی اسلحه" برود - اول با توسط صدای آمریکا بر ملا گردید، و مکتبسون حاکم هم مجبور شدند که این اسلحه را بین افتخاح مالی دولت جمهوری اسلامی اذعان کنند.

جناب بهزاد نبوی، "چرتکه ننداز" معروف دولت رجائی، پشت صدا و سیمای حزبی ظاهر شدند. ولی این بار آن لبخند شیطنت آمیزشان یا دشان رفته بود. آخر ملت آرام آرام بفکر چرتکه انداختن افتاده است که پول ها و ثروت ها بیش به جیب چه کسانی سرازیر میشود.

ما چرا از این قرار است که ۶۶ میلیون دلار (یعنی حدود ۱ میلیارد تومان با نرخ واقعی ارز) را بدست عده ای "مکتبی" دادند تا سر و نه از "دلان بین المللی" اسلحه بخرند. البته گویا این چنین بوده است. ولی این "دلان مکتبی" فرصت را مغتنم شمرده و بدون تماس با "دلان مکتبی" پول زبان بسته را برداشته و رفته اند!

البته هنوز رابطه مشخص و دقیق این "دلان مکتبی" سا "دلان مکتبی تری" چون بهشتی، رفسنجانی و... روشن نشده است. ولی همین بس که این "دلان" آنقدر محرم اسرار بودند و مسنورد اعتماد دولت مردان که ۶۶ میلیون دلار پول را بدون هیچگونه تضمینی بدست اینان دادند.

ملت ایران با بد حساب پس بخواهد، نه فقط در مورد این ۶۶ میلیون دلار، بلکه در باره، میلیاردها دلاری که آقا یسان "مکتبی" حزبی بها مپریا لیم آمریکا بخشش نمودند، در بنساره، بیلان بنیاد مستضعفان، در باره، اعمال مشکوک "سازمان اقتصاد اسلامی" و.....

ملت حساب پس بخواهد!



عجب مردم گدا و بیخیلی هستید!! ۶۶ میلیون دلار که دیگه این همه قیل و قال نداره!!..... انقلاب ما معنویه، نه سادی!!

داخلی و خارجی آن بسدون مبارزه برای درهم کوبیدن قدرت این حزب کدائی و رهائی ارسلطه سیاه و شباچی آور آن و اسنقرار دموکراسی در کشور

میسرن نبوده و بلکه ایسن از ضروریات پیشروی انقلاب و مقاومت مردم در برابر دشمنان قدرتمند جهانی میباشد.

دو خبر از تظاهرات ضد حزبی در

همدان

در روز سه شنبه ۱۳۶۰/۱/۲۵ در پی حمله چاقداران حزبی به کتا بفروشیهای گنارخیابان بوملی ملت به دورهم جمع شدند و شروع به راهپیمایی و شعار دادن کردند، آنها که در این دو سال از استبدادگریها و انحصارطلبیهای حزب جمهوری و چاقداران وحشی به تنگ آمده بودند با شعار " بگو مرگ بر حزب " ، " مرگ بر چاقدار حامی سرمایه دار " ، " حزب چاق بدستان باید بره گورستان " ، " چاقدار کبیر کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " منا - فق واقعی کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " دشمن انقلاب کیه - بهشتیه ، بهشتیه " ، " زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد " ، خشم و نفرت خود را از حزب حاکم اعلام داشتند ، راهپیمایی بی که تعداد آن حدود ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر میرسید بعد از خواندن قطعه‌های پایان پذیرفت ، متن قطعه‌های سه ماده بود :

- ۱ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی با لاف‌های محمد رضا سعادت .
- ۲ - آزادی فعالیت برای کلیه سازمانها و احزاب سیاسی
- ۳ - خلع بید از حزب انحصار طلب حاکم .

در موقع خواندن قطعه‌ها چاقداران شعار " حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله " و " روح الله ، پیشمرگه حزب الله " را میدادند .

در روز چهارشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۶ طبق معمول چاقداران به کتا بفروشیهای خیابان بوملی حمله ور شدند و بعد از حمله چاقداران مردم شروع به راهپیمایی کردند ، شعار را هم چاقداران گه از خشم و کینه بر علیه حزب پر بود این بود : " حزب چاق بدستان باید بره گورستان " ، " نه سازش ، نه تسلیم ، نه بردباریگا " ، " چاقدار ، چاقدار ، حامی سرمایه دار " ، " صدها هزار گشته صدها هزار خمی ، هرگز مبارز ، هرگز مبارز " ، " چاق دار کبیر کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " دشمن انقلاب کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " و " بگو مرگ بر حزب " . در این راهپیمایی طبق معمول انحرافات را نچپ شعار خود را میخواستند جا بیا نندازند که با عکس العمل مردم روبرو شدند . شعار آنها این بود : " از فحطی و گرانی ، از جنگ ارتجاعی مردم به تنگ آمدن " (بیکسار) و در جریان راهپیمایی مردم که چاقداران را شناسائی کرده بودند به آنها حمله میکردند و آنها را کتک میزدند . در نتیجه چند چاقدار روانه بیمارستان شد ، راهپیمایان به طرف لانه جاسوسی (دفتر حزب) حرکت کردند و در جلوی لانه جاسوسی - با شعار " این لانه جاسوسی تخلیه باید گردد " به طرف دفتر حزب حمله نموده و آنجا را اشغال کردند و عکسهای رهبران حزب و روزنامه جمهوری اسلامی را پاره کرده و تسمیه‌های آن را شکستند . در این جریان شهربانی وارد عمل شد و دفتر را از مردم خالی کرد .

باز هم دزدی ناموس به شیوه 'مکتبی'!

همانطوریکه همگی میدانند ، مدارس نیز از جمله محیط‌ها - بی هستند که حضرات " مکتبی " سفت و سخت آنها گرفته اند تا دانش آموزان ما " گمراه " نشوند و با " ارشاد " روزانه آنها - بان ، به زاهدان هدایت گردند . از جمله برنامه‌های " ارشادی " این حضرات " مکتبی " گذاشتن برنامه‌های فوق العاده و از آن جمله نماز برای دانش آموزان میباشد . مدتی پیش فردی بنام " یزدچی " بعنوان پیش نماز مدرسه دخترانه ، فرزانه در امتحان انتخاب میشود . تا سرده نیز بر طبق وظیفه " مکتبی " که بعهده اش گذاشته بودند ، ضمن توطئه بر علیه نیروهای مترقی مدرسه به " ارشاد " پرداخته و ضرب العجل به نفر از دختران مدرسه را به صیغه شش ماهه خود در میآورد . " یزدچی " بی ناموس قضیه را به اینجا فیصله نداده و سه نفر دیگر را هم به صیغه سقیمه برادران مکتبی اش در میآورد . شش ماه از کار " سنگین " و "پر" مسئولیت " یزدچی میگذرد و مدت صیغه سر میآید . یکی از دختران صیغه شده که گویا از طرفداران همان مکتب یزدچی نیز میباشد ، تقاضای تجدید مدت صیغه را مینماید . یزدچی بی ناموس هم برای رهایی از این مخمض ، یکی از دوستانش را ما مور تلقین به مدیر مدرسه میکند . دوست یزدچی به مدیر مدرسه میگوید که به فلان کس (دختر صیغه شاه) بگوئید که یزدچی در جبهه شهید شده است . دخترک از شنیدن خبر بلافاصله بیخوش شده و به خانواده اش اطلاع میدهند . خانواده نا سرده ادعای بی اطلاعی از هرگونه رابطه بین دخترشان با یزدچی میکنند . ما جرابالا میگرد و اداره آموزش و پرورش که آبروی مربی ایدئولوژیک را در خطر می بیند ، سریعاً خواهان فیصله دادن به قضیه در انظار عمومی دانش آموزان میشود . آری این چنین است برنامه‌های ارشادی این مرتجعین حزبی برای دانش آموزان ما ! به راستی که یزدچی برنامه " مکتبی " خویش را به نحو احسن انجام داد . فقط باید به ایشان گفت که تا شهدای ما را به لوث نکشاید ! نه رزمندگان جبهه و نه شهدای این جبهه ، هیچکدام را بسا شما کاری نیست . شما ای بی شرمان حزبی ، حتی در اینجا هم به تخطئه و بدنام کردن شهدا و رزمندگان ما میپردازید و زهرخسود را این چنین هم در پشت جبهه میریزید . مرگتان بسا !

حزب چماق بدستان باید بره گورستان!

اسلامی با قصدنا بودی انقلاب و آزادی ایران مسائلی است که در جا ... ما مطرح است .

کمونستهای ایران باید بکوشند که در راه آزادی و استقلال در میدان رزم بی...

متجاوزین و همچنین میدان مبارزه با استبدادیان که زمینه ساز شکست و تسلیم در برابر بر قدرتها هستند

فعالانه بتا زندوبیا بسیج کارگران و مردم جا معه راه ادامه انقلاب و دفاع از استقلال مبین بیندازند . تنها

از این راه ، یعنی راه پیشستان ازی در مبارزه برای استقلال و دمکراسی است که طبقه کارگر میتواند از درون پیچ و خم های موجود سربلند و پیروز بیرون

بیاید و جای خود را در رهبری جا معه بیا بد و خود را بصورت طبقه حاکم جا معه در آورده راه آینده روشن رهاشی کار را

بپیماید ، اما اگر کمونیستی در مقابل هزاران کارگر و زحمتکش که به مقابله با تجاوز و بیعت برخاسته اند و با تمام وجود دمیدانهای رزم و همیاری

با جبهه ها میشتا بند یا بستند و جنگ با تجاوزگران بعثی را غیرعا دلانده بنا بند ، چگونه میتواند بدبیا نگرا راده طبقه

کارگر قهرمان ایران باشند ؟ اما اگر کسانی در مقابل حرکت توده های مردم برای پاسداری از آزادی و گسترش آن سکوت کنند و این حرکت را

با هزاربیا به تحقیر کنند آیا غیر از اینست که میدان را برای نیروهای طبقات دیگر خالی کرده اند ، آیا این نیروها می

نوانند ادعا کنند که بیا سنگر آزمانهای طبقه کارگر ، این آزادبخواه ترین طبقه احتمالی ایران ، هستند ؟

مسلم است که ایمن سببش های تاسف بار رپیچ رو بیانگر کمونیسم انقلابی

ایران نبوده و جان ملان کسز - اندیش این بعثی ها آگاهانه با نا آگاهانه آب به آسباب

وضع پرتلاطم جا معه ایران که ادامه تعمیق و گسترش انقلاب را طلب میکنند ، دائما مسائل جدید را پیش می

آورند و نیروهای موجود در جا معه رابه آزمایش میکنند ، جا معه انقلابی ما هر روز صحت و نادرستی خط مشی های مختلف و جایگاه طبقاتی هر یک را آشکار میسازد .

امروزه آنها که برای آرمان آزادی و استقلال بکوشند در تجربه های روز ، در کشاکش های بفرنج جا معه بیا بد عبار وفاداری خود را به آرمان خود نشان دهند !

وضع کنونی جا معه بفرنج است ! بفرنج است چرا که جکایت دوران محمدرضا شاه خاش نیست که ارتجاع و درراس آن دربار در بیک سو با شد و بقیه در پیوی دیگر ! همه طبقات جا معه وارد میدان شده اند ، جو پرتلاطم جا معه همه را به میدان آورده است ، قدرت های سزرگ جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا هر روز توطئه و دسبسه نویینی ساز میکنند ، شوروی سوسیال امپریالیست نیز هر روز نقشه ای برای رخنه در نصبت خلق میچیند و از سوی دیگر در صحنه داخلی و بین المللی به دشمنان انقلاب و آزادی یاری میرساند ، جریا

نیات مختلف سیاسی در جا معه ما هر روز ما هیت خود را آشکار می کنند و بر نامه های خود را پیش مینهند ، و در این میان بیخوان بنده ها و خیانت پیشگان هر دو دستشان رومی شود .

انحراف چپ نمایان بگجا میرود

یکشنبه ۱۶/۱/۶۰ اعلامیه ای از طرف هسته "کارگران مبارز" هوست در سطح کارخانه پخش

میشود که مضمونش دروغ و قلب واقعیت بود . در این اعلامیه انگیزه شهید برای شریکت در جنگ بیگاری و ننداری ذکر شده بود . متن این اعلامیه با عت

آشوب و ولوله ای در کارخانه گردیده نظر همه را بر علیه ما درکنندگان اعلامیه شورانید و از این میان مرتجعین

آستین ها را بالا زده از جو بوجود آمده بیشترین بهره را بردند و میبرند ، بدر شهید از مضمون اعلامیه بشدت ناراحت شده بود و در جمع کارگران میگریست ، او

طاعت این توهین و افترا را نداشت ، میگفت : "بسر بخاطر دین و مملکتش به جبهه رفتنه و شهید شده نه از گریستن و سیکاری" . آیا واقعیت را بیا بد قبول کنیم یا توهین من در آوردی

متعفن را ؟ نظرد بگر کارگران هم این بود که بدر مصلحت زنده ۲۵ سال زحمت کشیده و فرزند دلسندش را بزرگ کرده ، حساب از شهادت افتخار آ میوز

جرا بایستی این حرفهای مزخرف پشت سرش زده شود ؟ آری یکبار دیگر انحراف چپ نمایی زمینه را بنسرای بهره جوئی ارتجاعینستون و رویوکتیستهای تراسم مستطرد .

مزدوران ارتجاع در کارخانه ها با سوء استفاده از این گونه حرکات برای بگیر و ببند سود میجویند ، و این در ماهیت آنهاست ! اما رودر و قرار گرفتن با اخصاس مبین پرستانه

کارگزاران که بنه میدانند مقابله با توطئه های امپریالیسم میشتا بد آیا این اشنت آنچه که بک کارگر آگاه میکنند ، آیا این کسان میخواهند ادعا

کنند که در کار (بقیه در صفحه ۱۱)

نیروهای غیر کارگری و همچنین دشمنان خلق میریزند . گزارشی که اخیرا از کارخانه هوست رسیده است شامد مدعای است :

"کارخانه هوست یکی از معدود میراگز تولیدی است که بعثت رشد آگاهی سیاسی و مبارزات کارگرنش ، شورائی نسبتا مترقی و محیطی دموکرا

تیک دارد . کارفرما و عوامل ارتجاع با تمامی جوسازی ها و تلاشهای مذبحوحانه شان هیچگاه نتوانستند در مقابل هوشیاری

و آگاهی کارگران قد علم کرده و موقعیتی بدست آورند ، از این روز گروه های سیاسی هسته های کارگری از امکانات موجود در کارخانه استفاده کرده ، افشاگری

ها ، نظریات ، و تحلیل ها ایشان را در حقیه ، اطلانات نصب کرده و با در محیط کارخانه پخش می کردند ، البته مدبران و مشور

لین کارخانه دلیل وجود این جور آزادمشی و آزادیخواهی خود قلمداد میکردند ولی این ادعا با عت نمیشد که گروه ها و

هسته ها قهر کرده و از نصب و پخش اعلامیه با شی بخود راه دهند ، اگر دوستان گزارنده بیره گیری از امکانات و جوهای موجود را

به همین صورت واقعی تعمیم میدادند ، کارها روبرا هتر میشد ، باری ، روزنشه ۱۵/۱/۶۰ به

مناسبت شهید شدن فرزند یکی از کارگران ، مجلس ختم و یاد بودی در کارخانه برگزار شده بود ، فرزندش دروان ایمن زحمتکش جدا از اعتقاداتش و

محرا از جانبانی که از ایمن اعتقادات پاک امروز بهره برداری میکنند ، با انگیزه دفاع از مبین و انقلاب ، به

مدان نبرد با بعثی هسای جنا بیکتا رشتا افته و در این راه و مقصود با کش شهید میشود ، بادش

وانگیزه اش گرمی ساد ، روز

درباره سفر الکساندر هیگ به خاور میانه

در اواسط فروردین ۱۳۶۰، الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا صبحی چند روزه به منطقه خاور میانه نمود. وی در این سفر به ترتیب به ایران، اردن و عربستان دیدار کرده. هیگ پس از پایان سفر خویش در خاور میانه از کشورهای اروپایی بازدید کرده (اسپانیا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان فدرال). مقاله فقط به نتایج سفر وی به خاور میانه خواهد پرداخت. ارزیابی از نتایج این سفر الکساندر هیگ برای انتقال بیون ایران مهم است. اولین سفر وزیر خارجه کابینه جدید امپریالیسم آمریکا به این منطقه میباشد. اهمیت آن بدان حد بوده است که خبرگزاری رویترز قول یکی از همکاران هیگ گزارش داده که "این سفر... زمینه اتخاذ سیاستهای مهم آمریکا را در آینده نزدیک فراهم کرده است." و "مقامات آمریکا بی گفتند که هفته های آینده آزمايشی خواهد بود برای سیاستهای جدید، بخصوص در مورد خاور میانه" (رویتزر ۱۱ آوریل ۱۹۸۱) اگرچه این سیاستهای جدید هنوز مسائل نامشخص نگردیده اند، ولی از خلال گفتارها و تحولاتی که قبل و بعد از سفر هیگ به خاور میانه صورت پذیرفته است، میتوان روشنی آنجا را دریافت. ما میخواهیم اجمالاً به بررسی روشنی این سیاستها بپردازیم.

مسئله فلسطین

جنبش مقاومت فلسطین یکی از بزرگترین سنگسای مقابل پای امپریالیسم

آمریکا در منطقه خاور میانه است. تا بودا ختن این جنبش از اهداف مهم امپریالیسم آمریکا در منطقه است. امپریالیسم آمریکا از چرخش رژیم سادات بصورت آمریکا، گسالت استغاده را برای منزوی ساختن جنبش فلسطین و بریدن سر آن بعمل آورده است.

امپریالیسم آمریکا از چند سال پیش، سیاست کمپ دیویدر در مورد با ملاح "حل" مسئله فلسطین به اجرا در آورده است. این سیاست مبتنی بر به توافق رساندن تک تک کشورهای عربی با اسرائیل، و بدین طریق منزوی ساختن سیاسی جنبش فلسطین و مجبور کردن آن به قبول شرایط آمریکای اسرائیل است. رژیم سادات اولین رژیم مرتجع عربی بوده که بیای قبول در دست این سیاست رفت. توافق یکجانبه رژیم سادات با اسرائیل، و پیرو آن عقب نشینی گام به گام اسرائیل از صحرای سینا از نتایج کنفرانس کمپ دیویدر بوده است. ناگفته پیداست که تمامی رژیم های مرتجع عرب با این سیاست توافق دارند، ولی اساساً بخاطر احساسات عمیقاً ضد صهیونیستی مردم عرب از اظهار اشتیاق علنی و آشکار میجراستند. رژیمهای مرتجعی چون رژیم ملک حسین اردنی و شیخ های عربستان سعودی، هم چنین با توجه به تجربه رژیم سادات و انزوای سیاسی آن در میان مردم عرب بخاطر خیاست ننگین به آرمان فلسطین بسیار محتاطانه رفتار میکنند.

با این وجود اردن و عربستان سعودی، کشورهای بعدی هستند که میبایستی علناً به مجرای سیاست کمپ دیویدر

گشوده شوند. الکساندر هیگ در این سفر ملتا و برای بار دیگر موضع قاطع آمریکا در دفاع از اسرائیل را بیان داشت. "هیگ خاور میانه را ترک کرد. و این پیام را برای هوهران عرب بجا گذاشت که شکست آمریکا در اجرای تعهدات خود در قبال اسرائیل از دشمن جهان عرب بودن بدتر خواهد بود." (بوسه نا پند پریس، ۸ آوریل ۱۹۸۱) بدین ترتیب الکساندر هیگ آشکارا اعلام کرد که دفاع بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا از اسرائیل ادامه خواهد داشت و رژیمهای عربی بهتر است بدنبال مصر به کنفرانس کمپ دیویدر بپیوندند. البته رژیم های دست نشانده اردن و عربستان سعودی هیچ اختلافی با این "پیام" ندارند، فقط مسئله بر سر آنست که چگونه "آبرومندان" این حرکت ادامه یابند.

خبرگزاریهای امپریالیستی چنین وانمود کردند که گویا اختلافی بین الکساندر هیگ از یک سو و ملک حسین و خاندان سعودی از سوی دیگر در ارزیابی از خطر عمده در خاور میانه وجود دارد!! که گویا الکساندر هیگ این خطر را شوری ارزیابی میکند، در صورتیکه ملک حسین و آل سعود در عین تاکید بر خطر شوری، اسرائیل را منبع نا آرامی در خاور میانه میدانند. (اتفاقی خبرگزاریهای تاس شوری نیز روی این اختلاف ظاهری غیلسی سرمایه گذاری کرد!!) ولی این فقط عوامفریبی رژیمهای امان و ریاض را نشان میدهد. در لابلاهی همین اخبار موضع واقعی عربستان سعودی و اردن بر ملا گشته است: "ولیکن

بنظر می رسد که سعودی ها که به شخصبانی مالی شان برای اردن و بسیاری از گروههای فلسطینی مهم است، اشتیاق بیشتری به مذاکره (با اسرائیل نسبت به گذشته دارند." و پرنس سعود وزیر خارجه عربستان - زمانیکه هیگ را بدرقه میکرد گفت: "فکر میکنم موقع برای حل و فصل (مسئله فلسطین) مناسب است زیرا همه کشورهای دیگر (۲۹) اساساً قانع شده اند که احتیاج به یک راه حل مساوی است. آمیز در منطقه است... کشورهای عربی در جستجوی یک راه حل غیر قانونی و ناقابل دانه نیستند. تمام چیزی که آنها بدنبالش هستند هدایت و شرایط برای مردم فلسطین است... خود مختاری مشهوری شیطان نیست." (یونا پند پریس - ۸ آوریل) اینست موضع واقعی رژیمهای مرتجع. آن چیزی که آنها "عدالت و شرافت" میدانند عبارتست از صدقهای بنام "فلسطین کوچک خود مختار" که در بین اسرائیل، رژیمهای مرتجع ملک حسین و سادات در بخشی از ساحل غربی رود اردن و نوار غزه گرفتار شده باشد. آنگاه همه چیز حل شده است، آنیم بطور "قانونی"، "قادرانه" و "مسالمت آمیز!!" سر جنبش مقاومت فلسطین را ببرد و در پیش پای صهیونیستهای اسرائیل میلی بیندازد، آنگاه "شرافت و عدالت" تا همین شده است. ولی جنبش مقاومت فلسطین هنوز زنده است و مصمم جنگد. بنا بر این امپریالیستها با بد این جنبش را در هم شکست میزنند تا با "خیال راحت" به اجرای نقشه های شوم خود بپردازند. از همین روست که بقیه در صفحه ۱۰

سفر هیگ...

بقیه از صفحه ۱۰۰ توضیح داده ایم. سفر هیگ در این مورد نمودار پیشرفتییای این سیاستها و نقشه میباید:

الف- تحقق استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه موسوم به "نیروی واکنش سریع":

الکساندر هیگ در این سفر کوشش بسیار کرد تا مقدمات استقرار نیروهای نظامی آمریکا را در منطقه هموار سازد. مصر توافق کرده است که پایگاه "راس بناس" در ساحل دریای سرخ را که مقابل عربستان سعودی است در اختیار آمریکا بگذارد. هماهنگی که گفتیم امپریالیسم آمریکا می دارد تا تحت لوای نیروی "حافظ

صلح" در صحرای سینا نیروهای خود را مستقر سازد. همچنین الکساندر هیگ آخرین توافقات را با عربستان سعودی بر سر استقرار دائمی رادارهای برنده (آواکس) با نجا مریساید:

"در عربستان سعودی، هیگ تقریباً قراردادی را که بموجب آن ۴ هواپیمای آواکس و خدمه آمریکا بی به عربستان ترض (!!) داده میشود چارمخ کرد." (یونایتد پرس - ۸ آوریل ۱۹۸۱). البته ایمن هواپیماهای "چیرامیخ" شده درست از پس از شروع جنگ ایران و عراق به عربستان سعودی فرستاده شدند. همچنین کنگره آمریکا پس از سفر هیگ تصویب کرد که چنده میلیون دلار برای تکامل پایگاه مصره در دهانه

دریای عمان تا سال ۱۹۸۲ اختصاص دهد. با توجه به گسترش پایگاه های گاوگا رسیا در اقیانوس هند و اجازت استفاده از پایگاه بربره در سومالی و... "زمینه تصمیم مهم" آمریکا در استقرار "نیروی واکنش سریع" و یا بهتر بگوئیم حضور مستقیم نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه کلا آماده گردیده و سر مرحله عمل وارد شده است.

ب- تشکیل اتحادیه ارتجائی از کشورهای ارتجائی: امپریالیسم آمریکا از مدتها پیش در پی ایجاد اتحادیه ای از رژیمهای ارتجائی منطقه برای مقابله با انقلاب و گسترش نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی بود. شاه مدفون در دوران کرکری خواندندش، به تبعیت از اربابش از این پیشنهادها امتناع می کرد. در سال ۱۹۷۶ ایران یک قرار داد امنیتی مشترک را برای منطقه خلیج فارس پیشنهاد کرد و کنفرانسی نیز به همین منظور در مسقط عمان برگزار گردید، ولی البته هیچگاه به مرحله عمل نزدیک نشد.

ولی با انقلاب ایران و برای جلوگیری از گسترش آن و در نهایت نابودی آن، تلاشهای ارتجائی برای شکل دادن به چنین اتحادیه ای تشدید شد. بالاخره در ماه آوریل امسال اتحادیه ای ارتجائی بنام "تورای همکار خلیج" با شرکت کشورهای عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی، بحرین و قطر تشکیل شد. بقول مجلده "میدل ایست" این "شورا" اولین کامدراه "ادغام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی" این کشورهاست و "شاید مهم ترین تحولی است که در سالیان بسیار درخاورد میانه نجام یافته باشد." (میدل ایست - آوریل ۱۹۸۱) دلیل تسریع حرکت تشکیل این

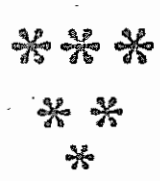
اتحادیه ارتجائی در مقاله مندرجه در این مجله روشنی ظاهر شده است: "یک نگرانی فوق العاده مشترک میان همه این دولتها در مقابل عوامل ناشیاتی... چون انعکاس انقلاب ایران بوجود آمده است!" رهبری این اتحادیه ارتجائی در منطقه بدست عربستان سعودی است.

ج- آماده سازی زمینه برای متحد ساختن کشورهای ارتجائی منطقه گرد محور مصر- اسرائیل- عربستان: امپریالیسم آمریکا هم اکنون دو اتحادیه ارتجائی در منطقه خلیج فارس سازمان داده است: اول- اتحادیه ارتجائی بین مصر و اسرائیل که جهت گیری اصلی اش علیه انقلاب فلسطین است. دوم: اتحادیه ارتجائی کشورهای ارتجائی منطقه خلیج فارس که جهت گیری اصلی اش علیه انقلاب ایران میباشد. امپریالیسم آمریکا قصد دارد تا تکامل نقشه های توطئه گرانه خود را می کشورهای ارتجائی منطقه را به گرد محور این دو اتحادیه، یا به گرد پایگاه های اصلی این دو اتحادیه یعنی مصر، اسرائیل و عربستان جمع آورد. امپریالیسم آمریکا در درجه اول برای کشیدن سایر کشورهای اردن و عراق چشم دوخته است و در مرحله بعدی حتی به سوریه. این چنین است نقشه امپریالیسم آمریکا.

خلاصه کنیم: سفر هیگ اهداف شوم امپریالیسم آمریکا را بروشنی نشان داد: اولاً بسیج نیروهای ارتجائی منطقه، پشت گرمی دادن به آنها برای مقابله حمله و سرکوب دوکانون انقلاب در منطقه یعنی ایران و فلسطین. ثانیاً، قدم گذاشتن در راه عملی ساختن حضور نظامی مستقیم در منطقه برای مقابله با انقلابات و سد کردن گسترش

نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی، ثالثاً، متحد کردن رژیمهای ارتجائی منطقه گرد رژیمهای دست نشانده کلیدی در منطقه یعنی اسرائیل، عربستان.

این نقشه های شوم امپریالیسم آمریکا، هوشیاری زایدالوصف نیروهای انقلابی منطقه، و برای ما بخصوص نیروهای انقلابی ایران را طلبید. این نقشه ها باستی جدی گرفته شوند و سریما تدا بگیر انقلابی لازم در راه خنثی ساختن آنها و مستحکم ساختن انقلاب استخا نگردد. نکته مرکبزی در راه خنثی ساختن این تشبثات همانا فقط و فقط تکیه بر اراده مصمم خلقهای ایران و منطقه است. انقلاب ایران ثابت کرد که اگر مردم بیساخت خیزند، ستوانهای امپریالیسم بمانند بزرگ خزان فرو میریزند. رژیم شاه همستون اصلی اجرای نقشه های ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا بود، ولی در مقابل امواج خروشان انقلاب تاب مقاومت نیاورد و بسیاری از دسیسه های امپریالیسم را بیافنا داد.



انحراف چپ نمایان...

بقیه از صفحه ۸ سازماندهی دسته پیشاهنگ طبقه کارگرند؟ بخود آید برای آتش ارتجاعیون و امپریالیستها و رویزیونیستها هم جمع نکنید! کمونیسم را بشناسید! از این بیراهه خطرناک بدر آئیسید! این ره که تومیروی به ترکستان است

خبرهائی از جبهه‌های آبادان

خاک عزیزمان، تعداد زیادی توپ و خمپاره در این سمت اروندرود قرار داده شده که گویا برای پشتیبانی از آن جبهه خواهد بود. بنا به شایعه، موجوداتی دشمن موشکهای با برد متوسط درجیت مسبر آبادان مستقر کرده است و یک موضوع قابل توجه اینکه امروز از تعداد زیادی خمپاره انداز استفاده میکنند. در ضمن کلیتاً، خمپاره، خمسه، توپهایی که دشمن به شهر آبادان یزندان پسین سمت است (عمده آن).

۶۰/۱/۱۸ - بعد از شلیک دو آر. پی. جی یکی از طرف ما و دیگری از طرف شهربانی، در ساعت ۵/۵ عصر، دشمن ما را دوباره بمبارا اجرای آتش منظم که اول با تفنگ ۵۷ و سپس ۱۰۶ آر. پی. جی و خمپاره بود، شدید کوبیدند. ولی در این میان نه کسی از ما زخمی شد و نه تیرری از طرف ما شلیک شد. البته در میان این همه آتش یکی دیگر از کشتی‌های کوچک که محتوی لوازم بود به آتش کشیده شد. نکته قابل توجه در اروندرود این است که عراقی‌ها شب‌ها از ترس شبخون زدن ایرانی‌ها مرتب منور میزنند که همچون روز روشن است.

جبهه ذوالفقاری

۶۰/۱/۱۲ - گفته میشود که ۱۰ نفر از سرباسان زان ناراضی ارتش عراق در این روز خود را تسلیم نیروهای ایرانی کرده‌اند. بعد از این جریان دستور داده شده که تا دو سه روز آینده هیچکدام از نیروهای مسلح ایرانی صبح زود به طرف عراق تلیک نکنند. از قرار معلوم این امر یعنی خودداری از شلیک ریزی است که بگویند عراقیها ما لم رسیده‌اند و بقیه سربازانی که ناراضی هستند به طرف نیروهای ما بیایند. طبق گفته پناهندگان عراقی تعدادنا راضیان زیاد است و اکثر آنها منتظر فرصتی هستند تا خود را تسلیم کنند.

۶۰/۱/۱۵ - بوسیله شلیک خمپاره انداز یک انبار مهمات ارتش عراق در این جبهه (میدان تیر) به آتش کشیده شد که صدای انفجار رود و داخله آن از یک کیلومتری مشاهده میشد.

۶۰/۱/۱۶ - در بعد از ظهر از ساعت ۳ تا ۶ دشمن زیر آتش توپخانه سیک و سنگین جبهه ذوالفقاری بود و یکی دوبار هم از شادگان دشمن را به توپ بستند. مجموعاً تعداد ۲۱ خمپاره از ذوالفقاری بر طبق گفته دیده‌بان پرتاب شد. تیراندازی‌های پراکنده بصورت رگبار و کالیبر ۵۰ و تیربار از طرف ما باریدن گرفت. همچنین با آتش خمپاره نیروهای خودی یک تانک ارتش عراق منهدم شد که دیده‌بان خودی این امر را تأیید کرد.

۶۰/۱/۱۷ - در این روز بیست گردوغبار رسانی در جبهه و شنیدن مواضع دقیق یکدیگر تا ساعت ۴ بعد از ظهر ساکت و حتی یک توپ هم شلیک نشد. هر از گاهی یک کالیبر ۵۰ شلیک میشد. از ساعت ۴ بعد از ظهر که آفتاب بدر آمد و هوا صاف شد، توپخانه ذوالفقاری با خمپاره و کالیبر مواضع دشمن را زیر آتش گرفت که در نتیجه آن یک تانک دشمن منهدم و به آتش کشیده شد بطوریکه دودناشی از آتش آن مدت‌ها بچشم میرسید. کلاً برتری آتش در روز ۱۶ و ۱۷ فروردین بسودن نیروهای ما بود. و آنی دشمن را هرگاه موقعیت جوی خوب بود راحت و آسوده نمیگذاشت. (بقیه در صفحه ۲۲)

بطور کلی وضع جبهه‌های نیروهای خودی در خوزستان از جمله آبادان نسبت به سابق بهتر شده و روحیه رزمندگان جبهه‌ها بطور محسوس ارتقا پیدا کرده است؛ حال آنکه وضع نیروهای دشمن تجا و زکا رعلیرغم تعرضات مذبحانه اخیر بهنج رو خوب نیست و حتی اخیراً از نظم کمتری برخوردار میباشند. در زبر ما بخشی از اخبار مربوط به جبهه‌های آبادان را که مجاز بدرج آن میباشیم، میآوریم:

جبهه فیاضیه

شبی که قرار بود تغییر و تحولاتی بوسیله ارتش ایران در یکی از خطوط جبهه صورت بگیرد، ۶ ساعت پس از انجام این تغییر و تحول توپخانه ارتش متجا و عراق مواضعی را که در آن تغییر و تحول انجام یافته بود به مدت یک ساعت زیر آتش خمپاره و توپهای دورزن خود قرار دادند. خیر این تغییرات ارتش بوسیله ستون پنجم گزارش شده بود. منتها ستون پنجم برای دادن خبر خود به نیروهای عراقی خوشبختانه ۶ ساعت تاخیر داشت که در این عملیات نتوانستند بر ما تلفاتی وارد کنند. بطور کلی اوضاع جبهه‌های آبادان از لحاظ تسوازن نیروها تغییری نکرده لیکن جبهه‌ها منظم شده و نیروهای خودی با نظم و انضباط خوبی (نسبت به سابق) حرکت میکنند. بطوری که در استادی خط مقدم جبهه‌ها نیروهای غیر منظم، قرار گرفته‌اند که در پشت آنها نیروهای ارتش و سپس توپخانه آنها را پشتیبانی میکنند.

جبهه اروندرکنار

۶۰/۱/۱۵ - درگیری شدید بین نیروهای عراق در جبهه اروندر بختی شروع شد که از اول ۶ صبح آغاز شد که منجر به زدن چندین ۱۰۶ و ۵۷ و تعداد زیادی آر. پی. جی ۷ شد. ولی در جواب آن فقط با ۳ و چند رگبار تیربارا جواب داده شد. تازه بعد از اتمام آتش آنها، در این جریان فقط تا نرسوخت در کناره اسکله ۹ که قبلاً در حال آتش بود صدمه بیشتری دید.

۶۰/۱/۱۶ - حمله شدید و ناگهانی دشمن با سلاحهای سنگین و خمپاره ۱۰۶ و آر. پی. جی شروع شد که منجر به رد و بدل چند خمپاره در فواصل ۳ کیلومتری و ۶ کیلومتری گردید. در این میان در داخل بریم قسمتی که دارای مواد منفعتی بوده آتش کشیده شد.

۶۰/۱/۱۷ - هنگام عصر با شلیک چند توپ ۱۰۶ از طرف دشمن منجر به آتش گرفتن علفهای عقب آن گردید که ما از این فرصت استفاده کرده با دیده‌بانی و آتش خمپاره به حوالی آن شلیک کردیم که منجر به ساکت شدن آنها گردید.

۶۰/۱/۱۸ - در اول صبح ساعت ۶ آتش ناگهانی و شدید دشمن بر روی ما با زدن جواب آنرا بچه‌ها با تیربارا روز ۳ دادند که باعث خاموش شدن آنها گردید. در همین روز بعد از ساکت بودن اوضاع، دو موشک به طرف توپ ۱۰۶ جهت آزمایش و ضربه شلیک کردیم. یکی در حوالی آن و دیگری که از طرف شهربانی بود در داخل آب اصابت کرد. در ضمن بنا به شواهد موجود و جریان جبهه دشمن در

ایران ناسیونال

بقیه از صفحه اول

علت اساسی وانگیزه داشمی آن درجای دیگر است. این مبارزات ناشی از مسائل اقتصادی اجتماعی، و سیاستهای حاکم بر آنست و میل و فرمان فلان فقیه و یا بهمان جیره خوار را میریایسیم نمالی در آن نمیتواند دخیل باشد.

این قانون کلی و عمومی را از این رو عنوان کردیم تا یاد آوری باشد برای دوستان چپ نما شیکه در دورانهای رکود نسبی مبارزات طبقاتی، توجیه های غلط و من در آوردی را بنام تحلیل های ناب و علمی تحویل اعضا و هواداران نشان میدهند و طبقه همیشه مبارزکار رگرا گاهی متوهم و گاهی بخشی از ترامز دور و خریداری شده بوسیله ارتجاع حاکم میخوانند. همچنین شواهد و رویدادهای اخیر در جاسمعت محکمی است بردها ن مرتجعین یا وه گووهمدستان و همراهان کرملین نشان آنها. مرتجعین انحصار طلب با برپا نمودن شورا های اسلامی قلابی، اخراج کارگران مبارز و سرکوب کارگران معترض و با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی زحمتکشان برای سرپوش گذاشتن به خیانتها و جنابتپشان، بخبال خامشان همه چیز و همه جا را تحت سلطه و نظارت خود در آورده بودند. ولی اخبار یکهمروزه حتی در روزی نامه های جیره خوار مکتبی با هزاران برجسب مرتجعانه درج می شود، خبر از اعتصاب و اعتراض و عصیان زحمتکشان میدهد. و این درحالیست که فتوای لعن و نفرین و حرامیت داشما بر سر زحمتکشان میبارد. بعد از قیام بهمن، مرتجعین حزبی بسزور سرنیزه و بیگمک کمیته های مشهور و با اخراج کارگران مبارز و آگاه، موقتا جوسکوت و اختناق را سرکارخانه ایران ناسیونال حاکم کردند. آنها با برپا کردن یک شورای قلابی، تحت نسام اسلام، هدفهای ضدکارگری را دنبال میکردند. این بس نبود، بوسیله کمیته ۳ بدستان مستقر در کارخانه ایران ناسیونال بداعتما بات و اعتراضات دیگر کارگران در واحدهای صنعتی هم جوار بیورش برده " حمایت از مستضعفین " را در عمل نشان می دادند. در تمام این دوران فقط دو گروه متوهم بودند. یکی مرتجعان سرکوب گرویاران با وفایشان توده ایها و اکثریتی ها، و دیگری دوستان ظاهریین ما که مدتیه است بعلت چپ نمائی عملا از مبارزات کارگران بدور افتاده اند. مرتجعان بخبال خام خود، کارگران را قانع کرده، کارها را بجز سرنیزه و روبسراه نموده، و مکتب واقعیشان را پیاده میکردند و دوستان ظاهریین هم توانین نیارزه طبقاتی را که اصول ما رکنسب میباشد بسه بوتته فرا موتی سیرده توهم خود را به طبقه کارگر نصت میدادند. ولی سیرواقعیات نشان داد که چه کسان را در با و مردم جاشی نیست وجه کسان را هم کرده به برراه میروند.

پایان سال گذشته و شروع سال نو، آغاز موج عظیمی از اعتما بات کارگری و عصیان زحمتکشان است. سال حاکمیتست نظم و قانون، با قانون مبارزات طبقاتی و حرکت بسوی انهدام نظام موجود شروع میشود و ظلمتسبش را اعتصاب یکپارچه بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کارگران کارخانه ایران ناسیونال نشان داده اند. در آخرین روزهای سال گذشته، طبق یک اطلاعیه ناگهانی که بدامضای شورای قلابی و مدیریت کارخانه ایران ناسیونال

رسیده بود، اعلام کردید که ساعات کار کارگران یک ساعت افزایش خواهد یافت. معلوم نبود این فرمان از با بهترین برچسب پایه و اساسی صادر میشود. آیا دستمزدها مناسب و کافی میدادند؟ و یا محیط کار سالم و آزادی ایجا دکرده بودند؟ و شاید هم با و رشان شده بود که امت شهید پرور زعامت و رهبریشان را تحت پوشش جناق و ریاکاری گرامی داشته و قبول کرده بودند!! روز پنجشنبه که آخرین روز کار در سال ۱۳۵۹ بود کارگران جسته و گریخته دست بسه اعتراض میزدند. مدیریت کارخانه وقتی امکان توسعه و همه گیر شدن اعتراض و اعلام اعتصاب را بگو کشید، پیش دستی کرده و ساعت ۱۰ صبح کارخانه را تعطیل نمود. روز شنبه ۸ فروردین ماه سال جدید، بمحض ورود کارگران به کارخانه، جنب و جوش عجیبی در میانشان برپا افتاد. کارگران سالن سواری سازی دست ز کارکنند و متعاقبا بخش های اطاق رنگ، و "متال فینیش" بد آنها پیوستند و دیری نیاشد که اعتصاب به قسمتهای دیگر تا حدودی سرایت کرد. اکثر کارگران شیفت بعد از ظهر هم بعتصاب همراهی کردند. سالن سواری سازی مرکز اصلی تجمع کارگران اعتصابی بود. همه متن این اعلامیه گذاشتی را بسک دسیسه و توهین و قبحانه میدانستند و معتقد بودند که با بستن صبرو کج دار و موریزی را رها کرده و متحدانه مقاومت کرد. ملاحظه کساری کنار گذاشته شده بود و در بدل خونین کارگران خیانتها و جنابتپهای مرتجعین را یک بیک با زگو میگرد. جانب اینجاست که کارگران از جنبه جنگ سرگشته، حمایت و پشتیبانی بی دریغشان را از این اعتصاب اعلام میکردند. به گفته ای تعداد کارگرانیکه از ایران ناسیونال به جنبه هارفتند چندین هزار نفر میشوند. در اثر حرکت سنجیده کارگران پیشرو، خواسته های زیر بعنوان خواسته های فوری و اساسی کارگران بطوریکه رجه موردتاشیدت قرار گرفت:

- ۱ - تشکیل شورای واقعی و انحلال شورای خیانت پشته فرمایشی.
- ۲ - لغو افزایش ساعات کار.
- ۳ - در صورت افزایش یک ساعت کار، تضمین یک وعده غذای گرم و مناسب و تعطیلی پنجشنبه.
- ۴ - بازگشت کارگران مبارز از خارجی.
- ۵ - پرداخت ۲۰ روز عیدی (این مبلغ بجز دو ماه عیدی و سود ویژه ایست که به تصویب دولت رسید) از قرار در حدود ۵۰ کارخانه که تحت نظر وزارت صنایع و معادن هستند این مبلغ پرداخت شده است).
- ۶ - رسیدگی به وضع ایجا در شرکت تعاونی و سرمایه ایکیه سالهاست بوسیله خودکارگران برای این تعاونی جمع آوری شده است.
- ۷ - ارائه سیلان کارخانه و عمل کرد مدیریت بطور دائم. در این میان، نمایندگان شورای قلابی و چند سرکارگر ضدکارگر، سعی میکردند با توجه و بیباکانه تراشی، کارگران را از ادامه اعتصاب منحرف نمایند. ولی سرهنگیشان به سنگ خورد و هر یک جواب دندان شکنی مناسب دریافت کردند. یکی از نمایندگان قلابی که هنوز به منجلاب پادوئی و حانسوی درنفلتیده است، علنا در جمع کارگران گفت: "دو سال است که ما سرشماها شیره میمالیم و این موضوع را من علنا امروز اینجا میگویم". کارگران خواستار حضور هیئت مدیره در جمع کارگران و جوابگوئی به خواسته های بحقشان بودند. مذاکرات تا ساعت ۸ شب روز شنبه ادامه یافت.

ایران ناسیونال

بقیه از صفحه ۱۳

روزی که شنیدند که رگران بیشتری با حضورشان در سال سواری سازی بداعتصاب مجتهد خود داده اند. اعتصاب به بخشهای دیگر هم سرایت کرده بود. عوامل شورا و مدیریت با تلاشهای مذبحانه سعی در ایجاد تفرقه و دوستگی داشتند. یکی از اعضای هیئت مدیره در اجتماع کارگران حضور یافته و سپس از پند و اندرز و موعظه، عنوان نمود که با خواسته های کارگران موافقت شده است و کارگران با بیستی به سرکارشان بازگردند. کارگران که به تجربه به حقه بازی و دروغ گوئی دست اندرکاران پی برده اند، خواستار اطلاعیه رسمی مبنی بر موافقت هیئت مدیره با خواسته های ایشان شدند. این هوشیاری بموقع کارگران باعث شد تا شیرنگ و ریاکاری هیئت مدیره بر ملا شود. بعد از ظهر روز یکشنبه شیخ الاسلامی، رئیس هیئت مدیره کارخانه در جمع کارگران حاضر شد و پس از جرز خوانی و تعریف و توصیف از خود و همدستانش و اینکه چه ها کرده اند و در آینده چه ها خواهند کرد، وعده و وعیدهای پوچ و توخالی تحویل کارگران داد. وقتی جناب رئیس قصد ترک سالن را داشت، کارگران با اعتراض از او خواستند تا در سالن مانده و جواب روشن و واضحی نسبت به خواسته های آنها بدهد. شیخ الاسلامی در جواب گفت که فقط حاضر است با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شود. البته مقصود این جناب زیرک زاده مکتبی از نمایندگان کارگران، همان شورای اسلامی خود ساخته قلبی بود. کارگران پیشرو، با افشگری و ذکر اعمال ضد کارگری شورای فرمایشی در بین کارگران، اجازه ندادند حیلله گری رئیس هیئت مدیره موثر واقع شود. یکی از کارگران در باره نقش و وظایف یک شورای واقعی صحبت کرد و ثابت نمود که شورا های قلابی از آنحه شورای فرمایشی ایران ناسیونال چیزی نیست جز جمعی مزدور و آلت دست.

روز دوشنبه اعتصاب همه گیر شده بود. کارگران قدرت واقعی همستگی و اتحاد خود را به میان میدیدند. مشت گره کرده هزاران کارگر اعتصابی، بتکی شده بود دیوالدین و هر دم برفرق مرتجعین و مجیز خوانان آنان که اعتصابات را حرام و ضد انقلابی میدانند فرود می آمد. با منظریم تا به بینیم روزی نامه " مردم " و " کار " اکثریت این حرکت وسیع و کوبنده کارگری را چگونه به عوامل ضد انقلاب نسبت خواهند داد. درجا شیکه مبارزه ده ملیون کارگر با خواسته لهستان نادیده گرفته شود، مسلما هزاران کارگر ایران ناسیونال اندک خواهد بود. و این چنین رویبر نیستی سربزنگاه، خیانت پیشگی شان روده و مشتشان باز میشود. در میان کارگران تعداد زیادی کارگر از جبهه جنگ برگشتند و جود داشت. آیا اینها هم صد انقلابی و یا متوهم بودند؟ حرکت در جنگ تجا و زکارانه را کارگران افتخار خود میدانند و بداین حرکتشان میبالند. در عرصه درون جامعه هم اعتصاب و هرگونه مبارزه ای را بر علیه استعمار و سلب آزادی حق مسلم خویش میانگارند. آیا این واقعتا تودهنی محکم برای مرتجعین و درسی عبرت انگیز برای چپ نماها نمیباشد؟ کارکنی ها و سنگ اندازی های مرتجعین در مقابل پای کارگران تیوریکه پس از برگشت از جنگ قصد بازگشت به سرکار را دارند

داستان و ماجرای فاش شده ایست که همه میدانند. بعضی اینکه در مقابل قدم این رزمندگان کارگر کوفسند قربانی کنند بهانه های متعدد از قبیل تاخیر و مهتران سازمان بهمان نه روزها اینها را سر میدوانند و در ظاهر با هزاران ریاضت کاری شبید بدوش میکشند و مرشد غلکار میخوانند. کارگران از اعتصاب شرکت واحد دیگر موسسات و کارخانجات و اشکالات و کمبودهای آنان درسها آموخته بودند و در هر قدم از مبارزاتشان دوستان و دشمنان نشان را شناخته بودند. در نتیجه به دوز و کلکهای هیئت مدیره و شورای قلابی وارد بودند. بگفته یک کارگر مبارز در جمع کارگران اعتصابی " ایران ناسیونال شرکت واحد نخواهد بود. " و فردا گامی فراتر از این سکوی پیروزی بسرا خواهند داشت.

باری، کارگران شورای قلابی را بر سمیت نمی شناختند. در نتیجه نمایندگان واقعی خود را انتخاب کردند تا با نمایندگان دولت وارد مذاکره شوند. این مذاکره عصر روز دوشنبه در حضور عده زیادی از کارگران شروع شد. کارگران شروع کار و دست کشیدن از اعتصاب را منوط به برآورده شدن خواسته هایشان و یا تضمین رسیدگی فوری به بعضی خواسته ها که احتیاج به رسیدگی دارند ذکر کرده، اعتصاب در برابر زورگوئی و حق کشی را حقی یکبارچه و اتحاد بیگانگی کارگران محصور به عقب نشینی شده و اعتصابی را که خود با خود سری و زورگوئی تحصیل کرده بودند، با غلط کردم و برآوردن بعضی خواسته ها و موکول نمودن بقیه آنها به بررسی فوری موقتاً پایان دادند. البته کارگران این قرار را ما بین خود دارند که اگر سرفوریت به خواسته هایشان توجه نشود، دوباره دست به اعتصاب یکبارچه بزنند.

کارگران کارخانه ایران ناسیونال در این مبارزه یک بارچه نشان دادند که چه قدرت بی همانندی در اتحاد و همبستگی در میان نشان نهفته است و نشان دادند که این وحدت عمل و بیگانگی در نظر بدون تلاش و کوشش و تدارک و افشگری وسیع، و آگاه نمودن کارگران از کم و کیف وقایع و جریانات سیاسی جامعه ممکن نیست. در سالنی که کارگران اجتماع کرده بودند، کارگران پیشرو با پی گیری و حوصله به روشنگری می پرداختند. روشنگری خاص آنها در زمینه های زیر صورت میگرفت:

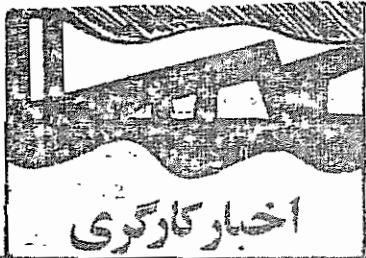
۱ - اثبات حقا نیت اعتصاب و دلایل بوجود آمدن آن و افشاء حیلله ها و بهانه های سی ربط و بی پایه دولت و مزدوران که به بهانه جنگ و انقلاب بیشترین فشار اقتصادی و سیاسی را به طبقات محروم مخصوصا کارگران میآورند.

۲ - توضیح این نکته که باعث اکثر نابسا ما نیها و خراب کاریها، از قبیل رکود اقتصادی و گرانی، دولت و انحمار طلبیان مرتجع میباشند و اینان از کیه خالی ز حمتکش و کارگر ما به میگذارند تا ما را استعمارگران متضرر شوند.

۳ - طرد نمودن عناصر زناکار و خیانت پیشه که اعمال ضد کارگری دولت و مرتجعین را توجیه کرده و با حل مشکلات را به آینده موکول میکنند.

۴ - استفاده و مثال آوردن از تجارب مبارزاتی کارگران در موسسات و کارخانجات دیگر و نشان دادن دروغگوئی و غلکاری های دست اندرکاران.

کارگران پیشرو کارخانه ایران ناسیونال در این مبارزه



کارفرما بر ضد نمایندگان مبارز شورای کارخانه توطئه میچیند، وزارت کار به دفاع از کارفرما نرمی خیزد!

گزارشی از کارخانه پارس متال

کارخانه پارس متال کارش ذوب فلزات و تبدیل آنها به جن و تولیدلوله های چدنی برای شبکه های فاضل آب، وساختن لوازم یدکی برای محمولات ایران تا سیونال از قبیل کاسه ترمز پیکان، کاسه چرخ و غیره میبندد.

این کارخانه تا پیش از انقلاب کلاً تسلط داشت به شخصی بنام آقای تحصیلی. بعد از انقلاب، بعضی دروا و آخر سال ۵۷، "دولت انقلاب" با آقای تحصیلی وارد مذاکره شد، بدین ترتیب که از سهام کارخانه ۲۰ درصد در اختیار وزارت صنایع و معادن و ۳۰٪ بقیه در اختیار شخص نامبرده قرار گرفت.

قبل از انقلاب همین آقای تحصیلی کارفرما و شخص دیگری بنام آزادیان در سمت مدیر، کارخانه را با مبالغه اداره میکردند. چندی پس از قیام بهمن ۵۷، کارگران این کارخانه که را این آقایان با کارفرما و مدیر ظلم و ستم های فراوانی دهنده بودند، مانع ورود آنها به کارخانه شدند. اس عمل کارگران مبارز باعث شد که وزارت صنایع و معادن خودکارا در اختیار بگیرد و سه نفر را بعنوان اعضاء هیئت مدیره به اسمای حسینی، مهندس ظالقی و مهندس رویتی به کارخانه بفرستد.

مدتی پس از انتخاب هیئت مدیره جدید توسط وزارت صنایع و معادن، مسئله طرح طبقه بندی مشاغل پیش آمد و کارگران برای اجرای صحیح این طرح در کارخانه وارد مبارزه شدند. از آنجا که "دولت انقلابی" و وزارت صنایع و معادن مخالف اجرای صحیح این طرح بر اساس خواست کارگران بود، هیئت مدیره منتخب دولت نیز از موضع دولت استفاده کرده و در مقابل کارگران قرار گرفتند. کارگران کارخانه که از موضع خنک کاری دولت و هیئت مدیره منتخب آن دربار، اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل حشمان بالا گرفته بود، یکروز آقای مهندس ظالقی را اراطاق کارش در کارخانه بیرون کشیده و کتک مفصلی به او زدند. پس از این جریان، مدت یک هفته هیچکدام از اعضاء هیئت مدیره به کارخانه نرفتند!

از مبارزه برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، کارگران کارخانه بدین نتیجه رسیدند که مسایلی شورای واقعی خود را داشته باشند. لذا خواهان تشکیل شورا شدند. در جریان انتخابات برای شورا، هیئت نفرسمنوان نماینده کارگران در شورا قرار گرفتند که ترکیب آنان به قرار زیر است:

نماینده اول: رئیس شورا. این شخص سرپرست قسمت آهنگری است و عملاً عضو هیئت مدیره، تعاونی مسجودیه است. در تمام مبارزات کارگران به طرفداران کارفرما برخاسته و اکیون طرفدار حزب جمهوری میباید بشود و یکبار برای اکثر کارگران روشن و مشخص است.

نماینده دوم: این با اصطلاح نماینده در رژیم طاغوت عضو سندیکای سرمایینی بوده و همواره کارفرما پشتیبانی نموده است. این شخص نیز اکنون از طرفداران حزب جمهوری است. نماینده سوم: این شخص که عضو انجمن اسلامی هم هست در

مبارزات کارگران همواره سازش با کارفرما را ترجیح میدهد. نامبرده اکنون طرفدار حزب جمهوری است.

نماینده فوق همیشه در مبارزات کارگران بی برای احقاق حقوقشان کارشکنی کرده و از کارفرما پشتیبانی میکنند. نماینده چهارم: این نماینده کارفرما را زود پیشروئی است. وی از حقوق صنفی کارگران پشتیبانی کرده، شرح پیشنهادهای کارگران عمل میکنند.

نماینده پنجم: این نماینده کارفرما ده قسمت تولید است. علیرغمی سواد بودنش وی در تمام مبارزات کارگران پیشقدم بوده، حتی با هیئت مدیره قاطعانه مبارزه کرده و میکند. نماینده ششم: این شخص کارمندی است از قسمت انبار رویگر از افراد مبارز کارخانه است.

و با لایحه هفتصن نماینده کارگری است از قسمت تولید که همراه آن سه نماینده مبارز، برای کسب حقوق و خواست های کارگران در شورا مبارزه میکنند.

از انتخابات شورای کارخانه پارس متال تقریباً هفت ماه میگذرد. سه نماینده ردیف اول که بدهد م طرفنداری از حزب جمهوری اسلامی افتاده اند یک لحظه از تبلیغ سوء برضد بقیه نمایندگان - یعنی آن چهار نماینده واقعی کارگران - کوتاهی نمیکنند. آنها همچنین سعی میکنند با دامن زدن سه مسائل و اختلافات حزبی شورای کارخانه را تضعیف و نابود سازند. بدین خاطر است که اکثر کارگران به نقش و عملکرد آن سه نماینده پی برده و متفقاً میگویند: "اینجا عوامل کارفرما بوده و از اوجمایت میکنند".

چگونه هیئت مدیره (سرمایه داران) بر ضد نمایندگان واقعی کارگران توطئه میچینند و وزارت کار و صنایع و معادن پشت توطئه ایستاده و از توطئه گران حمایت میکنند

چندی پیش از عید یکی از کارگران با سرپرست کارخانه اختلاف پیدا میکند. سرپرست از این کارگر نزد مهندس سکاکیان عضو هیئت مدیره مهندس تولیت، شکایت میبرد. مهندس سکاکیان جانب سرپرست را گرفته و کارگر مزبور را مسامت حریمه میکنند. کارگر از شکایت کردن سرپرست و جریمه کردن سکاکیان با خبر شده و روز بعد (۲۳ آگشت ۵۹) مجدداً با سرپرست متاجره میکند که منجر به زد و خورد میشود. کارگر مزبور سرپرست را کتک زده و در ضمن دست خودش نیز ضرب می بیند.

بعد از عید که همه به کارخانه بازگشتند، هیئت مدیره بسک نامه برای کارگزیینی و نامه ای برای شورا میفرستد و از آنها میخواهد که کارگر را اخراج کنند. شورا با اخراج کردن کارگر مخالفت میکند. هیئت مدیره که از مخالفت شورا مطلع میگردد شورا را احضار کرده و با آن میگوید که "شورا نباید در کار اخراج یا استخدام کارگران و یا تعیین حقوق آنان دخالت داشته باشد و اینکه "هیئت مدیره شورا را قبول ندارد".

(بقیه در شماره ۱۶۰)

نتیجه گیری و درسیهایی که کارگران از این حرکت میاموزند

الف- روشهای سرمایه داران : سرمایه داران وقتی که در مقابل خود صفت یکبارچه کارگران را می بینند، برای متلاشی کردن اتحاد کارگران بد روشها و حیلها می. مختلف متوسل میشوند. از آن جمله است سیاست تفرقه اندازی در میان کارگران. کارگران با یستی بدین روشها و حقه های سرمایه داران آگاه بوده و روشها را نه آنها را خنثی سازند.

در این مبارزه کارگران کارخانه پاریس مثال، برنا صفت هیئت مدیره و وزرات کار را بیستگه شورا را منحل نموده و کارگران مبارز را اخراج کنند. ولیکن هنگامیکه با صفت متحد کارگران روبرو میشوند در وهله اول عقب نشینی کرده و شورا را قبول میکنند. سپس برای تحکیم موقعیت خود با جدا نمودن شرح در کارخانه هیئت مدیره دست به تحصن میزند. زیرا که از قسبل میدانست وزارت کار و دولت که متعلق به خودشان است از آنها پشتیبانی خواهند کرد و بدین ترتیب موقعیتشان تحکیم خواهد شد. آنگاه با اتخاذ یک سیاست تفرقه افکنانه خواست اخراج نیمی از شورا (نمایندگان مبارز شورا) و تعدادی از کارگران کارخانه (کارگران مبارز و پسر) را به پیش میکشند که با زهم مورد حمایت دولت و وزارت کار قرار بگیرد.

هیئت مدیره همچنین از نقطه ضعیفها شیکه در میان نمایندگان شورا وجود داشته است سعی کرده کمال سوءاستفاده را بنماید. بدین خاطر است که هیئت مدیره خود را به موش مردگی زده و روش تحصن را برمیگزیند چون میدانند که نماینده سازشکاری چسبون رئیس شورا (نماینده شماره یک در این گزارش) به همراهی افتاده و برای خود نیرویی در درگاه آنها از یکطرف و کارشکنی در مبارزه کارگران و نمایندگان واقعی شان از طرف دیگر، سراغ هیئت مدیره میفتابد. در حالیکه هیچیک از نمایندگان شورا نمی بایست سراغ هیئت مدیره "متحصن" میرفت و برعکس باید بین کارگران و مردم تبلیغ میکردند که تحصن هیئت مدیره برای ایجاد و متشنج در کارخانه و توقف تولید بودا مهربا لیسیم بوده و یک عمل کاملاً ضد انقلابی است که میبایستی از جانب تمام کارگران محکوم گردد و بدین ترتیب تحصن ضد انقلابی هیئت مدیره را درهم بینگستند.

ب- درسیا شیکه با یاد موحث : در این حرکت کارگران در تجربه خود میاموزند که در یک جامعه طبقاتی که حکومت در دست طبقه سرمایه داران و اشراف و اوست، قوانین نیز بسود آن طبقه عمل میکنند. هر چند بگویند بدین قوانین جامعه الهی بیوتا نند.

اول اینکه کارگران ایران خوب بخاطر درنده دولست جمهوری اسلامی مدتهاست اعتصاب، اعتراض و دیگر شیوه های مبارزاتی را برای کارگران - آنها شیکه میخواهند برای گرفتن حقوقشان مبارزه کنند. ممنوع اعلام کرده است. دولت اعتراض کارگران و زحمتکشان را عملی "ضد انقلابی" دانسته و اکنون که کشور در حال جنگ بسر میبرد حتی میتوانند از قوانین زمان جنگ برضدانان استفاده نماید. در عین حال ملاحظه میکنیم که همین دولت جمهوری اسلامی - این حامی بی چون و چرای مستضعفان ایران و جهان! - به تنها تحصن هیئت مدیره کارخانه پاریس مثال را ضد انقلابی نمیداند بلکه از آن پشتیبانی هم میکند.

دوم اینکه از نظر کارگران آن شورای رسمیت دارد که متکی بر آرای اکثریت کارگران کارخانه باشد. (بقیه در صفحه ۲۱)

پس از اینکه شورا این موضع هیئت مدیره را شنید، مسئله را با کارگران در میان گذاشت. شورا به کارگران تذکر داد که اگر ما (یعنی شورا) در این مورد خالت نباید بکنیم دیگر لازم نیست در اطاق شورا بنشینیم.

کارگران با شنیدن این سخنان نمایندگان واقعی خود سخت ناراحت شده و هیئت مدیره را خواستند که جواب بدهد چرا شورا را قبول ندارد! هیئت مدیره که ملاحظه کرد با عکس العمل یکبارچه کارگران مواجه شده است ترجیح داد با هر موضع خود را پس گرفته و عقب نشینی کند. بنا بر این در پاریس کارگران گفت: "اگر شورا را قبول نداشتیم در مدت این چند ماه با او کار نمی کردیم....."

روز ۱۶ فروردین حسرت داشتند که هیئت مدیره در دفتر مرکزی کارخانه تحصن کرده است! شورا به دفتر مرکزی مراجعه کرده، از هیئت مدیره علت تحصن را حویا شد. هیئت مدیره در پاریس گفت: "منفرا از نمایندگان شورا با ما (یعنی هیئت مدیره) همکاری نمیکنند."

روز بعد تمام اعضای شورا در اطلاعات کارخانه محل تلفن است جمع میشوند و رئیس شورا به دفتر مرکزی محل تحصن هیئت مدیره تلفن میزند و با حسیبی مدیر و عضو هیئت مدیره صحبت می کند. رئیس شورا از حسیبی سؤال میکند که چرا به کارخانه نمی آید؟ حسیبی در جواب میگوید: "تا مدت ها از اعضاء شورا به اسم می... (من نماینده مبارز شورا را نام میبرد) از کارخانه اخراج نشوند، ما (یعنی هیئت مدیره) به کارخانه بر نمیگردیم. همچنین تعدادی دیگر از کارگران با اید اخراج و تعدادی دیگر نیز با ید تعهد بدهند. با لآخره علت "تحصن" آقایان هیئت مدیره روش شد: آنها خواهان اخراج کارگران مبارز کارخانه خصوصاً نمایندگان واقعی شورا بودند!

شورا با شنیدن این صحبت از جانب هیئت مدیره به وزارت کار مراجعه میکند. وزارت کار به شورا میگوید: "شما رسمیت ندارید، چون در موقع انتخابات شورا هیچکس از وزارت کار بر صندوق آراء انتخابات نظر نگرفته و انتخابات زیر نظر وزارت کار صورت نگرفته است. بنا بر این انتخابات قانونی نبوده و شورا از نظر وزارت کار رسمیت ندارد."

شورا به وزارت صنایع و معادن رجوع میکند. موضع این وزارتخانه نیز چیزی شبیه موضع وزارت کار است. در مبارزه

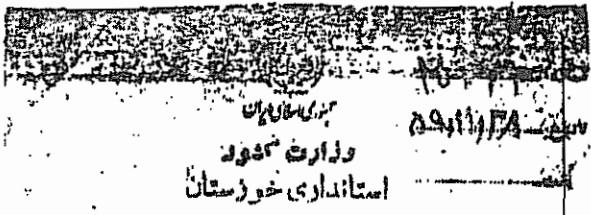
در این هنگام نمایندگان شورا به کارخانه بازگشته و استعفاي خود را در میان کارگران اعلام میدارند و از آنها میخواهند تا انتخابات دیگری برگزار کنند. کارگران کارخانه با مطلع شدن از موضع وزارت کار همگی متفق القول بودند که: "این نقشه آنهاست تا بتوانند آن کارگران را اخراج کنند!" منظور هیئت مدیره متلاشی کردن شورا بوده و تحصن آنها نیز به همین خاطر بوده است! "وزارت کار که هفت ماه است شورا را به رسمیت میشتنا سد. حالا برای پشتیبانی از هیئت مدیره میگوید شورا رسمیت ندارد!" اینها (وزارت کار و هیئت مدیره) همد میخوانند شورا را بزنند."

اتحاد نامیمون دولت عروسکی با حزب توده برای اخراج کارگران

گزارشی از کارخانه قند ذرفول وابسته بسازمان گسترش صنایع

وارزیایی بی بوده که مبارزه و زندگی به آنها یاد داده بوده و نه بر اساس "تحریرات گروهها".
در تهران طرفهای مذاکره با کارگران و شخصی "هما هنگ کننده"، مسئولین "ماشین سازی" بوده اند. در اینجا آب سردی روی دست نمایندگان کارگران ریخته و مدعی اند که "هیچگونه بودجه ای در سال ۶۰ برای این کارخانه در نظر گرفته نشده بنا بر این همه کارکنان بدون هیچ حقی با اید اخراج شوند. بخش نامه ای هم که قبلا از طرف نخست وزیر صادر شده هیچگونه اعتباری ندارد. شما کارکنان بیچاره ای که بوده اید، کارمان تمام

و بسزگیهای کارخانه؛ پرسنل رسمی حدود ۴۰۰ نفر
دارای دو پیمانکار عمده "ماشین سازی اراک" قسمت مونتاژ
و "مانا" قسمت تاسیسات. این دو پیمانکار حدود ۱۰۰ نفر
پرسنل (کارمندان و رگر) با اصطلاح غیررسمی دارند. این کار
خانه در ۱۶ کیلومتری شهرشوش، در منطقه جنگلی بین ذرفول
و شوش واقع شده است. لازم به تذکر است که غطریفتن به شرکت
با رها برای این پرسنل چندین برابر خطرناک تر است از رفتن
به جبهه جنگ است. به این دلیل که مقدار توپ و خمپاره و موشکی
که مزدوران مدام در سیر شهرها و جاده های مرزی بر سر مردم مسا
فرود می ریزند، از جبهه اصلی بیشتر است. با وجود این کار
کنان این شرکت اعم از کارگران و رگروکاران و رگروکاران و رگروکاران
که از جانب "مقامات مسئول" صورت گرفته مجدداً در کار تولید
کوشیده و هزاران خطر مرگ را برای افزایش تولید بجان خریده
اند. "مقامات مسئول" هم بیاس خدمات این زحمتکشان که
حاضر به ترک منطقه جنگلی بطور عمده رها شده بطور اخصی شده اند،
طرحی به کارخانه ارائه داده اند مبنی بر اینکه "بعلت کمبود
مواد خام و نبود کارشناس خارجی لازم است حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر
از پرسنل این کارخانه تا آمدن کارشناس خارجی ۵۰٪ حقوقشان
را بین حداقل ۳۰۰۰ و حداکثر ۳۵۰۰ تومان است. دریافت کننده
و تا آمدن مجدد کارشناسی سرکار خود برگردند. (بخشنامه نخست
وزیری موبد این گفته است - سند رو برو). از آنجا که این
"مسئولین" از زمان روی کار آمدنشان ما شاء الله هزار ما شاء الله
چنان دروغ گفته اند که دست آریا مهری های سابق را نیز از پشت
بسته اند، کارکنان بحرف و قول آنها هیچگونه اعتمادی ندارند،
میدانند که بعد از یک یا حداکثر دو ماه خواهند گفت که "بیست
المال" را نمیشود بدون حساب و کتاب به جیب "شما" که "کاری
انجام نمیدهد ریخت. میدانند که این "مسئولین" از قبیل
گفته ها و نوشته هایشان هیچگونه تصمیمی ندارند، میدانند که
فردا و فرداها خواهند گفت "کسی که کار نمی کند مزد به او حرام
است". برای شناخت و ارزیابی بوده که کارکنان زحمتکش اعم
از کارگران و رگروکاران متحد بروی یکسری خواستها از جمله اینکه
برگشتن این تعداد بابت تضمینی داشته باشد موافقت کردند که
همه کارکنان اعم از رسمی و غیررسمی ایستادگی کنند. "مسئولین"
این شرکت را نداشتند، مجبور به تن دادن به فرستادن سه نامه
بنده از "ماشین سازی"، "مانا" و یک نفر بنام "هما هنگ
کننده" به تهران شدند (به نقش این فرد با اصطلاح هما هنگ
کننده که خیلی هم سنگ کارگران را بسینه میزند در خاتمه توجه
داشته باشید). ساده لوحان فکر میکنند که این زحمتکشان
عجولانه پیش داری کرده بودند. آنها شیکه هنوز در احقاق
ستهای شان اصلا مبارزه ای نکرده اند که بدانند چگونه با آنها
رفتار خواهد شد. ولی آنها شیکه حتی یک قدم برای احقاق حقوق
شان برداشته اند، میدانند که از این "مسئولین" و حامیان
"مستضعفین" جز جانی و برچسب بر مستضعفین کاری ساخته نبوده
و نیست و نخواهد بود. زحمتکشان پیش داری و ریشان برای شناخت



کارخانه قند ذرفول - شرکت مافا و ماشین سازی ایماک

چون به علت جنگ کارشناسان آن واحد به دل از ترکی
گرفته اند لذا آن واحد را کارگزارانی که بعلت جنگ
مبارزان ما را از آن دور کرده اند و ما را در
این امر به کمک خود در این امر در این امر
نخست وزیر - در این امر در این امر
(دست آریا مهری) در این امر در این امر
ریال (پرداخت نداشته اند)

بدون این که چنانچه در این امر در این امر
انتظار می رود که کارگزاران این واحد در این امر
نیاز داشته باشند با موافقت آن شرکت مستراند در
این گزارش آنها داده اند اما در این امر در این امر
برای این امر در این امر

شده و السلام. اما مسئله ویژه ای که در این جریان اجاف و ظلم
به کارکنان این کارخانه وجود دارد، سوی اکثر مشکلات کارگری
است یعنی پائی فراتر از آن دارد. به این معنی که کارگران
را معمولاً هر از بدی خطر جانی بی از جانب ابزار کارشان تهدید
میکنند. ولی در اینجا خطر هر از بدی برای یک یا احتمالاً چند
کارگر نیست. کارکنان زحمتکش و میهن پرست این کارخانه را هر
لحظه خطر مرگ ندجیزی کمتر از این تهدید میکنند. هر لحظه امکان
فرود آمدن توپ، خمپاره و موشکهای چندمتری می رود که فجایع
جبران ناپذیری به این زحمتکشان وارد آورد. چندی قبل مزید
بر همه این ها سایل نیز در این منطقه جاری شد و تنها پل عبوری
این کارخانه را نیز آب بردو



گزارش کارگری

گزارشی از مبارزه اخیر کارگران کفشی جم

مجمع تولیدی بلا

روز یکشنبه (۶۰/۱/۳۰) کارگران کارخانه کفش جم جهت فرشتن ۲۵ روز "میدی" نصب شده سال گذشته دست از کار کشیده اند. جریان اعتصاب از ساعت ۱۰/۵ صبح از قسمت چکمه شروع شده و پفا صله کمتر از نیم ساعت حدود ۹۵ درصد کارگران به اعتصاب پیوستند. فقط قسمت خیاطی با حدود ۸۰ کارگر بود که اکثر آنها با اعتصاب همراهی نشان ندادند. کارگران بلافاصله در خیاطی و رختکن جمع شده و شروع به بحث و بررسی خواسته های خود و مسائل روز و مسکنی کردند. این حرکت تا ساعت ۱۱ روز دوشنبه ادامه داشت و در این ساعت با وساطت شورای خود فروخته کارخانه دادن مهلت تا روز شنبه از طرف کارگران، اعتصاب خاتمه یافت.

کارخانه تولیدی کفش جم با داشتن حدود ۱۳۰۰ کارگر یکی از کارخانجات مجمع تولیدی کفش بلا (جم، پیپوش، بلا، بخش جمشید، ایران و فرانسه) است که جمعا در حدود ۴۰۰۰ کارگر دارد. این کارخانه تا بحال یکی از فعالترین کارخانجات در برخورد به مسئله جنگ انقلابی و میهنی ملت ایران علیه تاج و زگران یعنی بوده است. در همان هفته های اول جنگ ظواری با پیش ازیکهزار امضاء از طرف این کارگران جمع آوری شده که در آن پشتیبانی بی دریغ خود را از این جنگ اعلام نموده و خواهان فدا نمودن جان خود در این جبهه شدند.

مبارزه پیروز میدان کارگران

زحمتکش ایران گاز-بهبهان

کارگران شرکت ایران گاز در بهبهان ۱۲ نفر هستند و بیشتر از روستا به شهر آمده اند. سطح آگاهی در این کارگاه بسیار پایین است و فقط چند نفر با سواد و پیشه بیسوادند. اینان از صلح تاشیگان نمیکنند و شرکت ما هیا نه ۲۴۰۰ تومان حقوق بآنها میدهد. مدیریت این کارگاه قبلا به عهده شخصی بودینا مزین العابدین شریعتی که فردی رذل و پست فطرت بود و مورد تنفر عموم کارگران قرار داشت. شریعتی از دزدی و استفاده از حقوق کارگران ابائی نداشت. وی به همت و مبارزه کارگران مدتی است بیرون شده، با وجود اینکه تمام مسئولین از وی حمایت و پشتیبانی میکردند. بعد از بیرون کردن وی از طرف فرمانداری یکنفر که گویا از عمال حزب می باشد بعنوان سرپرست شروع به کار نمود. وی از ابتدا شروع میکند به کارشکنی و فضا را آوردن به کارگران. بطوریکه کار

در این مدت با رها کمک وادی برای جنگ سرسختانه با هیات ان زخمی شدگان جنگ سعی در بالابردن و تقویت روحیه آنها داشتند و در این بین از همه مهمتر خود نیز چندین شهید نشان را در آزادی، استقلال و انقلاب مردم ایران نموده اند. اما هیچگاه از مبارزه برای بدست آوردن حقوق حقه خویش هراسانند و همسنگران خود در سایر کارخانجات از پای ننشستند. از جمله مسئله ۲۵ روز با مصالح عیدی سال گذشته که در حقیقت بخشی از دستمزد نصب شده آنهاست. کارگران این کارخانه برای اولین بار در بهبهان گسسه برای این خواسته دست به اعتصاب و مبارزه میزنند. در تاریخ ۱۳/۱۲/۵۹ نیز همزمان با مبارزه پرشکوه کارگران کفش ملی کارگران این کارخانه نیز دست از کار کشیدند و پشتیبان عظیمی در محوطه کارخانه برپا نمودند و در آن میتینگ شهید نمودند که در صورت نپذیرفتن این "میدی" از فروش تولیدی جلوگیری خواهد کرد. در طول این مدت نیز چند بار حرکت اعتراضی و حتی بشکل اعتصاب از طرف کارگران بخشهای مختلف کارخانه صورت گرفته است. اما مدیریت و روسای کارخانه هر بار پس از تمکداری عجز و امتناع و وعده و وعید تورا نسته کارگران را موقتا با مصالح "آرام" سازند. همینطور که ابتدا ریزه زمین شیوه توسل جستن، اینها سیاست دیگری ندارند. ممکن است شکل کارشان بسته به شرایط عوض شود. درجائی با وعده و وعید و درجائی تهدید به اخراج و درجائی دیگر بطور مسلحانه و درجائی همه با هم آید. شیوه ها را با جرادرمیآ و رندولی هیچگاه موفق نخواهند شد. مگر اینکه کارگران وحدت و یکپارچگی خود را از دست بدهند. به همین لحاظ به محض آغاز مبارزه های کارگران ما با ن هواصل آنها از همان ابتدا سعی در تفرقه بین صفوف کارگران دارند. مثلاً در اینجا اولین کاری که کردند این بود که این مبارزه به گسسه مجمع سرایت نکنند و برای اینکار رفتن و آمدن بین اصصصت های مختلف مجمع را تحت کنترل قرار دادند. درجائی با توجه به شرکت نکردن قسمت خیاطی در این اعتصاب، سعی در شدت دادن به این اختلاف و تسدیل نمودن آن به یک مسئله اصلی را داشتند که متاسفانه تا حدودی این سیاست کارآئی داشت و آن بدین ترتیب بود که توسط عوامل خودشان در داخل اعتصاب بیون بیه بقید در صفحه ۲۱

گران از همان اول در مقابل وی قرار میگیرند و یکبار نیز او را از کارگاه بیرون میکنند که مجددا توسط فرمانداری برگردانده میشود. با شروع جنگ تحمیلی رژیم مزدورمدام، حقوق این کارگران زحمتکش و شریف قطع میگردد. کارگران اوایل می گفتند فعلا ما در شرایط جنگیم و منتظر میمانیم. ولی بعد از مدتی دیدند خبری گویا از حقوق نیست. به همین جهت به اداره کار و دادگاه انقلاب اسلامی و فرمانداری شکایت میکنند. ولی هر کدام از اینها بنحوی از زیربنا رخصیه طفره میروند و جواب های سریا لامیدهند. در تاریخ ۱۲/۱۲/۵۹ تمام کارگران به دادگاه انقلاب رفته و خواهان پرداخت تمام حقوق عقب افتاده خسود میشوند. مسئول دادگاه انقلاب میگوید که شریعتی باید تمام پولهای عقب افتاده شما را بپردازد. شریعتی که در آنجا حضور داشت میگوید من استعفاء داده ام و مسئول نمیباشم. که در همانجا توسط کارگران ما هیتش اشاء میگردد. رئیس دادگاه انقلاب بخاطر فضا رکار کارگران ظاهرا تسلیم میگردد و از شریعتی بجهت میگیرد که در تاریخ ۱۳/۱۲/۵۹ تمام حقوق عقب افتاده کارگران را بپردازد و از کارگران میخواهد که تا این تاریخ صبر نکنند.

(بقیه در صفحه ۱۹)

اخراج کارگران قنددزفول

توطئه ضد انقلاب

زحمتکشان ایران انقلاب را به ثمر رساندند، سرمایه داران سردپرست و عمال حزب جمعیوری دستاوردهایش را غارت میکنند، طبقه کارگر قهرمان ما پشت ارتجاع محدرضاهاهی را شکست، دشمنان طبقه کارگر در صدد تجدید حیات نظام شاهیانند. کارخانه قنددزفول یکی از موسسات تولیدی میهن ما است که بهمت جانفشانی و کاردانان فرسای کارگران زحمتکش دزفول و شنوش و اندیشک... در این منطقه برپا گشته و میتواند در برنا مهربانی های یک دولت مردمی، به اهرمی در جهت کسب استقلال اقتصادی ما از بیگانگان مبدل گردد.

کارگران غیرتمند و انقلابی این کارخانه، در تمام طول مدت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در این منطقه جنگی که هر ساعت در معرض توپهای مزدوران عراقی قرار داشت ایستادند، کار کردند و اجازه ندادند کارخانه تعطیل گردد. تعدادی از این کارگران در راه رفت و آمد به کارخانه، گرفتار بمبارانهای عمال صدام مزدورگشتند و بشهادت رسیدند. اما هرگز سنگر را ترک نکردند. در همین زمان که این زحمتکشان فداکار هر روز امتحان مقاومت در سنگر مبارزه و ایستادگی در جبهه تولید و کار میدادند، کسانی نیز در کارخانههای تهران "شمار" استقلال و عدم وابستگی میدادند. رهبران شیاد حزب جمعیوری و عمال خائن حزب توده بسیار شکار استقلال و مبارزه علیه امپریالیسم و فساد از "مستخفان" دادند. اما امروز در اینجا همین ها با تعطیل کارخانه قند و اخراج حدود هزار و پانصد نفر کارگر زحمتکش خدمتی بزرگ به بیگانگان و خیانتی بزرگ به کارگران رنج دیده ما نمودند. عمال سرسپرده حزب جمعیوری اسلامی با منصور شناخته شده توده ای میهندس شاهرکنی دست در دست هم گذاشتند و با تهدید و تلویح به اخراج کارگران و تعطیل کارخانه پرداختند و امروز با این اقدام "مکتبی" و "فدا مبریا لیستی" این مزدوران، هزار و پانصد نفر را به فقر و گرسنگی جمع بیکاران این کشور اضافه شد. مدعیان "استقلال طلبی" نشان دادند که چگونه هدفی جز تسلیم این کشور به بیگانگان ندارند.

کارگران قهرمان قند، همانسان که تا اینجا مبارزه و مقاومت کرده اند به مقاومت متحد خود ادامه خواهند داد. وحدت و دریا حفظ خواهند کرد. فریب وعده های تفرقه افکنانه این عنصر "توده ای" را نخواهند خورد. مشکلات خود را با همه کارگران در میان خواهند گذاشت و دشمنان خود را همه جا افشاء خواهند کرد.

پیروزی نهایی از آن زحمتکشان متحد است.
درود به کارگران قهرمان و مبارزه قنددزفول.
مرگ بردوا بر قدرت شرق و غرب و عامل جنایتکارشان صدام مزدور و راجا سوسان ایرانیشان!
کارگران قهرمان قنددزفول!
مزدوران تبهکار حزب جمعیوری و حزب توده را افشاء کنید.
صوف خود را متحد و یکپارچه بنگهدارید.
به مبارزه با دلائله خود ادامه دهید.

زحمتکشان منطقه را به دفاع از خود دعوت کنید.
"هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - دزفول"
۶۰/۱/۲۸

کارکنان مجبور بودند گاه تا نصف تنه در آب از آب عبور کنند. راستی تحمل این همه مشقت و بدبختی برای چی و کی؟ که تولید کارخانه متوقف شود، که محتاج به بیگانه شویم، که برپای خود متکی نباشیم، که نوکری کنیم، که از بیگانگان تملق بکشیم؟ هر انسان زحمتکش و با شرفی جوابش منفی است. فقط فرصت طلبان بی شرفی میشوند این واقعیات را بخاطر مقتضیات و مقتضیات اربابان منگوشوند. نوکسران و نوکرمنانانی که با هزار حیل و شیوه و نیرنگ هر کدام بشکلی سعی در وابسته کردن اقتصاد، فرهنگ و سیاست و... این خلق دارند. آنها - نیکو چشم طمع به منافع و ذخایر ما تیز کرده اند، از شرق و غرب. آنها شیکه به اسم حاکمان توده، تیشه بر ریشه توده میزنند. آنها شیکه بخاطر ارباب منافع کارگران را زیر پا میگذارند. فرزندان خلف را در منشا و کشا ورزها، "توده ای سرسپرده ای که بنام" هماهنگ کننده "با کارگران به تهران رفته بوده است، سعی داشته و دارد که نوزند خوب را در منشا باشد، نقشش را آنطور که "شایسته" و "بایسته" است بازی کند، در برگشتن از تهران که برگ اخراجی همه کارکنان این کارخانه را در دست دارند. کارگران چه شکل تلمیح (به هر کدام از کارگران با جزئیات و عددا اینکه سعی میکنیم شما را اخراج نکنیم فقط کاری به تکیه نداشتن با توده) وجه تسمیه (که سرسختی فایده ای ندارد و منافعشان را بدزدان خواهند داد) تهمیم میکنید که دست از مبارزه بردارند.

این جناب میهندس (شاهرکنی) خود حقوقی تا حدود ۲۰ هزار تومان از "توده" محروم "مسترد تا مبلغ بی چون چرای سیاستهای خائنان حزب انحصار طلب جمعیوری و حزب سرسپرده" "توده" باشد. دولت عروسکی دستور اخراج کارگران را میدهد، میلیتین حزب "توده"، کارگران را از مبارزه و با نثار میترسانند، آنها را از زندان و شکنجه... میترساند، "نصیحت" میکند، توطئه های عوامل کارفرمایان را توجیه میکند. از دید "خیز - خراهی" بکارگران نصیحت میکند، ولی "منظور" بدی ندارند، "شادخیم" مصلحت "این باشد که برای خدمت به" "پرولتاریا" و "اردرگاه سوسیالیسم" ایشان از کوبیدن و شکست دادن و کشتن.

کارخانه تعطیل و کارکنان اخراج؟؟؟

توضیحاتی بگوئیم که هنوز کارگران برای احقاق حقشان متحدان نبه ایستاده اند.

ایران کارگران...
نکته قابل توجه حمایت مردم در تمام دوران مبارزه کارگران و کارترتوخی بود که خرید کارگران با مردم انجام میدادند و سعی داشتند پشتیبانی مردم را داشته باشند.
کارگران در این مبارزه بی به ما هیت ضد کارگری مگو -
لین اداره کار و مکتبی و حزبی بودن دادگاه انقلاب بودند.
کارگران متحد همه چیز، کارگران متفرق هیچ چیز! - پیروز باد مبارزات کارگران در جهت خواسته های واقعی خود! -
هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - بهیبهان

یکپارچه هوشیاری و موقع شناسی را از دست نداده و سربزنگاه از پراکندگی و هرز رفتن نیروی اعتصاب گران جلوگیری کردند. آنها

- ۱ - با مشخص نمودن اساسی ترین و روشن ترین خواسته های کارگران که برای عموم حقایقش معلوم بود بسا آگاهی و با اتحاد و یگانگی مبارزه را به پیش بردند.
- ۲ - آنها به خواسته های رفاهی و اقتصادی کارگران بسنده نکرده، با عنوان نمودن بعضی خواسته ها و افشاکاری بحول آن به مبارزه جنبه سیاسی داده و بدین طریق چهره واقعی دولت، انحراف کارگران خیانت پیشه، و عوامل آنان را برملا ساختند. تقاضای بازگشت کارگران مبارز اخراجی و رسیدگی به عمل کرده هیئت مدیره از آن قبیل خواسته ها نیست که سرخ را برای افشاکاری و روشنگری سیاسی بدست کارگران پیشرو میدهد.

کارگران کاخانه ایران ناسیونال با نشان دادن عدم اعتماد و انزجار خود از شوراهای اسلامی قلبی و پیش کشیدن خواسته ایجاد شورای واقعی، اهمیت کلیدی شوراهای کارگری را در مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران روشن ساختند. کارگران پیشرو، با برشمردن خیانتها و رفتارهای ضد کارگری شورای اسلامی قلبی نشان میدادند که چگونه نمایندگان تحمیلی عامل ارتجاع بوده و وسیله ایست در دست استعمارگران برای ادا سه هدنیهای کثیفشان. کارگران پیشرو کاخانه ایران ناسیونال چپ روی کودکانه و هویهای ظاهرا انقلابی را که نتیجه ای جز پراکندگی کارگران ندارد طرد کرده، تاکتیک پیش روی و عقب نشینی موقت را، برای تحکیم وحدت و حرکت یکپارچه کارگران بکار بردند تا در زمانی مناسب با لشکری آگاه تر و سازودر بازوی هم به پیشروی خود ادامه دهند. و ما به پیشوازان چندان روزهای خواهیم رفت.

قدرت وحدت شکنندگوه را

بقیه در صفحه ۲۴ هم شکنند لشکرانوی ه را.

ختم اعتصاب، تعدادی پاسدار برای زهر چشم گرفتن به کارخانه ریخته و دو تن از کارگران قسمت چکمه را به جرم معمولی "اخلال" دستگیر نمودند که دست بر قضا یکی از آنها در روز اول اصلاح در کارخانه نبود که با توجه به اعتراض کارگران مجبور به آزاد کردنش شدند. ضعف عمده این مبارزه و ویژگی آن همانا نداشتن یک رهبری نسبتا درست و حسابی و در حقیقت اساسا جریانی خود بخودی بود. در واقع این مبارزه نشان داد که اول بدون داشتن یک رهبری درست حسابی مبارزات کارگران نه میتوانند به پیروزی کامل برسند. میتوانند از گزند توطئه های کارفرمایان و سرما به داران حفظ گردند و در ثانی نشان دادند اینک این مبارزه رهبری نداشت ولی کارگران به این دلیل از خواست های بحسب خود دست نکشیدند و آنرا فراموش نکرده اند و حاضرند در هر زمان برای آن مبارزه کنند.



چطور با عدم حضور فردی از جانب وزارت کار در هنگام انتخابات و نظارت وی بر صندوق انتخاباتی هیچ تفاوتی در اصل قضیه بوجود نمیآورد. دولت جمهوری اسلامی آرای صدها کارگر و حرکتکن کارخانه را بهیچ دانسته و رسمیت نداشتن شورا را منوط به حضور ناظری از جانب سرمایه داران و دولت آنان میدانند. در پایان، کارگران مبارز کاخانه پارس مثال میباید بیستی اتحاد خود را حفظ کرده و هر چه زودتر برای برکناری مجسده انتخابات شورا خود را آماده نمایند. کارگران باید مجموعه نمایندگان شورا را از میان کارگران مبارز کاخانه آنان که در عمل نشان داده اند که از منافع کارگران دفاع میکنند و در مقابل حرکت های ضد انقلابی کارفرمایان با قاطعیت ایستادگی میکنند انتخاب نمایند. همچنین کارگران با آگاه ساختن خود و یکدیگر بنا بداجازه دهند عناصر صربازی خورده حزب خائسین جمهوری اسلامی (ولتوظا هرا کارگر هم باشند) به درون شورا راه یابند و با لایحه کارگران مبارز کاخانه پارس مثال با پدید آمدن هر امر مومسلسکی که هستند متحد شوند و در ایجاد و حفظ شورای واقعی خود بکوشند.

بخش فحش رکیک (که لایق خودشان است) بدکاران قسمت خیاطی، و از طرف دیگر در داخل کارگران خیاطی نیز توسط عوام مل خود تبلیغ میکردند که "اینجا همه ضد انقلابی و جنبشی هستند" که متناسفانه تعدادی از کارگران به جای برخورد قنای و بحث آگاهانه با کارگران خیاطی، تحت تاثیر اینگونه تبلیغات سوء قرار گرفتند. و ثالفا جدایی افکندن سین کارگران مردوزن بود که برخلاف دفعه گذشته وقتی که دست از کار کشیدند، کارگران زن که نزدیک به ۲۵۰ نفر بودند به رختکن آمده و بقیه که مرد بودند در محوطه حیاط تجمع کردند و این شکاف بزرگی در میان صفوف کارگران بجا گذاشت. شکی نیست که این عمل در اصل از طرف عوام مل مدیریت و کارفرمایان با تحریک تعصبات مذهبی بخشهایی از کارگران صورت گرفته است و راجع با انداختن رقابت منفی در میان قسمتهای مختلف کارخانه سعی در درهم شکستن وحدت آنها را داشتند. بعنوان مثال هفته پیش که قسمت تک پوش دست از کار کشیدند، بقیه قسمتها به همراهی از این قسمت بلند نشدند و اعتصاب متوقف گردید و این مسئله ای شد که این دفعه سرپرست این قسمت سعی میکرد بدکاران بقبول لاند که در عوض کارگران این قسمت نیز بهتر است با اعتصاب دیگر قسمتها همراهی نکنند. که البته این ضربه کارآئی نداشت و یکی از کارگران بدرستی در جواب سرپرست ضد کارگر گفت: "این قسمتها مربوط نیست. شما و آن شورا یاران هم در فکر تفرقه ستی میون ما هستید". اینها نمونه هایی بودند از سیاست های تفرقه افکنانه مدیریت. در چنین شرایطی در ساعت ۱۱ روز دوشنبه شورای کارخانه جرئت بخود داده و میان کارگران رفتن و ضمن خواستن مهلت تا روز شنبه با خواهش و تمنا با لایحه توانست کارگران را به یک عقب نشینی وادار سازد. و بلافاصله بعد از

نقشه از صفحه ۲۱

لهستان...

(تا ۱۳ آوریل ۱۹۸۱)
 هردو آمریکا و شوروی
 نفس راحتی کشیدند ز ما نیکه
 رهبری "اتحادیه" همبستگی"
 در مقابل تهدیدات دولت
 لهستان عقب نشست. آنها
 حتی خوشحال تر شدند ز ما نیکه
 پس از یک مبارزه شدید در
 "اتحادیه" همبستگی" بین
 نیروهای رادیکال و نیروهای
 اصلاح طلب بر رهبری "لخ والس"
 نیروهای "لخ والس" دست
 بالا را گرفتند. "آناوالتینو"
 تیس" (که اخراجش از بارانداز
 لنین در اوت (شهریور) گذشته
 خرقه اعتمادی را که به تشکیل
 اتحادیه همبستگی انجامید
 باعث گردید) از کمیسیون
 ستاسری اتحادیه اخراج شد.
 در اعتراض به این حرکت،
 کارول مادلوسکی، یک کارگر
 مبارز دیگر، استعفا کرد.

در ادامه به سران
 لهستان، پارلمان این کشور
 اعتصابات را بمدت دو ماه
 ممنوع اعلام کرد. این امر نیز
 با ردیگر ما هیت ضد کارگری
 دستگاه دولتی لهستان را به
 نمایش گذارد.

اما مبارزه درونی
 "اتحادیه" همبستگی" و طبقه
 کارگر لهستان ادامه پیدا
 خواهد کرد و مطمئنا حدت خواهد
 یافت. بسیاری در میان کار
 گران ساده و همچنین رهبری
 محلی از توافقنا ماه سازش
 کاراندای که "الس" امضا
 کرد عصبانی بودند. ۲۰ تن از

جنایتی دیگر!

در آخرین لحظاتی که
 این نشریه برای چاپ آماده
 میشد، با خبر شدیم که عوامل
 ارتجاع در تهران به تظاهرات
 که در حوالی دانشگاه از جانب
 سازمان پیکار ترتیب داده
 شده بود (۳۱ فروردین) حمله
 کرده و با پرتاب سه راهی سه
 تن از شرکت کنندگان در تظاهرات
 هرات را به شهادت رسانده اند.
 در این حادثه عابری نیز که در
 خیابان میگذشت جان خود را
 بخاطر احضار طلبی هلا و
 فاشیت با زبهای ارتجاعیون
 از دست داد. اتحادیه کدو
 نیستهای ایران ضمن حفظ
 اختلاف خود با سازمان نامبرده
 از جمله در زمینه اینگونه
 تاکتیکهای مبارزاتی،
 انزجار خود را از این عمل
 جنایتکارانه اعلام می نماید.
 مترجمین چاقا دریا بنده
 بدانند که این اعمال
 تروریستی سیاهکارانه نمی
 تواند در روند تاریخ را که بسوی
 نابودی استبداد و ارتجاع
 سیر میکند متوقف نمایند.

سنگ و نفرت
 مرتجعینی که با جای
 پای محمدرضا خائن
 میگذارند!

رهبران اتحادیه در "بیدگوژ"
 که پس از حمله پلیس بستری
 شده بودند، نامه ای به "الس"
 نوشتند و در آن اظهار داشتند
 "ما میتوانیم بر سر مقدرات
 توافقی کنیم ولی نه زمانیکه
 خون بر راه افتاده است... تو
 همه چیز را با خستی!"
 با فشار بیشتر اقتصادی و
 سیاسی که بر طبقه کارگر وارد
 میشود، آنها ساکت نخواهند ماند!

بیاد ۹ اسیر شهید

روزهای آخر فروردین
 ۱۳۵۲ ۹ زندانی سیاسی، ۹
 انقلابی نامدار در بیابانهای
 اوین بدست دژخیمان ساواک
 محمدرضا شاه قتل رسیدند.
 بیژن جزنی، عباس سورکی،
 حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمردی،
 سمیدکلانتری، محمدچوپا نژاده،
 احمدجلیل افشار، کاظم
 ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل
 که در زندگیشان در راه آزادی
 و استقلال ایران جانانسه
 کوشیده بودند، آنها که زندان
 را به دانشگاه انقلاب مبدل
 کرده بودند، در سرگامه سی ام
 فروردین بر بلندیهای اوین
 ناچارانمرده بقتل رسیدند.
 "شایعه" گشتار ایشان،
 "شایعه" گشتار این انقلابیون
 بزرگ که خشم مردم ایران و
 جهان را برانگیخت و ما هیست
 رژیم را که حتی "حرمت اسیر"
 را پاس نمیداشت بر ملا کرد، در
 آن روزها در بلندیهای رژیم
 تکذیب گردید! گفته شد که آنها
 در حین فرار بقتل رسیدند و در
 واقع تلاشی شد برای اینکه
 گفته شود آنها خودشان باعث
 مرگ خودشان شده اند!
 اما مردم ایران رژیم
 جنایتکار را شناخته و این
 گشتار نیز منتهی دیگری برای
 رسوایی حکومت جباران شده.

در گذشت ناپهنگام
 رفیق منوچهر بهادری

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق منوچهر بهادری از
 اعضای فعال اتحادیه کمونیستهای ایران بهنگام عمل جراحی
 بر روی اودریکی از بیمارستانهای تهران بدرو زندگی گفت.
 رفیق منوچهر بهادری از جمله سرشناسان جنبش کارگری در
 خوزستان و یکی از سازماندهندگان اعتصاب کارگران نفت پیش
 از قیام در خا رک بود. مادرشمازه آینه شرح حال زندگی بر بار
 این رفیق عزیز از دست رفته را انتخاب خواهیم داد.
 یاد او گرامی باد!

دوستان و همواران
 آنچه مالی ما به شماست، کمک های مالی خود را بجهت طبقه کارگر ارسال نمایند

اخباری از کردستان

بقیه از صفحه ۲۳

بیتوجهی از طرف یکی از افراد مسلح حزب دمکرات بنام حسین محمدخان در روستای "گهون توو" به یکی از دختران آبادی تبار می شود، که موجب اعتراض شدید مردم واقع میگردد. مسئول حزب در منطقه به اسم "قابق همه خان" که برادر فرزند متجاوز میباشد با تهدید مردم را آرام و سرکوب میکند.

بیتوجهی مدتی قبل یکی از روستائیان اهل "هه ژیره" که مقدار قابل توجهی پول و بارچه همراه داشت در بین راه کشته میشود و وسایل او غارت میگردد. فرزندان روستائی نامبرده، بدنبال تحقیقات و پرسی وجوی زیاد متوجه میشوند که یکی از افراد مسلح حزب دمکرات بنام "حسین همه خان" همراه یارانش در کتب این عمل شده اند. آنها دست به اعتراض میزنند و لوسی تشییع میکنند.

بیروکان در شب ۶۰/۱/۲۳ دهکده های روزنامه فروشی گروه های سیاسی در یوکا به آتش کشیده میشود که در این رابطه حزب دمکرات ۳ نفر را که مدتی قبل از پیشمرگان خود حزب بوده اند دستگیر و معرفی کرده اند.

بیتوجهی اخیراً تعدادی از فتوادالهای اطراف سنندج و منطقه "قالقالی" که فراری بوده اند بدرخواست پاسداران و پشتیبانی آنها به روستاهای خود بازگشته اند و زمینهای را که بوسیله روستائیان صادر شده بود تصاحب کرده و مشغول کشت روی آن زمینها شده اند و به ادبیت و آزار روستائیان میپردازند. یکی از این فتوادالها بنام "یداله خان" که مدت زیادی فراری بوده کمک پاسداران به روستای خود بازگشته است و مشغول اجیر کردن مزدور برای سرکوب دهقانان میباشد. در روزهای چهارم و پنجم فروردین روستائیان بعنوان اعتراض به "یداله خان" بطرف تپه ای که پاسداران بر آن مستقر هستند حرکت میکنند که پاسداران با فحش و پرخاش و توهین آنها را متفرق میکنند و روستائیان متوجه پشتیبانی قاطع پاسداران از "یداله خان" فتوادال میشوند.

بقیه از صفحه ۲۱

ایران ناسیونال ...

بدنبال اعتصاب چهار روزه کارگران ایران ناسیونال تار برای شاد زهر سالن و خط تولید، تعدادی نماینده به نسبت کارگران آن قسمت انتخاب کرده تا با شورای قبلی راجع به خواسته های کارگران به بحث و مشورت بپردازند. تعدادی از نمایندگان منتخب برای بحث در جلسه همراه خود ضبط صوت برده تدبیر روزنده بحثها و نقطه نظراتی که در جلسه مطرح میشود را بمیان کارگران ببرند. بعد از دو سه روز شورای قبلی از این عمل نمایندگان جلوگیری کرد. و این موجب اعتراض کلیه نمایندگان منتخب واقع شد و از آن روز بعد نمایندگان کارگران در جلسه بحثی نمیکند و اعلام کرده اند که تصمیمات جلسه از نظر ما هیچگونه اعتباری ندارد.

جبهه های آبادان

بقیه از صفحه ۱۲

دشمن از ترس انابات سلاحهای سنگین شلیک شده حتی جرئت بیرون آمدن از سنگرها و پاسخ متقابل را ندارد. بنا بر این در سنگر خود میماند و برتری آتش از این زاویه است. در ظرف دو روز ۱۷۰۱۶ فقط تودا ۱۰ الی ۱۵ خمسه خمسه بطرف موضع ما پرتاب شد که خوشبختانه هیچگونه خسارتی وارد نکرد. حدوداً مدت ۲۰ روز است که جبهه ذوالفقاری هیچگونه شهید و زخمی نداده است.

۶۰/۱/۱۸ -- در این روز در ساعت ۵/۵ صبح دشمن یک گلوله سم را پرتاب کرد که خوشبختانه بدلیل محوطه باز و هوای خنک تا شیری نگذاشت که پن از آن تعداد ۱۰ عدد ماک برای تعدادی از افراد ارتش که گروهان سوم آن در خط اول مستقر است داده شد. از ساعت ۶ صبح که بر طبق گفته بیسیمچی به دیده بان و از دیده بان به مرکز دشمن گویا قصد حمله را داشته که توپخانه و تانکهای چیفتین مستقر در شادگان او را زیر آتش گرفت و حدوداً ۱۰ الی ۱۵ عدد گلوله کاتیرا و تعداد ۶ عدد خمپاره از سوی ذوالفقاری پرتاب گردید و لیکن نیروی توپخانه مستقر در شادگان یک آن به دشمن فرصت نداد و بیژنرند و ام مواضع او را بطور طولی و مستقیم از اول تا به آخر کوبید. دشمن مدتاً بلا حدود ۱۰ عدد خمسه خمسه بطرف مواضع ما در ذوالفقاری پرتاب نمود لکن همگی بخاک و میدان با زامایت گردید و هیچگونه خسارتی جانی و مالی در بر نداشت. این رد و بدل شدن آتش تا ساعت ۷/۱۵ دقیقه ادامه داشت. به ما آمده باش دادند. کتیبه سلاحها آزمایش شد. همگی پشت سلاحها سنگر گرفتند. دیده بان را احضار کردند و ولیکن از ۲/۵ به بعد ساکت گردید. و مجدداً ساعت ۸/۱۵ دقیقه شروع شد. امروز کلیه جبهه های ذوالفقاری در حال آماده باش هستند و گویا ممکن است عملی بسوءع بیبوندند. همچنین امروز مواضع ارتش مزدور عراقی با طیب و پتروهای ایرانی و فغان تووم کوبیده شد.

ایران، وطنم ...

بیا خیز!

جنگ است، جنگ است، جنگ است
جنگ بحسبلی، جنگ خلق با ضد خلق
غرمشیر، شایرم
وقتی که ذره ذره خاکست
با جبری جدوی خون
رنگین شد

دشمن از جسم گذشت و به توریسید
آبادان، سنگرم
وقت که نمک، غت
رفقا بیمه جا وید رفتند
ایران، وطنم، خاکم بیا خیز!

پوز، ات را به خاک میمالیم

امبریا لیسیم

ای جها نخوار

و قتی که سرمایه های هنگفت را از

قطره
قطره

خون تحت ستمان بدست آوردی

رشدی سرخ داشتیم

ایران، وطنم

بشکر که چه سان تپان خونین سر بر می آورند

بشکر که چه ند با روت میکنیم

ایران، وطنم با خون سیرابت میکنیم

با خون رهبا نیست میکنیم

و

اخباری از کردستان

بوکان - سنندج

اخبار موثق و اصله حاکی از آنست که منا رما مدی وجهانگیر خان (اربابان بزرگ شاک منظمه اورمیه و اعضای برجسته حزب دمکرات) با ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ افراد مسلح تعهد خدمت به جمهوری اسلامی و حفاظت از منطقه، مرزی غرب را سپرده اند و وابسته به بسیج عساکری شده اند.

دوم اینکه یک گروه چند صد نفری در منطقه اشویه از حزب دمکرات بنام "هیزی سمو" یعنی نیروی سمو (اسماعیل خان سمو قدیم) رسماً از حزب جدا شده و اعلامیه بیرون داد و با حزب دمکرات درگیر هم میشوند که گویا چند کشته و زخمی از طرفین باقی مانده و یکی از مسئولین "هیزی سمو" دستگیر میشود. اینسان در اعلامیه خویش خود را ادامه دهندگان راه سرهنگ عباسی و قاضی محمد مینا مندولی کاملاً واضح است که توده ای و وابسته به جناح روسی حزب دمکرات بوده اند. خلاصه جنگ بین باقیمانده های جناح روسی (بنیبر از اعضای مشهور به پیروان کنگره، چهارم) و جناح سنی شدید شده، و این خود سندی بر وابستگی حزب مرتجع دمکرات به دو جناح روسی و سنی (تقریباً آمریکائی) است.

ساعت ۵ با مداخله کتبی ستونی از ارتش و پاسداران و پیشمرگان مسلمان (جاشیا) وارد ده "سرا" (در ۱۵ کیلومتری سقز و سر جاده سقز بوکان واقع است) شده، ده را محاصره میکنند. جالب اینجاست که یکی از پانجا هپای نظامی مهم حزب دمکرات در این روستاست. و این پانجاه در حاد و نه در مقر نگهبان نداشتند و تا یکی از جوانان برای روستا که برای خواندن نماز بیدار شده بود ارتشی و پاسداران را در ده مشاهده میکنند سرعت خود را به مقر حزب که در کناره و سر جاده واقع است رسانده، آنها را بیدار و از وجود ارتش مطلع میکند. گویا اکثر افراد مسلح حزب شب قبل به ما موریت فرستاده شده بودند و آنهائی که در مقر باقی مانده بودند حتی فرصت پوشیدن کفش نمیکنند و اسلحه و مهمات و غیره را جا گذاشته و فرار میکنند، که بر اثر تیراندازی ارتش و پاسداران به آنها دونه فرکشته و یکی زخمی میشود. جالب تر اینکه مقر حزب در این روستا دوسه بار دیگر مورد هجوم قرار گرفته بود و از نظر نظامی بخاطر شهر بوکان، تنها شهری که در دست ارتش و پاسداران نیست، اهمیت زیادی برای حزب داشت. چنان بسا اطمینان آنجا را به ما من خدا سپرده و در خواب خرگوشی بودند که تا از بوکان کمک میفرستند، پاسداران چهل پنجاه نفر از جوانان روستا را دستگیر میکنند و تا این تاریخ زانگشته اند و بار و بندهیل "اسماعیل قای عباسی" و غیره را جمع کرده، با خود میبرند.



در عرض گذر از یکماه تعداد زیادی از روستاهای اطراف بوکان دست به مبارزات طبقاتی و انقلابی معادله و تقسیم زمین زده اند. که اسال هیچ گروهی تا کنون مستقیم و غیر مستقیم از آنها پشتیبانی ننموده است. در عوض حزب دمکرات مسلحانه در اکثر آنها به پشتیبانی از فتوای آنها برخاسته و فعالین این مبارزه را دستگیر و سنی در سرکوب این جنبش دارد. اینبار مسئله در "قره - کند" اتفاق می افتد. مردم این روستا مدت ۲ سال است که این مبارزه را به پیش میبرند و رنج بسیاری دیده اند. حزب مرتجعین

دمکرات همیشه مردم زحمتکش این روستا را تهدید کرده و گفته هر کسی به مال ارباب دست درازی کند سروکارش با حزب خواهد بود. در سال گذشته حزب دمکرات با تمام زورگوشیهایش نتوانست جلوی این حرکت انقلابی را بگیرد، در نتیجه مردم مبارزه "قره کند" در پانزده سال ۵۹ همه باغات خان را مصادره کردند. حسین مدنی عضو کمیته مرکزی حزب ورستاخیزی معروف مها باد در این روستا آنها را تهدید نموده و گفته: "شما را بجائی میفرستم که هرگز زوری خانواده، خود را نخواهید دید." اما مردم مبارز "قره کند" برای این تهدید پیشیزی ارزش قائل نشدند و در فروردین ۶۰ کلینک، زمینهای فتوادل را مصادره و بین خود تقسیم نمودند و نوروز را بر روی آن جشن گرفتند. و این جوانی بود برای حسین مدنی و امثال او که "ما زحمتکشان، مرتجعینی مثل شما را به جز بالسفدان تاریخ خواهیم سپرد و شما هرگز پیروزی حکومت اربابان را نخواهید دید."

"قره کند" حدود ۵۰ خانوار دارد که ۳۰ خانوار آن بی زمین میباشد. زمینهای مصادره شده ۲۰۰ هکتار می باشد. در ضمن دهقانان صاحب زمین نیز بغیر از یک خانواده دمکراتی، دسته جمعی از این حرکت انقلابی پشتیبانی کردند.

بوکان

در ساعت ۱۲/۵ شب مورخه ۶۰/۱/۲۲ بدنبال یک ساعت تیراندازی و درگیری تعدادی از افراد مسلح حزب دمکرات به خانه، هواداران بیکار حمله کرده و ۶ نفر از افراد آنها را دستگیر کرده و تمام وسایل و مدارک موجود در خانه را ضبط کرده و دستگیرشدگان هم اکنون در زندان حزب دمکرات میباشند. در این درگیری یکی از افراد مسلح حزب دمکرات زخمی شده است.

سنندج

دانش آموزان دبیرستانهای سنندج خواهان به تعویق افتادن امتحانات هستند. بدنبال این خواست در روزهای ۱۹ و ۶۰/۱/۲۰ دانش آموزان با تظاهرات در محیط های مدرسه و خواندن سرودهای انقلابی و نصب اعلامیه گروه های سیاسی اعتراض خود را نشان میدهند. که پاسداران و چماقداران نشان به مدرسه حمله کرده و حدود ۳۰ نفر از دانش آموزان را دستگیر کرده و چماقداران هم با چماق سروکله دانش آموزان را میشکنند.

سنندج

در اسفندماه ۵۹ یکی از توده های هابنم عزیزالسه رستمی از طرف مسئولین وابسته به حزب جمهوری بعنوان رئیس مخبرات منصوب میشود. تا میرده از آغاز کار به تصفیه افراد انقلابی درون مخبرات میپردازد، و به رشوه خواری و فساد اخلاقی مشغول میشود، که بعد سروصدای حرکات او در شهر و اداره میپیچد و مجبور به فرار میشود. بعد از فرار او اعلامیه هایی از طرف "دادگاه انقلاب" صادر میشود و رستمی به اتهام "رشوه خواری، فساد اخلاقی" تحت تعقیب قرار میگیرد.

سنندج

اخیراً اعلامیه های زیادی از طرف اکثریتی ها راجع به انشعاب منا رما مدی وجهانگیر خان اسماعیل زاده، دوتن از فتوادل ها درون کمیته مرکزی حزب دمکرات از حزب در سنندج شهر حتی در جلو چشم پاسداران به دیوارهای شهر نصب میشود، که مردم نسبت به آنها بسیار بی توجه هستند و مردم ده نیز که در این جریکها همانهائی هستند که با رسال قاطعانه از قاطعان روستا و حزب دمکرات دفاع میگردند.

نامه يك کارگر جنگ زده در قوئلی به حقیقت :

ما بشما راه چاره ای جز این اخلا لگرو ز قوئلی هیچ کمکی نمی کنیم !!

آنجا به فرمانداری و بالاخره در یک مسجد شب را بسر بردیم. و صبح بطرف ساوه حرکت کردیم هما نظور که از آنجا ما پیدا است (فتو- کبی آن ضمیمه نامه است) در ساوه ما را از استاننداری به فرمانداری و از آنجا به یکی از شهرها به نام " مامونیه " فرستادند. بعد آنجا هم دو شب در " شهرداری " خوابیدیم. بعد از آن یک اتساق گلی به ما دادند. ما تقاضای نفت کردیم که گفتند نداریم. بعد روشن خواستیم گفتند نداریم. ما به که بته رفتیم آنجا گفتند " چرا از شهرتان آمدید؟ " گفتیم پس " بریم بمیریم؟ " گفت " بسرو بمیر" ما هیچ چیز نداریم. اگر برنج میخواهید کیلوئشی ۱۲ تومان میفروشیم. ما گفتیم که ما هم پول میخواهیم بدیم فکر نکنید ما گدا هستیم. به ما گفتند " اصلا کمک کردن حق شما نیست چون یک ماشین صد هزار تومنی دارید " و گفتند " چرا حالا آمدید؟ تا حالا کجا بودید؟ " ما که خیلی از این حرفها عصبانی شده بودیم به آنها گفتیم فکر نکنید ما میترسیم گرمی ترسیدیم تا حالا که ۷ ماه از جنگ گذشته در قوئلی نمی ماندیم تازه به قول خودتان شما که میگردید شهرها بیتان را ترک نکنید پس معلوم شد که شما دلستان میخواست ما زودتر میآمدیم. چونکه هر کس زودتر شورش را ترک کرده بهتر به او جا و مکان دادید. و حالا هم که آمدیم بخاطر سرپرستی بچه های برادر ما است که در تبریزان ول شده اند و ما در شان دانستیم بیمارستان بالایی سر مریض است. بهیچ حال آنها پشت معرفی نامه من نوشتند " ما به شما مهاجرین اخلا لگرو ز قوئلی هیچ کمکی نمی کنیم. " که از روی فتوئلی معلوم است و ما هم جوابشان را دادیم و آمدیم تبریزان.

حالا بهتر روز است که در تبریزان در بدر شده ایم. در مسجدی اطراف کرده ایچو با بچه های بی سرپرست برادر ما ۲۲ نفر میبودیم بچه ها خسته و کشف هستند. مردم اطراف مقداری لباس و لبا از ما داده اند و ما گفته اند که خانه در تبریزان زیاد است مخصوصاً خانه ها و اکی خانه ها از مملکت و مثلاً خانه هنر- پیشه ها و خواننده ها را مثال میزنند ولی به هر کمیتته ای مراجعه کرده ایم گفته اند شما بیخود آمده اید. اگر بروید بنیادنا ما بیاورید که مجروح دارید شاید به شما جا بدهیم. و یک بار هم یکی از کمیتته ای ما را برداخته ای. تمیز وقتش را نشان داد و گفت این را به شما میدهیم ولی فرداش گفتند به شما نمی دهیم. خلاصه از روزی که از شهرمان آمدیم در بدر شده ایم. یک بار به آن کدیتته ای گفتیم " آقا شما به ما (خانه های اطراف مسجد) میگویند شما خیلی خانه در اختیار دارید. شما گفت " ما که تمیخواهیم خانه آنها را بد شما بدهیم چونکه ممکن است آنها از خارج کشور برگردند و به ما اعتراض کنند " من به آنها گفتم پس برای شما فراری ها و ساواکی ها بیشتر ارزش دارند و شما ما را میگذاردید آنها را میگیرید و در واقع طرفداری آنها را میکنند؟ ...

حالا ما در این تهران سرگردان شده ایم. ما که در تبریزان خاک شهرمان در قوئلی را به تمام این شهرها نمی دهیم. و خانه های ما را که با زحمت خودمان درست کردیم با صدتا از اینها میزنند. ما و اکی های کشیف عوض نمی کنیم. اما اینها از اینها ...

روزنامه حقیقت لطفاً نامه مرا چاپ کنید تا همه مردم بدانند که بر سر ما که ۲ ماه زیر توب و موشک بودیم و حالا آمدیم اینجا چه آوردند؟ ... من یک کارگرما ختمانی هستم و خانه ام در قوئلی است. روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۹ برادرم که مردی حدود ۴۵ ساله میباش و قسردی زحمتکش است و از راه فروش پیا زوسیب زمینی بر روی چرخ دستی (گاری) خرج خود و ۲ فرزندش را در می آورد بر اثر ترکش توب مجروح شد و روز ۲ فروردین ماه به تهران انتقال یافت و در بیمارستان بستری شد. که در حال حاضر حالش چندان خوب نیست و یکی از کلیه های او را در آورده اند و پزشکان در مورد سلامتی او مردودا میدهند. پس از اینکه برادر ما به تهران منتقل کردند من زن و هفت فرزندش که بزرگترینشان بیش از ۱۴ سال ندا در راه تهران آوردم تا هم ز پدر خود با خبر باشم و هم اینکه دیگر نمی توانستند در قوئلی بی سرپرست بمانند.

روز اول که به تهران آمدیم من وزنش و فرزندانش را او به بنیاد شهید " مراجعه کردیم و آنها وضع خود را گفتند. بنیاد مبلغ ۳۵۰۰۰ ریال به آنها پول داد که زنبش گفت: " ما پول نمی خواهیم چون خشک هم میتوانیم بخوریم. چونکه در این شهر بزرگ جایی را نداریم تا قی بماند و بعد ما هم در آن بتوانیم زندگی کنیم و هم بتوانیم به شهرم در بیمارستان سر بزنیم. " آنها نامه ای به هتل پارک نوشتند و ما به آنجا فرستادند. وقتی به هتل مراجعه کردیم ما گفتند که " اصلاً نداریم " دوباره به بنیاد رفتیم و موضوع را گفتیم آنها گفتند ما هیچ وجه در تهران جا نداریم و شما باید به شهرستان بروید. بارها برایمان ترخیص دادیم که این زن و فرزندانش کوچکی نمی توانستند در شهر دیگری با شند و با یدیه پدرشان در بیمارستان سر بزنند ولیکن آنها مقرری ما دانه ای برایمان ترتیب دادند و گفتند اصلاً جا برای شما نداریم. در حالیکه به خیلی کسان دیگر جا داده بودند مخصوصاً به آنها بی که زودتر از همه شیرا ترک کرده بودند و روزهای اول از شهر رفتند بودند جا دادند. من که عموی سرپرست این خانواده میباشم و خودم نیز دو فرزند دارم به در قوئلی رفتم تا خانواده خودم را نیز بیاورم. که در قوئلی خانواده خودم و دو پسر و عروس با بچه هایشان و پدر پسرشان که روی هم با ما در پیرم ۱۵ نفر می شدیم سوار تاکسی بار همان خانواده که مال خودشان نیست شدیم و با مختصری لوازم خواستیم که به تبریزان بیاییم. در قوئلی به فرمانداری مراجعه کردیم و معرفی نامه ای به ما دادند که ما را به شهرستان ساوه معرفی کردند. ما روز ۱۴/۱/۱۳۶۰ بطرف ساوه حرکت کردیم شب بود که به شیرا را رسیدیم به هر جا مراجعه کردیم جایی نبود که شب را بخوابیم. در آن هوای سرد و کسنگی بچه ها مجبور شدیم به استاننداری برویم در آنجا گفتند " حالا آمدید؟ " و ما گفتیم " پس کی باید می آمدیم " و گفتند: " بروید شهر خودتان اینجا جا نیست " ما که خیلی در آن هوای سرد و شب و خستگی و گریه بچه ها از کسنگی نصیانی بودیم به آنها گفتیم " اگر راست می گوئید شما زن و بچه اتان را بیاورید با هم بروید قوئلی بینیم یا یک شب حتی یک شب میماند زیر آن توب و موشکها بخوابید. " از

خبری از جبهه دزفول باز هم دعوا بر سر غنائم پیروزی محرومی را به شکست کشانید! (تکرار ماجرای اسفند پاسگاه حمید)

بعد از سال نوسه دزفول شب و روز همزمان با اهواز مسورد حملات موشکی و توپخانه بششون بوده و گاهی هم دزفول را تنه زده است که لااقل ده مورد آن از صدا و سیما ای انحصاری گفته شده و آنها را که گفتند فقط یک نوبت بطور اختصاصی رگفتند و خاسا را تـــــــش را نگفتند. بهر جهت روز ۱۵ فروردین ماه ۶۰ از صبح خبری نشود تا اینکه صدا و سیما اعلام کرد که تیپ حمزه با پاسداران به عراق قیما حمله کرده اند و ۶۴ نفر اسیر گرفته اند.

ما چرا از این قرار بوده که تیپ زنجان از طریق عبدالخان وسط راه دزفول - اهواز بعراق قیما حمله میباید تا تیپ حمزه بتیانند عراقیها را عقب برانند. تیپ حمزه موفق میشود گانالی را که اطرافش صدهست و نزدیک تلمب خانه سائیت ۵ کرخه است و عراقیها با تانک و توپ و موشک اندازهای زیادی در آنها مستقر هستند، کشف نموده به آن حمله نماید و تعدادی از عراقیها را بکشد و ۴۰ نفر اسیر بگیرد و عراقیها را وادار به عقب نشینی نماید. اما جریان پاسگاه حمید تکرار میشود. یعنی بر سر بردن تسلیحات یا انهدام آنها بین ارتش و پاسداران بحث میشود که ۶ یا ۸ ساعت بعد عراقیها دوباره حمله میکنند و این موضع استراتژیک را با تمام مهمات سالم پس میگیرند. حال این سؤال پیش میاید که بی وجود تجربه پاسگاه حمید که در "حقیقت" هم درج شده بود چرا در ساعات اولیه تمام مهمات را منهدم نکرده اند یا قسمتی از آنها را به پشت جبهه حمل نکرده اند. ثانیا چرا بعضی فتح سنته مسیر بعضی ها را زمین گذاری نکرده اند که یکی از کسانیکه ادعا میکرد در جریان بوده میگفت تیم تخریب ما خیلی ضعیف است. بنظر میرسد که فرماندهان میخواستند به سربازان و پاسداران عمدا تفهیم کنند که با بدسازش و صلح شـــــــود.



را با ایمال میکنند.
مرگ بر آمریکا - مرگ بر شورون - مرگ بر تمام کسان
که بخوانند خون شهیدان را با ایمسال کنند
توضیح "حقیقت": فتوکپی اسناد ضمیمه این شماره در اختیار ماست و فعلا به دلایل بدیهی از چاپ آنها خودداری میشود... سفیرازیک سند مربوط به فرمانداری ماود، که در آن نوشته شده که "ما به شما مهاجرین اخلاک دزفولی هیچ کمکی نمیکنیم" (در متن نامه بدان اشاره شده).

ما همه خوب میدانیم که این جنگ را آمریکا شروع کرده و می خواهد انقلاب ما را نابود کند و ما با بدبها هم متحد با شیمند اینک به یک نفر که از شهری مثل دزفول آمده اینطور رفتار کنند. و تمام این تفرقه ها و اخلال گری ها و اذیت ها زیر سر حزب جمهوری اسلامی و تقصیر بیشتی است. در شهر ما مردم اینها را هو کردند و نگذاشتند ده سخنرانی کنند. بنی صدر هم درست که در جنگ شرکت کرده ولیکن معلوم است که با لآخره نمیتوانند از ما ها پشتیبانی کنند و همیشه سکوت میکنند. ما مردم شهر ما هرگز موشکهای شوروی را از یاد نمی بریم که عراق بر سر ما ریخت. ولی گویا میخواهند جنسگ را مثل جریان گروگانها به سازش بکشانند. ما هیچوقت حاضر نمی شویم یک وجب از خاک کشورمان را از دست بدهیم. ما هم مثل سایر دیگران خیلی دلمان میخواستند جنگ تمام شود و ما هم به سرخانه و رننگی خودمان برگردیم ولیکن نه به قیمت سازش با آمریکا و از دست دادن آبرویمان. سازش بر سر جنگ خون تمام می شهدایمان

حقیقت

ارگان گمونیستهای ایران را بخوانید



رجوع کنید.
ساخت جامعه:

رفیق الف - الف وهم چنین برخی از رفقای دیگر در مورد نظریه سازمان درباره ساخت جامعه ایران و بویژه مسئله فتوای لیس و دلایل آن پرسیده اند. جواب به این سؤال، که یک سؤال تحقیقی و تئوریک است، در این جا نمی تواند بخوبی مورد بحث قرار گیرد. در این مورد میبایستی به جزوه "رفرم ارضی امیرالیستی و..." وهم چنین مقالات ارضی حقیقت بویژه شماره های ۵۸ و ۵۹ رجوع کنید.

آزمایش

رفیق ع - خ از تهران علاوه بر سؤال در مورد بند "ج" (که در جای دیگری در همین ستون جواب داده شده)، خواستار بررسی بیکاری و گرانی در جامعه کنونی ما و تفاوت آن با یک جامعه سرمایه داری شده اند. ما در صدد هستیم که در طی یک سری مقالات در مورد اقتصاد ایران، به بررسی یک سری مسائل حاد اقتصادی ایران بپردازیم. در آنجا به سؤالات شما پاسخ خواهیم داد.

سؤال

رفیق دم از نظره علاوه بر سؤال راجع به مسئله دهقانی (که پیشتر در همین ستون به آن پرداخته شد) پرسیده اند:

"تولیدکالای را توضیح داده، و در رابطه با جامعه ایران در این زمینه توضیح دهید."

برای توضیح تولیدکالای، می بایست در ابتدا تعریف و توضیح مختصری در مورد کالا بدیم. کالا میبایست دارای سه خصوصیت باشد: ۱ - دارای ارزش مصرف

معینی باشد، بدین معنی که بپردازد کار معینی بخورد. مثل مواد، کتاب، میز،

یخچال و... ۲ - دارای ارزش مبادله خود مبادله بشود. مثلاً دهقانی فرضاً ۱۰ من گندم را با یک جفت گوسفند مبادله میکند.

۳ - و بالاخره محصول کار روزگاری انسان باشد. یعنی برای تولید او ۲۴ ساعته بازاریا مشتری کار روزگاری کشیده شده باشد.

حال که روشن شد که لایحه است، توضیح داد که تولیدکالای چیست و چگونه است.

"اتحادیه" عمومیت در مورد تمام کشورهای دیگر نیز داشته و در این مورد ساخت طبقه‌ای و مرحله انقلاب را در کشورهای اروپای شرقی، اسپانیا، پرتغال، برزیل، آفریقای جنوبی و هندو... پرسیده اند.

اولاً در درجه اول مباحث و تحقیقات اتحادیه در مورد ساخت جامعه ایران است و اتحادیه قصد عمومیت دادن آن به کشورهای نامبرده را ندارد. در مورد

کشورهای نامبرده چنانچه نخواهیم به روش "مارکسیسم تئوری" و یا "مارکسیسم موضوعی" در بنظرتیم، یعنی صرفاً به موضع گیری پرداخته و بدان قناعت کنیم -

بیماری ای که مدت است جنبش کمونیستی ایران و جهان به آن مبتلا گشته و از طریق روشنفکران خرده بورژوا بدرون طبقه کارگر برده شده است - میبایستی دست

به تحقیق و بررسی بزنیم. البته ما در مباحث کنونی جنبش کمونیستی، چنانچه لازم باشد، به بحث در مورد کشورهای نامبرده از لحاظ ساخت اقتصادی و مرحله

انقلاب خواهیم پرداخت. ولی بحث کنونی ما بر روی ساخت اقتصادی

کشورمان و مرحله انقلاب ناشنی از آن میبایست. صحیح است که رفقا بجای عمومیت دادن آن در درجه اول به مباحث و تحقیقات در مورد جامعه خودشان، یعنی جامعه ایران، توجه بنذول دارند. برای

عمومیت دادن همیشه وقت بود، و خواهد بود. ولی برای حل مسئله ساخت جامعه ایران وقت تنگ است!

دوماً تز "سرمایه داری وابسته" که در محافل روشنفکری و دانشگاهی آمریکای

لاتین ترمولده و در جنبش کمونیستی ما ابتدا توسط چریکهای فدائی و سپس "بیکار" وارد شده و "تنامل" یافته است، تزی است. ما مارکسیستی که به

تجدید نظر روشنی یک سری اصول تئوریک مارکسیستی از جمله تئوری لنین در مورد

امپریالیسم استوار گشته است. ما در مورد این "تز" در جزوه "رفرم ارضی امپریالیستی و مبارزه" طبقه‌ای در ایران...

به بحث پرداخته و با زهم ترا ادامه خواهیم داد. در نتیجه برای بحث مفاعل ترمیتوا -

نیدبه آن جزوه وهم چنین جزوات بعدی

در مورد بند "ج"

تعدادی از رفقای - تبریز، مخ از تهران، الف از بهبهان، سهراب (قلی) از تبریز، م از نئنده در مورد

مسائل کنونی جنبش دهقانی و بویژه مسئله معروف به بند "ج" پیشنهادها و سؤالاتی ارائه کرده اند.

ما در شماره های آینده با استشار سلسله مقالاتی در مورد مسائل کنونی جنبش دهقانی، به سؤالات و مسائل فوق

برخورد خواهیم داشت. در همین رابطه بطور خاص در مورد بند "ج" خواهیم نوشت. ولی در اینجا بطور خلاصه میبایست

متذکر شویم حل مسئله زمین در درجه اول صادره، ارضی دائرالمکین فتوای یعنی اجرای بند "د" و واگذاری و تقسیم

آن به دهقانان و هم چنین تقسیم ارضی ما دره شده در جریان انقلاب یعنی

ارضی بند "ب" بین دهقانان می باشد. واگذاری ارضی بند "ج" یعنی ارضی با ثمرالکان فتوای در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارد.

السنه اجرای بند "ج" از جمله خواست های اساسی دهقانان و جنبش

دهقانی می باشد. در میبایستی مورد پشتیبانی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی

قرار گیرد. ولی لب مطلب در حل مسئله زمین و تقسیم آن اجرای بند "د" و هم

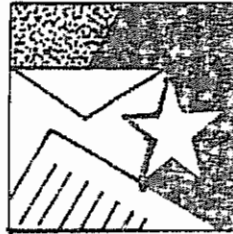
چنین تقسیم ارضی بند "ب" به نفع دهقانان می باشد. مبارزه کنونی بر

سربند "ج" اشکاس مبارزه اساسی دهقانان بر روی بند "د" میباید که در

شرایط کنونی به این صورت جریسان باشد است. در این رابطه ما در "حقیقت بیشتر خواهیم نوشت. در عین حال می توانید به ضمیمه حقیقت شماره ۲۴ که

به بررسی لایحه ارضی جمهوری اسلامی پرداخته است، رجوع کنید. به روزی و آینده، رفیق جواد (ج - ۶ - د) وهم چنین رفیق دیگری (بدون اسم) در مورد تز سرمایه داری وابسته از ما پرسیده و همچنین سؤال کرده اند که آیا بحث های

پاسخ به
خوانندگان



تولیدکالائی یعنی آن نوع تولیدی که محصولش دارای سه خصوصیت فوق باشد، این نوع تولید زمانی که تولید خود مصرفی مقایسه شود، بهتر درک میشود. نمونه: دهقان را در نظر بگیرید که گندم تولید میکند. اگر او تمام محصول سالیا نه گندم خود را بمصرف خانوار خود برساند، دیگر با این نوع تولید، تولید کالائی اطلاق نمیشود، بلکه به آن تولید خود مصرفی گفته میشود. در اینجا گرچه محصول دارای دو خصوصیت (یعنی ارزش مبادله و محصول کار و زحمت) فوق الذکر میباشد، ولی بعینت آنکه مبادله نمیشود و بمصرف خود دهقان و خانوار او میرسد، کالائی نبوده و در نتیجه تولید هم از نوع تولید کالائی نیست. حال اگر همین دهقان بخشی از محصول گندم خود را به مصرف خانوار خود برساند و بخشی را به بازار یا مشتری ارائه دهد، آنوقت بخشی از تولید او از نوع تولید خود مصرفی و بخشی دیگر از نوع تولید کالائی محسوب میشود.

در رابطه با بخش دوم سؤال، مادر بالا بعضا توضیح دادیم. در روستاهای ایران بخش اعظم محصولات کشاورزی دهقانان به مصرف خود خانوار دهقانی میرسد و او در بازار نمیگردد، و در نتیجه نمیتوان این بخش را تولید کالائی نامید. به حال آن بخش از محصولات دهقانان که وارد بازار میشود و بطریقی مبادله میگردد، جزء تولید کالائی محسوب میشود. تولید دهقانان صرفه و هم چنین لایه‌هایی از دهقانان مبادله‌ها را در این ردیف اند. در شهرها هم نمونه بسیار است، مثلا بکاری که دارای دکانی است و هر روز خود دستفروشی و یا با نیروی کار مابقی خود و با همراه عده‌ای دیگر به ساحس مندلی و میز مشول است و آنها را به بازار ارائه میدهد، تولیدکننده کالاست و بیس تولید او تولید کالائی است. در مقیاس بزرگتر، محصولات کارخانه‌ها و صنایع مختلف مانند نساجی، آتومبیل و غیره که منظور فروش تولید میشوند، یک تولید کالائی بر مبنای انحصار نیروی کار، با سعارت دقیق‌تر یک تولید

خود را "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" گذارده‌اند.

خودواژه "سوسیال امپریالیست" نیز گویای همین مسئله است، و بس که کسانی اطلاق میگردد که در حرف سوسیالیست و کمونیست هستند، لیکن در عمل سیاست امپریالیستی را پیاده نمایند. بند، در مورد شوراها و شوروی نیز قضیه از همین قرار است. بیایستی بیشتر به توضیح محتوی مواضع سیاسی خود بپردازیم و شکل وظایف هر یکنه‌ای که خاستن به طبقه کارگر بخورد، بگیرند را افشاء نمائیم. طبقه کارگر باید خوب بفهمد که هر کس که از سوسیالیسم و منافع طبقه کارگر سخن میراند، لزوما مدافع آن نیست و حتی میتواند خاستن به طبقه کارگر نیز باشد. لذا با این توضیح امیدواریم که سؤال شما برطرف شده باشد.

نامه هایتان رسید:

رفیق ع - سخ از تهران برای پاسخ به سؤال خود در مورد آلیسان به ستون پاسخ به خوانندگان در حقیقت شماره‌های پیشین رجوع نمائید.

ز - ۳۸ - الف

نامه شما رسید. به پیشنهادتان تا حد امکان رسیدگی خواهد شد. در ضمن شما میتوانید در تهیه مطالب مورد نظرتان با ارسال اسناد و مقالات تحقیقی کمک نمائید.

ج - ۶۰۰ - د

نامه شما رسید. سؤال شما در تماره‌های بعدی پاسخ داده خواهد شد. طرح پیشنهادی شما فاقد کفایت مناسب است، امیدواریم تدویر مناسبی را برایمان ارسال نمائید.



سرما یه داری است. البته با بستی توجه داشت که تولید کالائی در دوران ماقبل سرما یه داری، یعنی در دورانهای فئودالی و برده داری نیز وجود داشته‌اند. اما بصورت یک جریان فرعی و جزئی، و بستنی بر کارشخص و فامیلی صاحب تولید. اما در جامعه سرما یه داری تولید کالائی بصورت یک جریان غالب و اصلی که بستنی بر استعمار نیروی کار است، در آمده و در مقیاس جامعه نیروی کار انسان نیز تبدیل به کالا شده و خرید و فروش میشود. در مورد مثال‌های بیشتری راجع به ایران در مورد تولید کالائی، که یکی از مسائل اساسی مورد بحث جنبش کمونیستی است، ما تحقیقات نموده و آنرا انتشار خواهیم داد. ما ستواند به سؤال شما و بسیاری از رفقای دیگر بهتر جواب بگوییم.

روسیه:

رفیق شهلا ضمن نامه‌ای به ازگان از جمله نوشته‌اند "حقیقت بطور جدی روی نام کشور روسیه تصمیم نگرفته‌است و اکثر مواقع از کلمه شوروی (کشور شوراها) استفاده میشود". در صورتی که "شورا یکی از آرمانهای انقلابی و مترقی ترسین شیوه اداره امور است و از خلقت‌های امپریالیسم نمی باشد." و در پایان از ما خواسته‌اند تا موضع خود را روشن بپسازیم.

نام رسمی کشور مورد بحث "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" است. ما نیز معمولا از لغت اتحاد شوروی استفاده میکنیم و گاه دینا به سلیقه نویسندگان حقیقت واژه‌های روسیه، اتحاد شوروی و غیره بکار رفته‌است. ما متاسفیم که نام شوروی با تغییر ماهیت آن از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور امپریالیستی تغییر نیافته‌است. لیکن تا سفر ما سودی ندارد. همانگونه که روی بونیست‌ها نیز نام رسمی احزاب خود را کمکان کمونیست میگذارند، همانگونه که کشورها و احزاب امپریالیست غربی نام رسمی خود را جمهوری و دمکراتیک و کذا میگذارند، روسهای سوسیال امپریالیست نیز نام

کمک های مالی دریافت شده

نام	کد	مبلغ ریال	شماره
ع - ب		۲۰۰۰	تبریز
ب - بی		۵۰۰	جالیوس
م - ج والف - ج		۱۰۰۰	"
رفقای دانش آموز		۳۰۰۰	درود
ش - ر		۲۰۰۰	دزفول
ز - م	۷	۴۰۰۰۰	"
م - سی	۱۰۰	۶۰۰۰	"
پ - م	۲	۱۰۰۰۰	"
بی - ق	۲۰	۲۵۰۰	"
خلق - الف		۲۰۰۰۰	"
ر - ک	۱۰	۱۰۰۰	"
م - م	۱۱	۲۰۰۰	"
چ - ج	۱۲	۲۰۰۰	"
حسین		۱۵۰۰	سیاری
رفقای هوادار		۶۰۰	"
رحیم		۳۰۰۰۰	شوشتر
م - ک		۱۰۰۰	شیراز
ب - ج		۱۰۰۰	"
م - مالحی		۵۰۰۰	کرجارسا
		۵۰۰	لی ازما
		۱۰۰۰	زنداران
کا رگزوب آهن		۳۰۰۰	"
ش - م	۱۰۰	۲۰۰۰	کرمان
ش - م	۱۰۰	۳۰۰۰	یک کوبین بنزین
		۳۰ لیتری	"
		۲۰۰۰	ریال
ف - ه	۸	۵۰۰۰	"
ف - ه	۷	۵۰۰۰	"
س - ن	۵۷	۱۰۰۰	"
م - ی	۱۰	۱۰۰۰	"
ب - ک	۲۰۰	۵۰۰۰	"
س - ک	۴۵	۱۰۰۰	"
م - ه	۹	۲۵۰۰	"
ف - ن	۷۰	۲۰۰۰	"
یک زحمتکش شهری		۵۰۰	گرگان
سید - س		۳۰۰	محمدطیپان
م - ش		۸۰۰	"
دانش آموز مهناز		۵۰۰	"
رفیق کا رگرو معلم		۱۳۰۰	"
رفیق دانش آموز		۵۰۰	"
را ننده تاجی		۱۵۰۰	"
خانم خانه دار		۵۰۰	"
ق - ق	۴۴	۵۰۰	"
ح - ح	۹۵	۵۰۰	"
الف - الف		۶۰۰	"
م - ن	۱۲	۱۰۰۰	"
چ - خ		۱۰۰۰	"
کارمند ارتش		۳۰۰۰	"
س - ک	۱۱	۱۹۰۰۰	"
ل - ش		۱۰۰۰	"
ب - ن		۵۰۰	"
رفیق معلم ز		۵۰۰	"
وستا		۵۰۰	"

نام	کد	مبلغ ریال	شماره
سرما زولفید الف - ط		۶۰۰۰	تبریز
ع - ع		۱۰۰۰	آبادان
ف - ف	۶۸۲	۱۰۰۰	اراک
م - ۲۸۶	۶۸۲	۶۰۰	"
کا رگر - ی	۳۹	۵۰۰	"
کا رگر - رفقا	۳۰	۷۰۰	"
کا رگر - ک		۱۵۰۰	"
از کا رخانه هیکو		۱۰۰۰	"
کا رگر - ل		۵۰۰	"
ا - ا	۱۱۱	۳۰۰۰	"
ب - ب		۵۰۰۰	"
ج - ج		۴۰۰۰	"
خ - خ		۲۰۰۰	"
ح - ح		۱۰۰۰	"
خ - ۳۹		۱۱۰۰	"
اصغر		۱۰۰۰	"
مادر		۱۰۰۰	"
رفیق ماکسیم		۵۰۰۰	اصفهان
و - ا - ب		۵۰۰	"
رفقای دانش آموز		۱۰۰۰	"
رفقای دانش آموز		۱۷۰۰	شاهین دژ
رفقای دانش آموز		۱۰۵۰	فولادشهر
رفیق کا رگر عباس	۴۰	۱۰۰۰	اصفهان
عبیدی رفیق مادر		۵۰۰۰	"
م - س	۲۰	۵۰۰۰	"
ح - د	۱۳	۵۰۰۰	"
ف - ح	۱۰	۵۰۰۰	"
وطن	۲	۲۰۰۰	آمل
خانواده کا رگری		۱۵۰۰	"
ج - ی		۲۵۰۰	"
م - م		۶۵۰۰	"
ع - ا		۳۰۰۰	"
ن - ل		۲۰۰۰	"
الف - ح		۲۰۰۰	"
رفیق معلم		۱۰۰۰	"
ش - ش		۱۰۰۰	"
س - س		۱۰۰۰	"
رفیق دانش آموز		۵۵۰۰	"
ک - م		۱۰۰۰	"
ک - ک		۱۰۰۰	"
م - ی		۱۰۰۰	"
الف - الف		۷۵۰۰	"
ح - م		۵۰۰۰	"
رفقای هوادار		۵۰۰	"
ر - ش		۲۰۰۰	"
ف - ش	۲۶	۵۰۰۰	اهواز
ر - ا	۲۰	۳۰۰۰	"
سربازان هوادار در		۱۵۰۰	"
جبهه نورد اهواز		۶۱۰۰	اندیمشک
ع - الف		۵۰۰۰	"
م - الف		۵۰۰۰	"
الف - الف - ب		۵۰۰۰	"
رفقای هوادار		۱۰۳۰۰	بهبهان
بولدا علی		۱۰۰۰۰	ترکمن صحرا
رفیق هوادار		۱۰۰۰۰۰	تبریز
رفقای دانش آموز (عبیدی)		۱۶۳۰۰	"
رفقای دانش آموز		۴۳۵۰	"
سجده های جوادید و نازی آباد		۱۳۳۰۰	تبریز
قاسم	۸۸	۸۰۰۰	"
امیر	۸۸	۲۰۰۰	"
الف - ر	۲۵	۱۰۰۰۰	"
سرباز		۱۰۰۰	"
یک رفیق		۲۰۰۰۰	"

قالیجید یادبود کاک مسلح از ترکمن صحرا رسید.
 هدیه رفقای شیراز شماره کد م - ا - ی رسید.
 رفیق دانش آموز ۱۱ ساله ای همراه با ناعه زیر مبلغ ۵۰۰ ریال کمک مالی ارسال داشته است.
 نامهای به حقیقت
 من یک دانش آموز ۱۱ ساله هستم که از هواداران اتحادیه کمونیستها میباشم. من در تهران زندگی میکنم و فداکارانه ای اتحادیه را میبینم. خوشحال هستم که به اتحادیه پیوسته ام و ناچارم که فداکارانه شهادت داده ام. فدا دوست من بودند من نمیخواهم دانستم که او چه کار در رهبری اتحادیه است و با او همچون دوست من ممولی بودم تا سدر را وطنش شهید شد. و همینطور محمد علی اسدی و دیگر رفقای شهید اتحادیه که در راه وطنشان و استقلال و رسیدن به سوسیالیسم آخرین مرحله کمونیسم. من که دروغوا خبر و یک برادرم هواداران اتحادیه هستند و در اصل آنها به من رساندند. حقیقت را نشان دادند و مرا با افکار اتحادیه آشنا کردند. هم بنویس خود این عید سعید باستانی را به کار در رهبری اتحادیه و اعطای آن تبریک میگویم و مبلغی ناچیز را که پس انداز کرده ام برای شما میفرستم.
 مرگ بر امپریالیسم و مرگ بر ایادی خونخواران
 مرگ بر همه افسردگیها

گرم‌دوره . . .

بته از صفحه آخر

اصل خبر

ساعت ۱۱/۵ شب جمعه نزدیک به دهه کامیون و اتوبوس زاندارمری ، کمیته ای ، پاسدار به محل خانه های زحمتکشان گرم‌دوره در راه تهران کرج حمله کرده و با تعداد زیادی لودروبو- لودورا اقدام به غارت کردن خانه ها کردند و با تیراندازی و گاز اشک آور در مقابل مقاومت مردم به آنها هجوم میبردند و دهها نفر در نتیجه این یورش زخمی و دستگیر شدند این عمل تا ۵ صبح بطول انجام میسد .

مردم از صبح در اعتراض به این عمل اقدام به بستن راه اتوبان نمودند . حدود ساعت ۱۰ صبح پلیس راه به محل آمدند و نماینده مردم را به کرج برد تا بتوانند از مردم توضیح بخواهند . ساعت ۲ نمايندگان مردم همراه نماینده کمیته مرکزی کرج زهرنا (نماینده امام) به محل آمد و سعی کرد خود را نسبت به مسئله نا آگاه نشان دهد و احساس همدردی با مردم میکرد . مردم میگفتند که او از خودشان است . دیشب به ما حمله کردند ، امروز برای جلوگیری از صبارزه ما ، از ما دلجویی می کند . نماینده مزبور پس از ساعتی رفت و گفت که نماینده ستاد امنیت کرج را به محل خواهد فرستاد که گویا بجای نماینده ستاد امنیت ، ساعت ۵ بعد از ظهر جمعه پاسداران وحشیانه تراز شب قبل به محل رفته و اقدام به زدن و دستگیر کردن اهالی میکنند . در این بین و قبل از آمدن پاسداران اتوبان بسته بود و با این که باز بسته میشد . مردم میگفتند : هر اقی روزها به جنوب حمله می کند ، این وحشی هادر شب . " آنها میگفتند ، دیشب پاسدارها به یکبار ، با اسلحه ، داخل خانه ها می ریختند و با زدن ساکنین آنها را از خانه ها بیرون میگرداند و در چند مورد حتی بدون بیرون کردن آنها بولدوزر به خراب کردن خانه ها اقدام مینمود که باعث زخمی شدن شدید مردم در زیر آوارها شد . مردم خواهان آزاد شدن زندانیان خود بودند و شعارهایی از این قبیل میدادند : مرگ بر جایی - مرگ بر پاسدار - جمهوری اسلامی خانه خراب میکند ، دولت آمریکا یی خانه خراب میکند . مردم میگفتند این زمینها متعلق به یک سرما بدها ربود که از طرف دولت صادر شده است . ولی حاضر نیست آنها را به زحمتکشان بدهد یا حتی با قیمت نازل به مردم بفروشد . از اینرو آنها که هیچ بابی برای زندگی نداشتند ، مجبور به شروع ساختمان شده بودند . قبلا نیز چند نفر در دشارلاتان اقدام به تهیه سند جعل و فروش بخشی از این زمینها به مردم کرده بودند .

دروغگوی بشردیگری میگوید : " قبلا پیشنهاد زمین بسا آب و برق درط وسیه کرج یا تهران پارس به این هده شده بود . و یکی از ساکنین محروم گرم‌دوره میگوید : " ما از مستضعفین این مملکت هستیم که از نظر استیصال ناچار در این منطقه اقدام به ایجاد بنا کرده ایم . " سخنگوی دولت مرتجع ، بهزاد شهری میگوید : " ما حبان این خانه ها همه از طبقه مستضعف هم نبوده اند و قلب بسا زوب فروش در آنها دیده شده است . "

چه بسا زوب فروشها !! چه توطئه گرانی !! اگر اینها بسا زوب فروش بودند همانند در فستجا نییها میشدند نه اینکه از نظر فقر در بقا طبقه نه آب دارد ، نه برق دارد ، نه وسیله رفت و آمد دارد ، نه امکانات رفاهی برای خانواده ها بشان ، از قبیل مدرسه و حمام و غیره ، دارد ، زیر سقف یک اتاق تنگ و کوچک زندگی میکنند با ربا هزاران سرزنش مزدوران مرتجع به سر پیچ آورند ، اگر کابل فشار قوی و نزدیک به لوله آب تهران به آنها است ، تمام منطقه شمال غرب تهران با همین خطر با ابعاد خیلی وسیع ترش روبرو است .

بهانه های این چنانی نتراشید آقا بان ! ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و همدلیهای شوم پس پرده تان انگیزه این چنین کارهای جنایتکارانه ایست که از رژیم گذشته آموخته اید .

حقیقت اینست که اکثر کسانیکه در گرم‌دوره قمع سکونت دارند با کارگران کارخانه ها همان اطراف هستند و یا آوارهای بی خانمانیکه بخاطر فقر و بیکاری و ظلم و جورما لکین ازدهات به شهرها کوچ کرده اند ، این محرومین که بخاطر عزت نفس و غیرت انسانی قصد دارند با کار خود و هرق جهنشان امرار معاش کنند و همچون مرتجعین نوپا هیچگونه ثروت با آورده نداشته به مفت خوری عادت نکرده اند ، بخاطر گواهی هزینه مسکن ، با فروختن آخرین دار و ندارشان ، درحاشیه های شهرها و یا زمینهای باسیر دور افتاده اقدام به ایجاد آلوئنگ ها می کنند . ولی مرتجعین فدمردمی با هدفیائی شوم و با بهانه تراسیهای مزخرف شب و روز برای محرومین مبتلا زندودر برابر چشم ان اشک آلودن و فرسودنشان یک آلوئنگ دور افتاده را هم از آنان دریغ میدارند . این بس نیست با استفاده از اادیوتلوویزیون و روزی نامه های مکتبی شان هزاران دروغ و افشرا و برچسب های ناچسب به آنها میزنند . خراب کردن حدود شصدها نه محرومین جا معده درما است یک شب ، به کمک گروه ضربت شهرداری و پاسداران ، دستگیری و ضرب و شتم و مجروح کردن صدها نفر زحمتکش مسلمان نمونه ای از ما . هیت و عمل کسرو واقعی مرتجعین حزبی حاکم است و بی شک لکه ننگی است بردمان جمهوری اسلامی که " بارگاه عدل علی " را مستمک قرار داده که مرتجعین قتل و غارت زحمتکشان جا معده بسته است . اگر جنایات هما نند رژیم مزدور محمد رضا شاه بی جواب ماند ، پاسخ جنایات شما جانیان تازه بدوران رسیده هم به همان سرنوشت دچار خواهد شد ولی دیدیم که چنان نمایندگان چنین نیز نخواهند دانند .

گزارش از اردوی کوه تا . . .

کوچ میگرد ، سر و قشاقی و همچنین نوجه ما بشالیان خان و غلام حسین خان ساواکی معروف که نام آن در کتاب ۸۰۰۰ ساواکی است دستور تارت و جپاول این طایفه انقلابی را صادر میکنند . از تاریخ ۷ نورددین هر شب عده ای تفنگچی خان بسرکردگی شیروان خان و ساری خان به دام وحش طایفه اردکیان شیخون زده و تعدادی از گله را به آنها را بشارت میبرند . در حال حاضر اهالی طایفه مزبور در جمع آمده اند و برای مقابله با دسته جات تفنگدار رودزخان مسلح شده و به نگیبانی میپردازند .

همچنین با ید : که شد که سران فتودال این طایفه با فشاری که از پاشین بد آنها وارد شد مجبور به ترک اردوی توطئه گران قشاقی شدند ، آنها روزنه بطرف دهقانان میخواستند بروند و به طرف اردوی خان ، و بلکه در ضیاع مشغول خرید و فروش قالسی میباشند .

این چکوبکنور "انقلابی" است که از معاون رئیس جمهور آمریکا تا وزیر امور خارجه اش تا وزیر دارایی اش تا رئیس بانک جهانی اش به آن تسول کمک اقتصادی داده اند؟

دولت لهستان بیش از ۲۷ میلیارد دلار (با نرخ کنونی = ۵۴۰ میلیارد تومان) بسمه امپریالیستهای غربی بدهکار است. امسال میبایستی ۲/۵ میلیارد دلار بابت اقساط و بهره وامها به بانکهای غربی بپردازد. و در همان حال بفاطر پائین رفتن تولید بمیزان ۱۰٪ برای سال جاری مجبور گردیده است که دست گذاشتنی برای واردات کالاهای اولیه مورد نیاز بسوی همین امپریالیستهای غربی، که رادیوم، کومو و نوکران بی چیره و سواچیش "عامل" بحران لهستان معرفی شان میکنند، دراز کند. اقتصاد لهستان، یک اقتصاد دور شکسته و در حال سقوط است (ولابد برای همین "سوسیالیستی" است!) و واقعاً چکوبکنور برای جلوگیری از سقوط دولت لهستان قدم پیش گذاشته است؟ تعجب های غربی!

اخیراً مقامات بانکی "هاندلوی" ورشورلندن با نمایندگان ۲۰ بانک غربی ملاقات کردند و درباره "تغییر مدت پرداخت و امیای لهستان مذاکره نمودند. سیاست غرب در باره لهستان مدتی فسل در یک کنفرانس تصمیم گیری شده بود. با زامشترک موافقت کرده بودند که به لهستان گوشت فرآورده های لبنیاتی، وگندم به قیمت ۱۵٪ کمتر از قیمت بازاری بفروشد. رئیس جمهور فرانسه، والری ژسکار دسستن

موافقت کرده است که ۸۰۰ میلیون دلار کمک با فافه گندم ارسال دارند. واشنگتن ۵۰ هزار تن کره و شیر خشک "بخشش" خواهد کرد و پرداخت ۳ میلیارد دلار قرض لهستان را به تعویق انداخت. هم چنین واشنگتن تا مین ۵۰ هزار تن گوشت ۳۰۰ هزار تن کره و ۱۶۵ هزار تن شکر را تضمین کرده است. در مجموع لهستان ۲/۶ میلیارد دلار مواد غذایی در سال جاری وارد خواهد کرد. آنها ز کشورهای امپریالیستی غربی، چه "سوسیالیسم" پیشرفته ای!

واقعیات بالا بروشنی نشان میدهد که امپریالیستهای غربی فعلاً نه برای سرپس نگه داشتن اقتصاد لهستان کوشش میکنند، چرا؟ بخاطر این که اقتصاد لهستان آنچنان با سیستم امپریالیستی بین المللی وابسته شده است که سقوط آن، تا ثیرات خود را بر تمام این سیستم خواهد گذاشت. و موجهای آن گریبان سایر کشورهای سرمایه داری را نیز خواهد گرفت. در زمانیکه بحران اقتصادی امپریالیستی تعمیق میگردد، سقوط اقتصاد لهستان ممکن است بورشکستگی های دیگری نیز بدهد و بسوی یک حرکت زنجیره ای را در اقتصاد امپریالیستی ببار آورد.

امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی منافع میمسی در برقراری "ثبات و آرامش" در لهستان دارند. او ضاع اقتصادی لهستان بمراد آنها پیش رفته است؛ با وابستگی اقتصادی بیشتر لهستان بسمه امپریالیستهای غربی، آنها حربه قدرتمندی برای تاثیر گذاری در آن کشور بدست

آورده اند. آنها جای بائی در حوزه نفوذ قریب خود، سوسیال امپریالیسم روس کسب کرده اند. آنها امیدوارند که این موقعیت خود را در آینده تحکیم سازند و حتی لهستان و برخی دیگر از کشورهای اروپای شرقی را بسمه سوی خود بکشند.

اما جنبش کارگری لهستان برای آنها نیز خطرات بزرگی را در بردارد. این جنبش می تواند در تنگنا مل خود بسوی کسب قدرت سیاسی و بیرون راندن تمامی امپریالیستهای غربی - گیری کند. این امر برای امپریالیستهای غربی، دقیقاً بمانند بلندگوهای تبلیغاتی شوروی، مشغول موعظه "میان سه روی" و "آرامش" در لهستان و بر سر کار برگشتن کارگران هستند.

اما چرا سوسیال امپریالیسم شوروی به امپریالیستهای غربی اجازه "فضولی" در واقع لهستان میدهد؟ اولاً بخاطر اینکه سوسیال امپریالیستها نیز مانند امپریالیستهای آمریکائی، دشمن واقعی خود یعنی طبقه کارگر را در لهستان شناخته اند. ثانیاً حرکتی که در لهستان امروز وجود دارد بسمه مزایب عمیقتر از حرکتی است که در سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی موجود بود. بحران در لهستان در درجه اول طبقه کارگر این کشور را به میدان آورده و در پی آن کشاورزان و دانشجویان هم وارد مبارزه جا دو آشکار طبقاتی گشته اند. بحران از پائین برخاسته است. ورود ارتش شوروی آن را در مقابل یک ملت بی اختیار خواهد داد. ثالثاً سوسیال امپریالیسم شوروی با مشکلات زیادی در راه اشغال لهستان مواجه است و برای این حرکت در موقعیت ضعیفی قرار دارد. از یکطرف فعلاً درگیری جنگ تمام عیار در افغانستان است. از سوی دیگر خود نیز با مشکلات اقتصادی عمیق دست بسمه گریبان است. بی جهت نبوده

است که برژنف در کنگره ۱۶ حزب "کمونیست" چکسلواکی اقتصاد را بمتابعه مسئولان مرکزی سالهای ۸۰ برای کشورهای "سوسیالیستی" معرفی کرد. در ۳ ماهه اول امسال رشد صنعتی شوروی نسبت به سال گذشته ۴/۱٪ کاهش نشان داده است. تمامی این مسائل رهبران شوروی را در موقعیتی ضعیف برای مقابله با "مشکل لهستان" قرار داده است. بنسب این مجبور است که بر طبق طبقاتی اش، دست در دست امپریالیستهای غربی بر سر خوابانند جنبش کارگری نقشه بچینند.

بنابراین بنظر می رسد که امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم در حرکت عملی شان به اتفاق نظر رسیده اند. بجرا اختلاف در شیوه تبلیغاتی شان و اصرار امپریالیستهای غربی برای بر خیز "رفرم" ها در اقتصاد لهستان که مضمون آن عبارتست از تغییرات جزئی برای تبدیل آن به "سرمایه داری رقابت آزاد". بجزاین "اختلافات" مضمون مواضع امپریالیستهای غربی و شرقی در مورد جنبش کارگری لهستان یکسان است. بیمنین خاطر الکساندر هیگ اخیراً اظهار داشته است که اوضاع لهستان "بطور قابل ملاحظه ای بهبود یافته" و او "مطمئن شده است" که روسها دنبال یک راه حل سیاسی نه راه حل نظامی هستند (کیهان انترنشنال، ۱۸ آوریل ۱۹۸۱) آنها به این نتیجه رسیده اند که اتحادیه های کارگری میتوانند وجود داشته باشند و پس از گلیم خود فرا تر نهند. هر دو طرف (غرب و شرق) توافق دارند که کارگران انقلابی باید تمهیداتی شوند و "ثبات" در کشور برقرار گردد. از همه مهم تر اینکه طبقه کارگر باید به سرکار برگردد، فضا را تحمل کند و "نظم" کنونی را بپذیرد. (بقیه در صفحه ۲۴)

لهستان:

امپریالیستها علیه

جنبش کارگری

بنا مند، اگرچه میگویند برخی (فقط برخی) اشتباهات کوچک صورت گرفته است. ولی این چگونه "سوسیالیسمی" است که آنچنان در قرض بسد امپریالیستهای غربی فرو رفته است که حتی نمیتوانند اقساط و بهره وام های خود را بپردازند و بیاضا بر این به گدائی و در یوزگی دربارگان ایمن جها نغواران افتاده است؟ این چگونه "سوسیالیسمی" است که تمامی سلاطین سرمایه که امپریالیستی به تقلا افتاده اند تا آن را از سقوط نجات دهند؟ (بقیه در صفحه ۳۱)

اعتصاب عمومی خواهند کرد. که اگر اعتصاب عمومی انجام پذیرد "درگیری تمام و کمال و خونریزی" ببار خواهد آورد. (طبق گفته سخنگوی اتحادیه همبستگی - ژانوس او نیژکیوز) بدین ترتیب مخالفت مطلق و منافع کارگران لهستان و دستگاه "دولت کارگری" یک بار دیگر بطور کامل ایرانی آشکار گشت.

اما رویزیونیستها (و بنی المللی) آنقدر وقاحت دارند که هنوز لهستان را یک کشور "سوسیالیستی"

توطئه های امپریالیست های غربی و شرقی را علیه کارگران مبارز لهستان بر ملا میسازد. ماه گذشته، زمانیکه اعضای "اتحادیه همبستگی" در شهر بیدگوز (Bydgoszcz) در مجلس ایالتی حضور یافتند و خواستار تائید اتحادیه کساکش و ورزان و آزادی زندانیان سیاسی شدند، پلیس لهستان به آنها حمله کرده و کارگران را با دکتک گرفت. ده هزار کارگر پاسخ این گستاخی پلیس را با یک اعتصاب ۴ ساعته دادند و تهدید کردند که اگر خواسته هایشان برآورده نشود

امپریالیست های روسیه و متحدانش در اروپای شرقی (و همچنین تمامی رویزیونیستهای روس پرست) هرگز بمانند امروز افشا نشده بودند. کارگران لهستان نقاب "سوسیالیسم" را از چهره دولت لهستان برداشتند تا واقعیت سرمایه داری را که پنهانند همیشه با پاشنه آهنین حکومت میکنند بر ملا سازند. تحولات جدیدی که در بحران لهستان بوقوع پیوسته هر چه بیشتر بر ماهیت ارتجاعی دولت لهستان تاکید میکند و هم چنین

گزارشی از اردوی کودتای تشقائی و مقاومت طایفه دلیر اردکیان

داشته است. در شروع درگیری خسروخان اعلام میکنند که امروز روز کمک و یاری رساندن است. لیکن هیچکدام از افراد طایفه یا دشمن به حرف او گوش نگرفتند و حتی مشغول ضربه تهیه نماندند. تنها تعدادی انگشت شمار بودند و واقع فقط دونفر از افراد این طایفه از همان وایل تشکیل اردوی جیره خوار خسروخان با آنها بوده اند، که با فشاری که از جانب توده مردم بر روی آنها گذارده شده مجبور به ترک اردو شدند. اما این افراد در آن چند روز درگیری با زهوای خان خواهی به کله اشان زده بودند و پیش خسروخان رفتند و خسروخان هم آنها را به دنبال تهیه بنزین فرستاده بود، که با زدن باره آنها از طرف طایفه به سپاه گزارش داده شد و دستگیر میشوند و البته پس از درگیری آزاد میگردند. بعد از آن هنگامی که اردو از آنجا

بقیه در صفحه ۳۰

طایفه اردکیان یکی از طایفه های ایل تشقائی می باشد که پس از قیام پرشکوه مردم ایران در بهمن ماه ۵۷ توانسته است با حرکت های انقلابی فتوایلهای منطقه را از انجسای فراری داده و اقدام به تقسیم مراتع و چراگاه های آنها کند. اگرچه در این حرکتها در پارهای موارد اشتباهاتی صورت گرفت که منجر به کشتن اجزای هدف و برنابیه این طایفه شد. که این درجای خودش بحث مفصلی دارد. اما این طایفه تنها طایفه ای است در میسان چهارم هزار خانوار ایل تشقائی که نه به این اردوی کودتا در ایل تشقائی تفتنگچی فرستاده است و نه از این اردو و سرکردگان خیانت پیشه آن حمایت کرده است. چنانکه قبلا گزارش کرده ایم درگیری اخیر خسروخان با سپاه پاسداران در مناطقی بوده است که این طایفه در آنجا سکونت

هجوم شبانه به ساکنین گرمخانه سندی دیگر از پرفتنده سیاه جمهوری اسلامی

در منطق و اندیشه و قانون ارتجاع، جنایت و قحاح وبی شرمی و دیوسیرتی حد و اندازه ندارد. ارتجاع حزبی نه با کسی از کشتار و سرکوب و جنایت دارد و نه شرمی از بهانه تراشی و دروغ گوئی، هر چند مشت کشیش در برابر همه مردم با زیبا شد.

هنوز قیام های حق بجانب و صداهای عوام فریب دور و بان مزدور مرتجع از خاطره ها محو نشده که چگونه با غصا مکانا ت جاس مع پی از قیام، نوید خنده و کاشانه و یک زندگی مناسب را به مستضعفین میدادند. هنوز چهره های مزورانه این مرتجعین که هنگام بازدید از طایفه های و کپرنشین ها و قارنشین ها صدای "های جنایتا" و "وای مستضعفا" را سرداده اش دروغی تسماح میریختند، فراموش نشده است. و امروز پس از دو سال از آن وعده و وعیدهای بوج و تو خالی، و بنمایشات عوام فریبانه، چکه پوشان و گروه ضربت خود را برای تخریب آلونک های مسان مستضعفین شبانه روانه میکنند. در پس این جنایت مسلما یک توطئه نهفته است و هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. فقط کافیست به گفته های دولت مردان خیانت پیشه توجه شود تا هزاران حرف مفت و ضد و نقیص از درون آن مشاهده شود.

یکی میگوید: "آلونک ها زیر کابل های فشار قوی بود. دیگری میگوید: "ادامه خاندازی در این منطقه امنیت تامین آب و برق تیران را به مخاطره میافکند." ما دقی تهرانسی فرماندار کرچ میگوید: "اینها یک شبکه بودند و میخواستند ضربه به اقتصاد مملکت و رزمندگان درون جبهه بزنند." و باز همین مزدور حرف دروغش فراموش شده میگوید: "این عده اکثرا از میان جریب آذربایحانی و همان هستند که با کمک دلان محلی دست به ساختن زده اند."

بقیه در صفحه ۳۰